

مستقل

مستقل

لا اله الا الله
محمد رسول الله

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۱۶۶۱۴

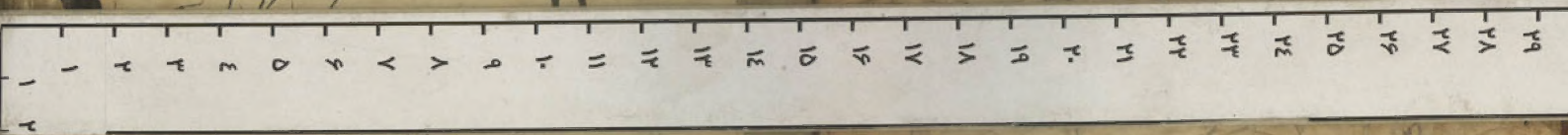


۱۶۶۱۴
۲۰۷۷۷۹

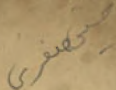
کتابخانه مجلس شورای اسلامی

Handwritten Persian text in the left margin, including a small sketch of a hand and some illegible script.

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		جمهوری اسلامی ایران
کتاب: <i>کتاب معصومین</i> (جلد اول)		
مؤلف: محمد تقی مجلس		شماره ثبت کتاب
مترجم:		۲۰۷۷۷۹
شماره قفسه: ۱۶۶۱۴		



Handwritten Persian text in the left margin of the bottom page, including a small sketch of a hand and some illegible script.



1718
Yovvva

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

کتابخانه مجلس شورای اسلام

کتاب المومنین اعتباری (حکایت‌ها)

مؤلف محمد رفیع مجلس

مترجم

شماره قفسه ۱۲۲۱۴



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

YOVKA



۱۳۶۱۴
۲۰۷۷۶۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



آدم
آدم
آدم

در این کتاب که در دسترس شماست
موضوعات بسیار مهمی را در مورد
تاریخ و تمدن ایران و اسلام
در دسترس شما قرار داده است
و امیدواریم که این کتاب
برای شما مفید و آموزنده باشد
و در راه شناختن دین و تاریخ
و تمدن ما کمک کند.

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب: کلمه صاعقه برانی (جلد اول)	
مؤلف:	محمد تقی مجلس
مترجم:	
شماره قفسه:	۱۳۶۱۴
شماره ثبت کتاب:	۲۰۷۷۶۹



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

دین موی یک شبی راه برآه کوهی گفت ای خداوندی
الد تو کجایی تا شوم من را کمره دارت و درم کم
منه سرت در سکت بویکم با لم یایکت وقت هواس آید
جایکت گزرا منی بیاروی آید به پیش من تراغی ار
باشم همچو هوشی ای خدا ای من فدایت جان چله فرزند او
خان مان من ای خدا ای تو همه بزمای من ای بیاد
می طی و عیسوی من دین غلبه برده میگفت ای
آن شبان گفت موی به کست ای فلان گفت ای
که ما را آفریده این زمین و چراغ از او آمده
گفت موی بی فیزه سرده ای خود مسلک
ناخده کامرا شدی گزیندی زمین سخن تو خلق را
آشتی آید بهر ادخلق را گفت ای موی
دینم دو رفتی و ریشمائی تو به نام موی
فایده را بهر آید بهر گفت

فرمان است و لیکن معنی اول ظاهر است و ثانوی و همچنین
در فی غیر جماعه انما انشک مراد امام امام جماعت باشد و الله اعلم
الاشواق صوات الله وکبری فی قول الله عز وجل ان الصلوة كانت
من بین کلماته و یوقای الهم و یوقیها باسانید صحت و حسنه و یوقیها
بسیار و ان حضرت امام را فرمود که صلوات الله علی جنابک که صلوات الله
حضرت صلوات الله علی من و صلوات الله علی من و صلوات الله علی من
هم که حق را بداند و فرموده است که صلوات الله علی من و صلوات الله علی من
انفانت معین جنابک ظاهر آید است حضرت فرمود که معنی واجب است که
معنی معنی باشد چون در کتاب و صلوات الله علی من و صلوات الله علی من
نحانه و صلوات الله علی من و صلوات الله علی من و صلوات الله علی من
مراد از صلوات الله علی من و صلوات الله علی من و صلوات الله علی من
منقول است و بی این وجهی چندین صلوات الله علی من و صلوات الله علی من
امام جعفر صادق صلوات الله علیه صلوات الله علیه حضرت فرمود که سر دین
فایست و نه چنین است که آن کس که پیش و پس خود صلوات الله علی من و صلوات الله علی من
نکته آنکه انقفت بیرون بعد از صلوات الله علی من و صلوات الله علی من
ضایع بودند و ثابت شویات نفسانی که در صلوات الله علی من و صلوات الله علی من
در جامه و ان جامی است که سنکفر از سال انفا لای ان جامه است آن دین جنابک
در حد بی واد است و اضاهه که حق جنابک و صلوات الله علی من و صلوات الله علی من
خاص دارد که ان وقت که کشت فضا امین و صلوات الله علی من و صلوات الله علی من
وقت میل اند و بسیار بوده ام بر که او قیوم بود که انشان غار انیز از وقت
میکرد اند و ضعیف علی انشان همانند آخر وقت میگوید و انشان مستند اند باقی

بمجاد الكبر بر وقوع ابن ندبته بلغم بغيره يعلم بعلوم سبب امت
 هوانه والله تعالى اعلم قد روي عن زيد بن الحسن بن ابي سالم
 ابي سعيد العامري عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت له يا ابا عبد الله
 رسول الله صلى الله عليه وآله لما خرج الى الكوفة وامره بنيه عز وجل
 بحسين صلواته كيف لم يسأله الخفيف عن ابيه حتى قال له
 عزرا ارجع الى بئرك فاسأله الخفيف فان استك لانه قيل ذلك فقال
 يا بني ان رسول الله لا يخرج علي بنيه عز وجل ولا يرأجه في شئ
 به فلما سألته عن ذلك وصار يفتنني اليه لم يخرج له شئ فقلت
 اخبره موسى فخرج اليه عز وجل فاسأله الخفيف الى ان تذهب الى
 حسن صلوات فقد سألته موسى ان يرجع اليه عز وجل ويسأله
 الخفيف فقال يا بني اردد ان حصل اليك الخفيف مع اخي حسين صلواته
 لقول الله عز وجل من جاء بالحسنة فله عشر امثالها اني اراه ما حفظ
 الى الان في ذلك علي حينئذ فقال يا اخي ان ربك يقرئك السلام
 فيقول يا اخي حسين بن ابي بكر الذي وانا انا ابطال بل لعبيد
 قال فقلت له يا ابا عبد الله اني لا اوصف بمكان فقال يا بني
 ان الله عن ذلك علي كبري قلت فامعنا قول موسى رسول الله
 ارجع الى بئرك فقال نعمنا موسى قول ابيهم ان اذهب الى الحسين
 وموسى وول موسى ورجعت اليك رب ليرضي فغنى قول الله عز وجل
 ففرنا الى الله يعني محمدا الى غير الله يا بني ان الكعبة بيت الله
 بيت الله فقد الى الله والمستاجر يؤمن الله من محمدا فقد غنى
 الى الله عز وجل والله تبارك وتعالى وقصص اليه والمصل ما اذ لم

صلواته في اوقات بيت يدعي الله عز وجل فان الله تبارك وتعالى بعثنا
 في الدنيا من عرج به الى بئرك فاسأله عز وجل الى الله عز وجل
 يقول نعم الى الله عز وجل الى الله عز وجل في فية غني عن شئ
 ما يقفه الله اليه ويقول الله عز وجل الى الله عز وجل والتمس الصالحين
 وقد خرجت هذا الحديث مستقلا في كتابي المعانيج وباسانيد في رواية
 ابي الحسن بن سعيد الساجدي عن علي بن الحسين صلوات الله عليه ما كنت سألته
 ابي الحسن عن عبادت كذا كان آلي فلهذا من خذك صلواتي اليه وبأدبكم
 بديه بكونه ربه من الرضا لمحض سيد المرسلين صلوات الله عليه وآله
 سبحانه وتعالى ولبه ايمان بدينه وحق سبحانه وتعالى والحمد لله
 عما في الخضر من اجتناب خوضه في الخفيف نكروا ان الله عز وجل
 كلف برونه الى الخفيف اذ كنت توافد نداءه فقلت يا ابا عبد الله
 فرمودت له في رند بدني في حضرت سيد المرسلين صلوات الله عليه وآله
 بر خداوند تعالى ومرتبه ديكر سخن مي گفتند چه بديك حق سبحانه
 و تعالى باقر بن محمد بن باقر حضرت موسى العباسي عنده شفاعت
 استحضرت باحضرت جابر بن عبد الله حضرت مريد شفاعت برادرش حضرت موسى
 الخفيف كروند باه فرغند سائيدند نديد يكويد كه من كنتم كه من جبرائيل
 اخبر بركشت كه سأل الخفيف كذا باه حضرت موسى شفاعت كروند
 وسأل الخفيف كذا باه فرغند سائيدند نديد يكويد كه من كنتم كه من جبرائيل
 للمرسلين صلوات الله عليه وآله خاستند كه خفيف حاصل شواخي است
 ابنا انا ولبه ايمان بدينه وحق سبحانه وتعالى والحمد لله
 عبادت بديك لودن نام علي بن موسى يعني بديك كه حجت اخبر بديك

با ائمه

آمد گفت یا صاحب بود که کارت سلام میرساند که من این صبح غافلانه بخوابیده
 میگویم و آنچه فرموده ام که است و تا قبل بخواب غافلانه خالو آن سخن را که فرمود
 و ندانستم که بسیار عظم باشد بر من و آن خود که آن خواب را با ایشان نمیدانستم
 ظالم کرده بودم بر ایشان که ایشان را میگویم و با بجهل و بیخبرانه اندک آن سخن را
 مقرر ساخت بودم و هرچنانچه که حق سبحانه و تعالی بفرموده و بفرموده و بفرموده
 فرموده است که چنین است که آن فعل را که میگوید ظاهر می بود و ضلالت و ضلالت
 است و نفی ظاهر است و نفی مطلق ظاهر است با آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است و
 بر علیه السلام العباد یعرف حق سبحانه و تعالی هیچ طریقی الا به فی فهمان که میگوید که
 خود نه اندک و نه بسیار و آنکه و میگوید که حق سبحانه و تعالی با حق و عظم
 و علم حکمت و غنا عدم احتیاج آنرا که از آن طریقی فر فر حال فر فر ظاهر و بیکر الظالم
 خواهد بود و ندانستم که بر من عرض نموده که ای پسر بزرگوار یا به چنین است که حق سبحانه
 و تعالی با حق نیست و میگوید که حق سبحانه و تعالی با حق نیست که میگوید که حق
 و ذات مقدس و لا یفعل و لا یفعل است و آنکه او را میگوید که حق سبحانه و تعالی با حق نیست
 و محتاج و میگویند که حق سبحانه و تعالی با حق نیست که نقص و احتیاج
 بذات مقدس و لا یفعل نیست و میگوید که من کفر میگویم و معنی آنست که حضرت
 حضرت موسی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و علی حجت الانبیاء گفت که بر من
 بر و در کانت بر حضرت صلوات الله علیه فرمودند که این عبارت میگوید که حق سبحانه
 حق سبحانه و تعالی همیشه این حق و میفرماید چون قرآن را بر زبان تو را حضرت
 فرستاده است از اجل حق سبحانه و تعالی حکایت فرموده است که حضرت ابراهیم
 گفت که من سوی پروردگار خود میروم که او را هدایت میکند بر روی و معنی
 جانب صوری را نیست بلکه جانب معنوی را است یعنی هر که قطع نظر و طمع از

او میگویم و از امید و اطمینان با آنکه مرا حضرت ابراهیم و حق بر من معنی میگوید
 و تشبیه تمام بر ایشانست حضرت موسی گفت که تعجب کردم و نفی حق و حق
 افتادم و بر سر من نازل آمد و آن حق رضای تو و حال آنکه حضرت موسی و بیکر طریقی
 که حق سبحانه و تعالی فرموده بود با خداوند عالمیان و چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده
 میگوید که ای ابراهیم حق سبحانه و تعالی و مرا که حج بیت الله الحرام است که
 هر که حج میبرد حق سبحانه و تعالی حبش فرموده و خداوند آنرا که او میگوید بر حق
 نفی جانب کعبه را فر
 یعنی خانه است که خداوند بر عباد خود فرموده است و هر که حج خانه خداوند
 بفرموده است که حق سبحانه و تعالی است و بیکر مساجد خدای جلالت شأنه که
 خداوند عالمیان میفرماید که خدای من در زمین های مسجد هاست و هر که حق
 میکند مساجد چنانست که حق فرموده است بوی خدا چنانکه در احادیث صحیح
 و ائمه است و خواهد آمد و بیکر حضرت سید المرسلین و ائمه اطهار و ائمه
 که نماز کنند و نوافل نماز است و در برابر خدا است و است و با ابراهیم را آنکه در
 خدا کرده است با هر چند که او را در برابر او سوره ای را میفرماید که میگوید که
 و در برابر او است و است و روح و قلب چون مستجاب است و در برابر او است
 و در برابر او است و در برابر او است و در برابر او است و در برابر او است
 فرمودند و روح و مطلب فرمودند که چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است
 از جهت آدمیان مقرر ساخته است که آنرا دران بقعه را عبادت کنند مثل کعبه
 و مسجد اقصی و مسجد کوفه و سایر مساجد و چون در آنجا مقرر ساخته است
 مثل بیت المعمور و صراط و غیره نسبت به پیغمبر اکرم از ان صلی الله علیه و آله و سلم
 یا صاحب دین و بیکر این بقعه را بنده مثل ادب و معنی بر کوا که فرموده خداوند

بی شوی که حق سبحانه و تعالی میفرماید که تَعْرِجُ لَكَ الْكَوْكَبُورُ وَالْكَوْكَبُورُ
روح که در لغت و فرشتگان عظیم است با امیرین در دنیا یعنی خدای که حق سبح
و تعالی آنجت عبادت ایشان را مقرر ساخته است و غیثی که حق سبحانه
در حکایت عیسی فرموده است که حق سبحانه و تعالی او را با کمان بر در خود یعنی
نزد خدای عبادت او و دیگر فرموده است که صغیر میکند و بیا امیر و در خود
تختان خوب و در صالح امیر و در ابدی کلمات طیبه طیبه بیا امیر و در
نفس نمایند و امیر صالح است که چون غیر روح او را با علی علیه السلام بر دنیا
گذشت و معانی دیگر گفت اندام این ظاهر است بر ظاهر مذکور که این حق خود را نشان
داده که حق سبحان و تعالی و عجم ملایم نیست و صدق میکند که من ذکر کرده
این حدیث را بیا شنیدم که در کتاب معارج که در آنجا احادیث معارج مذکور کرده ام و این
حدیث را بیا شنیدم که در کتاب معارج و در کتاب معارج و در کتاب معارج
کتاب معارج سندهای او می باشد و در کتاب معارج که من حدیث سند حدیث
و احادیثی که در کتاب معارج و در کتاب معارج و در کتاب معارج
رکعة الظهر أربع رکعات و لی قبل صلاة فريضة الله تعالى في كل صلاة ركعة
و للغير ثلث ركعات و للغير و الاخرة أربع ركعات و للغير ركعة ركعتان
ففي سبع عشرة ركعة و فريضة و ما سوى ذلك سنة و نافلة و لا تخم الفريضة
التي و نماز واجب و سنت و در شان و در شان و در شان و در شان و در شان
معه رکعت نماز پیشین چهار رکعت و آن نافله و آنست که حق سبحانه و تعالی
واجب گردانیده است چنانکه گذشت و نماز پیشین چهار رکعت و نماز ثامن
رکعت است و نماز ثانی دیگر که خفتن است چهار رکعت است و نماز پیشین و رکعت
پنجم و معه رکعت واجب است در شان و در شان و در شان و در شان و در شان

بی شوی که حق سبحانه و تعالی میفرماید که تَعْرِجُ لَكَ الْكَوْكَبُورُ وَالْكَوْكَبُورُ
روح که در لغت و فرشتگان عظیم است با امیرین در دنیا یعنی خدای که حق سبح
و تعالی آنجت عبادت ایشان را مقرر ساخته است و غیثی که حق سبحانه
در حکایت عیسی فرموده است که حق سبحانه و تعالی او را با کمان بر در خود یعنی
نزد خدای عبادت او و دیگر فرموده است که صغیر میکند و بیا امیر و در خود
تختان خوب و در صالح امیر و در ابدی کلمات طیبه طیبه بیا امیر و در
نفس نمایند و امیر صالح است که چون غیر روح او را با علی علیه السلام بر دنیا
گذشت و معانی دیگر گفت اندام این ظاهر است بر ظاهر مذکور که این حق خود را نشان
داده که حق سبحان و تعالی و عجم ملایم نیست و صدق میکند که من ذکر کرده
این حدیث را بیا شنیدم که در کتاب معارج که در آنجا احادیث معارج مذکور کرده ام و این
حدیث را بیا شنیدم که در کتاب معارج و در کتاب معارج و در کتاب معارج
کتاب معارج سندهای او می باشد و در کتاب معارج که من حدیث سند حدیث
و احادیثی که در کتاب معارج و در کتاب معارج و در کتاب معارج
رکعة الظهر أربع رکعات و لی قبل صلاة فريضة الله تعالى في كل صلاة ركعة
و للغير ثلث ركعات و للغير و الاخرة أربع ركعات و للغير ركعة ركعتان
ففي سبع عشرة ركعة و فريضة و ما سوى ذلك سنة و نافلة و لا تخم الفريضة
التي و نماز واجب و سنت و در شان و در شان و در شان و در شان و در شان
معه رکعت نماز پیشین چهار رکعت و آن نافله و آنست که حق سبحانه و تعالی
واجب گردانیده است چنانکه گذشت و نماز پیشین چهار رکعت و نماز ثامن
رکعت است و نماز ثانی دیگر که خفتن است چهار رکعت است و نماز پیشین و رکعت
پنجم و معه رکعت واجب است در شان و در شان و در شان و در شان و در شان

ضربت

إيضاح

ماخذ

باز در مقام جمله آن بند و در خطاب و خطا باشد بالغ خود که آن عبارت از آنکه
 که مشرب میگردند و از کمال است از حال خود میگردند و در هر مرتبه به عبادت و عبادتند
 خود را می بینند و به سبب عجب خود می بینند و از آن خود می بینند و در آن
 از هم عبادان و در پیش او در بندگی من نصیرند و به سبب عبادان و در پیش
 و کمال شان این عبادت که من نزدیک شد از غایت اندک که غایت میباشند که
 خود را و از خود را از خود و غایت که عبادت کنندگان احادیث و عبادت خود و نکند
 آن عباد و غایت که در جهت قرب من میباشند که عبادان که از عبادان اینست که عباد
 قرب می کنند و نیکو می گردانند که آن عبادان را به بعضی رضای الهی کند و در هر
 این عبادت و می بیند و آنکه هر چند عبادت کامل کند و یا بگوید که من نکند
 محال است که در حاضر کامل بود و به مقتضای کمال است هر که نظر عبادان و عبادان
 او کند تا ماسی از خود می بیند و چه جای از عبادان او عبادان که می تواند عالی
 که اگر عبادان او عبادان است و عبادان او عبادان است و عبادان او عبادان است
 در عبادت من و هر که عبادان او عبادان است و عبادان او عبادان است و عبادان او عبادان است
 بود چون در هر یک از عبادان او عبادان است و عبادان او عبادان است و عبادان او عبادان است
 و او عبادان او عبادان است و عبادان او عبادان است و عبادان او عبادان است و عبادان او عبادان است
 در عبادت اینها است که این عبادان او عبادان است و عبادان او عبادان است و عبادان او عبادان است
 است که عبادان او عبادان است و عبادان او عبادان است و عبادان او عبادان است و عبادان او عبادان است
 هر دو رحمت من باشند و عبادان او عبادان است و عبادان او عبادان است و عبادان او عبادان است
 ایشان به مقتضای آن من باشند که هر چند عبادت کنند و عبادت کنند و عبادت کنند و عبادت کنند
 نند بلکه منظورشان این باشد که ناخوشی خود را به عبادان او عبادان است و عبادان او عبادان است
 یکبار بود استحقاق اینها را و عبادان او عبادان است و عبادان او عبادان است و عبادان او عبادان است

در سلسله معذرات می بود چنانکه در سلسله اول و ثانی می باید که فراتر رود
من بجا که باشد بنوعی عبادت کند و محله معصیت امیدوار که بر حجت کند
باشد حضور صاف و بی غش و پاک که هرگاه که در محله نظر بخورد و از حق دور باشد
من بدین صورت این اثر را می باید که در محله تقصیر می باشد که در محله
که این اثر را بخورد و از حق دور باشد و محله تقصیر می باشد که در محله
و محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
که باقی باشد می شود و محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
بعضی حقایق کلام الهی می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
باشد و محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
فانگی می شود و محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
تدوین این حدیث مشک نیست و مشک نیست که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
ظاهر می شود و از امثال این حدیث که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
ادامه می یابد و محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
از جهت طریقت روح در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
و محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
بنو اهل محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
ملاحظه می باید که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
بان ملاحظه بیشتر می شود که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
در فراوانی بود و بیشتر از سایر احوال و محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
و از آنکه در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
قرب من بجای آورد چنانکه در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد

در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
چون در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
الحی خالص می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
اطاعت و فرمان برداری می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
باطل است بلکه شهادت بر حق است و محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
فرمان برداری و محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
خالص می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
بین جمیع محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
مدعی صلوات الله علیه می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
والله اعلم بالصواب می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
و امثال این که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
و اگر نه احیاناً در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
استحباب اهل محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
منقول است که عبادت کند که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
از این عذاب و این عبادت می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
عبادت الهی می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
عبادت الهی می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
و بطریق منکره و این عبادت می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
فرمودند که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد
و می کنند و این عبادت می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد که در محله تقصیر می باشد

عبادت غلامان و کنیزان است و لیکن من عبادت او میکنم و منی و منی عبادت
نموده اند و این را با نامی است چنانکه در حدیث آمده و تعالی در شان ایشان را
مورد است که ایشان را فرج و دفع است اینانند و دیگر فرموده است که اگر شما حق تعالی
و تعالی را دوست میدانید و مناعت من کنید یعنی آنچه دوستی او را دوست دارید و
نعم او دوست دارد و کما هان شما را با من نزد من کسی که خدا دوست دارد
عالمیایا خدا دوست و هر که خدا دوست دارد از جمله ایمان است از غلبه او و در
سپاس از حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه و الله است که در مناجات خود چنین
مناجات میکرد که خداوند از انجمن هست عبادت نکردم و از حق منک
نکردم بلکه آنچه عبادت کرده ام و در دنیا بسیار چیز است که از حضرت علی
مرور نموده اند که چون قضا عبادت دانستم عبادت کردم و این باب احادیث
بسیار وارد شده است و دلالت ندارد بر بطولان عبادت بلکه ظاهر آنست که
عبادت صحیح باشد و لیکن کاملاً عبادت و معنی شایسته در آنکه چیز عبادت است
نمی شود و در باب آنکه عبادت است اقباط بنده عبادان و در این نیز چند معنی دارد
آنکه بنده را از انبساط مطالب دنیوی یا آخری باشد و این نیز بسیار میگوید
و دیگر آنکه چون لذت بالاتر ازین نمی باشد که بنده را در عبادت و در بطول
باشد از عبادت عبادت کند و این نیز معلول است چون مراد نفس طلب است و چون
اگر عبادت را از جهت دوستی و جفا و تعالی کند که اصل محبت اولی است
فوق آن نمی باشد با این محبت که سبب محبوبیت الهی است و این نیز از آنجمله است که حق
سپاسانه و تعالی دوست میداند این معنی را این کمال است با آنکه چون محبت الهی که
حق اوست حاصل شده است و عشق و محبت عبادت میداند این اعظم کمال است
و ظاهر عبادت معصومین صلوات الله علیه و این با شایسته و دیگر

عقل

عقل الهی را دانست است و بعد از چنین خداوندی را بدید که در سر او است چنانکه
حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بسیار دفعه شکر که من عبادت تو میکنم
نموده اند و عبادت و دیگر بسیار سفیر بود که الهی که در دفع و بهشت عباد است
عبادت نمی بایست کردن و امثال این کلمات و دیگر چنانکه بعد از سر به
هرگز توان چنین عبادت کردن بلکه تا ما شن نشود و عارف نشود و بعضی سزا
کند شکر که من عرف الله و عظمی و شمع فاه من الکلام و الحزب و عباد خاص و این میگوید
و در جمیع این حدیث آنست که هر که خدا را شناخت و عظمی الهی بداند و جلوه کند
شد من میکند این خود را را بهیچان همیشه خداوند را عظمی حاضر
ظلمت را در حق و چنین خداوندی را که او است که هر چه را در عبادت کند و یا در دنیا
جاری شود و چنین شکر خدا را بداند و خداوند را و هر چه خداوند را عظمی
برقعه و در عبادت شب بیک شب نیست و الله و بنده بلکه نهایت لذت دارد
از محبت لذت نفس میکند بلکه محبت الهی همه لذت جسمانی و دنیوی او را
گمراه است و سوخته است و قافیه شکر است و چون عبادت را منعم است بر عبادت
با که نیت اختیار می نیست مطلقاً و مقدمات آن اختیار نیست و هر که محبت
را می برضعت و هر حال که دارد آن حالت او را برضعت میباید و این اگر عبادت
برو عباد باشد حق تواند نیت نیت کردن و بعد عبادت و عبادت که قبول خداوند
نفس اوست و در برابر اینان عبادت میکند اگر عبادت می کند بنده را از محبت
الهی جدا او را می تواند بدلی برینان می تواند کند و این در حدیث و در حدیث آمده است
اما اینها نیست بر اگر بنده مستحق خواهد که نیت می شود می باید که نیت
مأثورات و مسئلات جسمانی کند و هم که عبادت و عبادت و عبادت و عبادت
و از کار عبادت با امری که همیشه خود را بنظر خداوند و عبادت و عبادت و عبادت

مربیان میگردانند و این که در آنجا که الله حاضر است و این جایی است که در آنجا
فرموده است متعین بر این نیست که حق سبحانه و تعالی حاضر است و این جایی است که در آنجا
گفته است که اینها همه نظر بر بیت نبوی من دارند و اینها همه این است و اینها
خطاب است با حق سبحانه و تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
شکلی است که ایشان تصور نکند خدا بصورت و مکان بلکه همین که مستحق
بیشتر نیست و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
و مکان از جهت او غرضی می ماند و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
با او چه تصور کند حق سبحانه و تعالی نه چنانست حتی آنکه تصور لامکان کند
تصور میکند که حاشی خاص نماند و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
کرد و لامکان از این بداند و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
در آنجا و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
اوست حق تعالی که در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
الحق متغولی باشد و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
صفتان گفته اند که صفت و جمع و صفت و جمع و صفت و جمع و صفت و جمع و صفت و جمع
که تمام و هر که صفت و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت و صفت
حاصل خواهد شد چنانکه ترجمه از این است که اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
شیاطین هرگز اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
همین متعلق است که به جهت حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
حق سبحانه و تعالی است که در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
فرموده است که بنده من تقریب حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
عظیم تر و عظیم تر و عظیم تر و عظیم تر و عظیم تر و عظیم تر و عظیم تر و عظیم تر

حجت و عظیم تر و عظیم تر و عظیم تر و عظیم تر و عظیم تر و عظیم تر و عظیم تر و عظیم تر
تعالی بصورت خود میگردانند و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
ممکن باشد چنانکه این است که اگر از هر منان دنیا اندود می شود و اینها همه در حق تعالی
سجده و تعالی فرموده است که اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
رفت و آمد و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
طاف و تفرق و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
در بسیار دوست می ماند و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
صورت و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
که عاشق و صفت و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
منتهی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
اختیار که نسبت با اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
و خلاصه که اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
فانما احببت جمعه الذی جمع به الحق و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
آنست که چون سالک بر اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
من ان رنگ از اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
شود و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
بیت حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی
انها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی و اینها همه در حق تعالی

و انچه است بلکه بعضی است و است و این بدین است که چون کسی را قائل است که
است و بنابراین معنی است که چون فرشتگان گفتند که آنچه می گفتی که ما هر روز
تغذیه می بینیم و می بینیم که این امر را آنچه خلاف خود می بینیم که اینها در حق
کار ایشان است که در حق ایشان خلاف خطای رسید که اولاً که هر چیزی چند
شماره اند اینها را می بینیم که بعد از این است که بدانند که خداوند حکیم
و عظیم بر عبادش و هر چه او می کند و عبادان را بر وجه افضل برین ظاهر است
و استانی قابل این معانی است که ظاهر از این معنی علم و حکم عباد است و می بایست
و شود و آثار و صفات عظیم حاصل شود که علم او علم الی باشد و قدرت او
هر چه صفات عباد است و الی و در حق او هر چه می بینیم و می بینیم که بدانند که
ملکی که در ملک این عالم است که در ملک او هر چه می بینیم و می بینیم که بدانند که
باید سال و در عالم خود را در ملک او هر چه می بینیم و می بینیم که بدانند که
و این همه را تحت مجتهد روح آدم بود که قابل بینش هم رسانید بود و عالمی است که
این حالت حاصل شد و ملک او مقرر شد و این در صورتی بود که می بینیم
بیند و می بیند و می بیند و این است که او در حق او را دانست که در ملک او
و قائل است که سید المرسلین علیه السلام و آن فرزند که خلیل را بخواند پس
و حضرت که اینها را که هر فرستاده و چون ایشان آمدند و حضرت هم در ایشان
که دانید و دیگر که هر فرزند که خلیل را بخواند پس حضرت فاطمه صلی الله علیها
جانب حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آن فرستاده و چون حضرت آمدند
سید المرسلین علیه السلام و آن حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آن فرزند
خواندند و بعد از آن سید المرسلین علیه السلام و آن حضرت علی کشیدند و حضرت که هر
پس از آنکه در آن حضرت بر رسیدند که حضرت حق فرزند و حضرت فرزند

تقديم فرمودند و هر ابرار را که از مردی بر او ایستاده که از برای صفی
 و ابرار و ایضا دلداد ایشان بسیار منقولست که از تعلیم و در علم حدیث که از
 مفتوح میشد و هر حدیث و ایضا دلداد ایشان صحیح بسیار بود و مذکور که مقامی
 از جمله که از هر کس و مفتوح میشود از هر حرف و ادعای مدعی صحت
 منقولست و دلداد ایشان بسیار که هنوز بکتاب مفتوح نشده است و این
 ماضی و ماضی هم مذکور که از کتب کشف علویات از تصدیق ابرار و در حقیقت
 باید عنوان کرد و در اینجا است که باب مدینه علم رسول الله صلی الله علیه و آله بسیار
 میفرمودند که درین صفت علوم بسیار است که از برای فهم کسی را که دلدادش
 میباشد و از صفات که فرمودند که در اختیار ابرار و ابرار جسمانی نگیرد بلکه
 یقین باینکه کم جمال و ابرار و دلدادش در باب مدینه از حضرت و در حقیقت
 بعضی از افاضات و دلداد ایشان صحیح و ممکن و دانسته است که در حقیقت
 و برای عالم و یکدفعه از این احوال این شک را با خط و میرد و از علم
 چون ظاهر است که هر کس از این جمیع کتب این قریب بیند که است عیال و از این
 آنکه چون کثرت و صیانت میکند و اصلاح ایشان را قریب حاصل نماید
 طبیعت بشری بانه حیرت همین که شنیدند که از علم و صفات قلب و دلداد
 چون صفات بشری و از آنرا از جمله و احیان بلکه اکثر و تحت مستحبات و در کتب
 دلدادند و از دلداد و احیان و از این نظر که در کتب حقیقت
 فرموده است که قد اقم للو شیون الذین هم یصلون فیهم خاسرون که در
 اش اینست که درستی که بافتند آن موصیان که در دعا و دعا شغف
 و خروج بدین صفات و احیان و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
 فرموده اند که عانی نیست به صفات قلب و دلداد ایشان صحیح و حقیقت

بن ظاهر شد که البته خدا با هر چه که کرده است و این بر خداست و بر پیوسته است
و این بیان نیز خفایات که هر که اندک عقلی دارد میسر آید که این باطل است و نیست
و آن گفته اند معصومین است که از اینجای بسیار داده اند انصاف و موافقت
از هر دو نقل کرد و هر چه خواهد شد و مصنف میگوید که جمال اهل کتاب ^{طی} بچکان
خارجین نقل کردند که حضرت سلیمان صلی الله علیه و آله و سلم در روزی از روزهای
شد با همه که اسبان را با او میبردند از آنجا که فرود آمد و خداوند حضرت وقت شد
سلیمان را با طریقه آمد که نماز کرده است بنویس اسبان را که گفت اسبان را بگو که ^{نزد} بگو
و بعد از آنکه بنده با آنکه بعضی را میزدند بعضی را گردن زدند و آن را با اسب و در گذر
حضرت در وقت آنحضرت رسید و بعد از آنکه با او ایستاد و با او بعضی گفته اند
اسبان را بگو که بنده بود که چنان بر من هدیه از حضرت خود بود و در حضرت
سلیمان گفت که چنان اسبان را از خداوند بیاور که از آنکه بگویم و گوشتی
از آن صدق کردیم و در تریب با او نیز که کرده اند بسیار از دنیا و آنچه گفته اند
نافع است و عاقل که حضرت سلیمان که به پیوسته باشد و چنین که اسبان و کما
بگفتند که اسبان خود را به حضرت عرض نکردند بلکه اسبان را در کن بر حضرت
عرض نمودند و آنکه اگر اسبان خود را عرض می نمودند و بگویند اسبان هستند و چون
نمیستند بلکه اسبان است که حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله و سلم را
فرموده اند که در روزی در وقت عصر حضرت سلیمان مشغول عرض اسبان شدند
تا آنجا که فریاد بر حضرت افرمودند و فرستاد که از آنجا که بگویند و آمدند
تا آنجا که از آنجا در وقت فضیلت اخبر که ای آدم بر فرشتگان موکل بر اهل آفتاب
میگردانیدند بر آنحضرت برخاستند و از وضو گشتند با آنکه آب بر سران و بیا
مالیدند و بوی که آنحضرت نشسته بودند و عماران ایشان نیز فریاد شده بود و کردند

ایشا

ایشا آنکه وضو سازند و بوی عطر آن چون وضو میخوانند جنب بود که مسح کند ساق و
گردن خود و بعد از آن نماز را بجا آورد و چون از نماز قانع شد ذات اسب فرود آمد
و استکان ظاهر شد و این است که از این نقل شده که فرموده است که ما سلیما را ^{باید}
عطا کردیم و بگویند بر سلیمان ما را داد و بسیار کرده بودند و آنکه چون اندکان
مقام در میان مع الله و بجهت ایشان سوار شدند و با او سرجه در دست میبردند و چنانکه با
و اند شد که در وقت عصری بر سر حضرت بودند و اسبان را که بر سره با می است و در
هم پای چهارم را بر زمین میگردانیدند و این نوع اسبها میباشند و آن اسبان اند
و در روزی بسیار نفیس بر چون حضرت ملا حظت فرمودند که آفتاب فرود آمد
با خود گفتند که دوستی اسبان مرا از آنکه می دانست تا آنکه وقت فضیلت گذشت
ای فرشتگان آفتاب را بگردانید تا نماز او در وقت فضیلت بجا آوریم پس فرمودند
کردند و عماران را از آنکه بگویند که این حدیث را با اسبان دانند که با او میگردانند
و چون حکم بجهت آن کرده است ظاهر میشود که سند و صحیح است باطل و قضا
و میگویند که ملا مصنف از حضرت این باشد که آنچه اهل کتاب نقل کرده است صحیح
عقل است پس میباید که این خبر که موافق عقل است صحیح باشد و ظاهر است که هر دو
مرا و است و تریب با این خبر عاقل و خاصه را ثابت کرده اند از حضرت امیر المؤمنین
بطریق صحیح متعده و چون ناخیز صلو در وقت خود مصیبت و آن بر اینها جان
ناخیزان بسیار از قاضی و خاصه و در شده است یکی از آنکه عماران را که بود با او در
او را و سحر بود با خبر از وقت فضیلت بود با سبب آن حضرت را عاقل میباشند
تا سیه از حضرت شود و بر زمین میگردانند که کجی که قدیم بر زمین را در ناخیزان جان
چون البته عماران را در وقت بجا میگردانند و الله تعالی اعلم و قد روی ان الله ^{باید}
و عاقل را که نقل کرده بود و چون وضو میخوانند و حتی غسل وضو را که میخوانند

حاصل باشد که از آنکه از دست و از کمال در اندام عینه که از دست چنانکه روایت کرده است
که این سید محمد از عبد الله بن مسعود گفت که سوار کردم آنحضرت امام جعفر صادق
از شخصی که زکب شکر کاه کیره از کباب و روغن و آب انار و اسلوه و روغن عید
و روغن عسل و سبب ما مندر علی شکران این که از مغذیه خواهم بود با خدا
او اندک و اندک از این خواهم بود با عذاب او اندک و اندک از این خواهم بود
فرمودند که هر که کاه کیره و زکب شکر کاه کیره و زکب شکر کاه کیره و زکب شکر
خواهد شد این چنین غذاها را در ایام روزگار مسخرت باشد که کاه کرده است و روغن
نگردد و عید از اینها بدو بفرستد است و اسلوه بدو بفرستد است و عذاب این سبب
زیست از عذاب سبب او و این میوه را روایت کرده است مسعود بن جعفر که در وی
حلیت مانع است و در حدیث حسن که از عبد الله بن مسعود که گفت
سوالی کرده آنحضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله که اگر چه در حدیث
در کتاب حضرت امیرالمومنین است که کاه کیره هفت است اول کاه کیره و روغن
دوم قیل و قیل و سیم عرق و بدو غذا را که در کاه کیره و روغن و سیم عرق و بدو
نیاید و بدو غذا که دانسته باشد که هر است بیخ مال و بیخ مال از اینها که در حدیث
از عید و بیخ که در حدیث هفت عید از عید شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق و بدو
عید و سیم عرق که در حدیث هفت عید از عید شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق و بدو
کاه کیره و روغن و سیم عرق که در حدیث هفت عید از عید شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق و بدو
شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق که در حدیث هفت عید از عید شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق و بدو
اول که کاه کیره و روغن و سیم عرق که در حدیث هفت عید از عید شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق و بدو
و اما این که در حدیث هفت عید از عید شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق و بدو

دارد است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی که از عبد الله بن مسعود روایت کرده است
فرمودند که یکی از آنها شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق که در حدیث هفت عید از عید شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق و بدو
سید امیرالمومنین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که هر که عید از عید شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق و بدو
از دست و عید از عید شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق که در حدیث هفت عید از عید شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق و بدو
اهل بیت از عید از عید شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق که در حدیث هفت عید از عید شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق و بدو
عید از عید شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق که در حدیث هفت عید از عید شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق و بدو
خواهد شد این چنین غذاها را در ایام روزگار مسخرت باشد که کاه کرده است و روغن
نگردد و عید از اینها بدو بفرستد است و اسلوه بدو بفرستد است و عذاب این سبب
زیست از عذاب سبب او و این میوه را روایت کرده است مسعود بن جعفر که در وی
حلیت مانع است و در حدیث حسن که از عبد الله بن مسعود که گفت
سوالی کرده آنحضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله که اگر چه در حدیث
در کتاب حضرت امیرالمومنین است که کاه کیره هفت است اول کاه کیره و روغن
دوم قیل و قیل و سیم عرق و بدو غذا را که در کاه کیره و روغن و سیم عرق و بدو
نیاید و بدو غذا که دانسته باشد که هر است بیخ مال و بیخ مال از اینها که در حدیث
از عید و بیخ که در حدیث هفت عید از عید شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق و بدو
عید و سیم عرق که در حدیث هفت عید از عید شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق و بدو
کاه کیره و روغن و سیم عرق که در حدیث هفت عید از عید شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق و بدو
شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق که در حدیث هفت عید از عید شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق و بدو
اول که کاه کیره و روغن و سیم عرق که در حدیث هفت عید از عید شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق و بدو
و اما این که در حدیث هفت عید از عید شکر کاه کیره و روغن و سیم عرق و بدو

وَالصَّلَاةُ

چنانکه گذشت و بلی خواهم کرد و بعد از آنکه خود را نشاء تمام مقصود مع التواطؤ و
بانی علی التواضع و مشورت است که نمازهای واجب و وقت و طاعت که حجب
یغیبات مختلفه نماید و به وجهه و عدل و اذکار که شامل کوفی و حضوری
نفل و سایر نمازهای است و دعا و است و دیگر نمازها است و نماز نیست و نمازها
مکلف بخود لازم ساخته شد و بعد از این باب و لازم شود و مثل نماز و
احتیاط و نماز قضا و بی و نماز است و در هر نماز که است و الله اعلم
و قال الصادق علیه السلام ^{۱۹۹} علی الارض فربیت و علی غیر الارض منته و حضرت
صادق صلوات الله علیه فرمودند که خدا کرد بر زمین و زمین است و غیر زمین
و بعضی گفته اند که مراد از این جمله آنست که حجب کرد بر زمین و ثواب حجب فله
زمین ثواب است و در ظاهر آنست که اینجای حجب و ثوابی غیر است و در حجب
بر زمین فقط بود و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله سبب تقوی است
و مع است که حجب توانست که بعضی که و این غیر تقوی باشد که خودند
و نبی شد و در غیره ایضا که چون صدوق و حدیث سابق و توفیق نمازها
در کرد و توفیق حاصل شود و این دلیل که و اگر نه سبب نیست از حجب
و اینجا آنکه در دیگر می است که سبب ما باشد علی دیگر که و مصلحت است
مرسل و علی دیگر که است و در آخرین کتب است که و علی غیر آنست
از حجب این حجب نیست که است مرسل و ای حجاب است و علی غیر آنست
که است و حجب و حجاب و غیره است که از حجب می یا فدا حجب و مع
و با خود نمیدانند و مثل مرسل و غیره حضرت سید الشهدا و دیگران و غیره
نکند و این بود و بنابرین حجاب احتمال است و ثواب و در آن کتب صحیح
نشد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حجب را که

عليه رَدَّ عليه

پیش

پس آن خاندانها مقبول باشند و باقی اعمال را بافضل قبول میکند و اگر خاندانها فرزند
 بر و سایر اعمال بر و فرزند و پیشو بر حضرت فرزند که هرگاه خاندانها وقت خود
 حیا آلوده و حیا حفظ کنند برینا که با کتاب و شرط حیا آلوده با وقت فضیلت حیا
 کنند خاندانها با آئینان میر و پیشو و دیگران و خاندانها حال با مفضل است و دیگر که
 ملا حفظ کردی خداوند عالم را از حفظ کند و اگر بد وقت فضیلت یا علم حیا
 نیا آورده باشد و حیا حفظ نکند و مثل شرط آن نکند باشد با بد وقت فضیلت حیا
 نیافته باشد بد وقت آن خاندانها و بد وقت بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها
 شده است یعنی بر میگرد و بسیار است و دیگر که در اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها
 گرداناد و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها
 صدوق و رعایت کرده است پس بد وقت رعایت و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها
 آن است و دیگر که در بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها
 کرده اند و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها
 فرزند که ملکی و ملکی است بر خاندانها که اگر دیگر که بد وقت رعایت و بعضی از اینها
 آن ملاقات خاندانها کرده با ملا میبرد پس آن رعایت قول خاندانها ملاقات حیا بر ملا که
 این خاندانها کن بر بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها
 لقب یکدیگر رعایت و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها
 نشاء انقبیل از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها
 ستمیه که اگر بد وقت رعایت و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها
 بد شب سابق آن بعد از وفات و بد وقت رعایت و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها
 حیا بر بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها
 و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها و بعضی از اینها

اكتف

محمديه

تَفْصِيلًا

تَفْصِيلًا

ما الخاصه

مجلس

فخریہ

[illegible]

استئناف

[illegible]

فتح کردی غناو

می انداختند و صاحبش حج از هر یک بن خارج مرصفت که من هر چه بودم غنیمت
عبد است حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و بسیار مدح اندک دم حضرت
فرمودند که نماز و سجده است یعنی هر چه می توانی از ظاهر و باطن خود
کا الصلح حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آید است که بدترین زندان زند
نماز است که تخلف دهد نماز خود و نماز الی الاحادیث بسیار است هر که نماز
دیگر از نظر ظاهر قبول نقری است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که انما
یتقبل الله من المتقین و گفته اند که و بعضی از اخبار در حدیث فری از حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آید است که هر که بدی از شر او منان حق
حق سبحانه و تعالی نماز او را قبول نمی کند و اگر در شب بخواند نماز شب را
قبول نمی فرماید و در احادیث حجی چنانچه و حقیقه و قویه و تواتر و وارد شده است
حضرت سید المرسلین با نامه معصومین صلوات الله علیهم که هر که شایر بخواند آنقدر
است خود حق سبحانه و تعالی نماز او را قبول می فرماید مگر آنکه او بد کند
و عبادت کرده است جمال العالیین و سیدنا یا معاذ بن جبل که گفت در بعضی حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آید بودم که ناگاه حضرت رو بجهان آسمان کرد که
ای رسول خدا این دعا را سرت که محکم کند در میان خلق هر چه می توانی
فرمودند که ای معاذ گفت لبیک یا رسول الله که خبر من و منافی این دعا را بیا
دیگر فرمودند که ای معاذ گفت لبیک یا رسول الله که بدین دعا حق بگویم و حق
لبا این فرمودند که شایر بیدم بگویم که هر چه می توانی بخواند با من خبر بگو
اگر حفظ نماز نازده ترافع خواهد کرد اگر آن عمل نماز و فکر بشود همان
عمل بگویم بر تو تمام شده خواهد بود و عذبت حق او باشد از حق سبحانه و تعالی
پس فرمودند که خداوند عالمیان هفت فرشته از او است بین آنکه آسمان را

پس در آسمان فرشته مقرر ساخته است و او را بطلعت خود بزرگ گردانیده است
و در هر روزی از ده های آسمان فرشته را دیدن آن آسمان گردانیده است پس حافظان
اعمال عمل این را بسبق بسند و کتب عمل را در دست مثل در افتاب تا آنکه به آسمان اقل
میرسد و حفظ خرقان عمل و بسیاری از آن که می کنند بزرگ ملک و بزرگ
دوران آسمان اقل می گوید که با سید و این عمل را بر روی صاحبش فرمودند
تجربیم که قبیل کرده باشند که کدام که عمل را از اینجا بکنند و بدو نکات
فرموده است که پس در دیگر حافظان عمل علی الا میریزد که صالح باشد و کمال
و بدین کار بسیار یاد می کند و از آسمان اقل می گذراند تا با آسمان دوم برسد
پس ملک آسمان دوم می گوید که با سید و این عمل را بر روی صاحبش فرمودند
این ملک از عمل و نماز و است که حق سبحانه و تعالی و بزرگ و بزرگ کند و صاحب
دنیا ام که کدام که عمل چنین کوه را از این که بدین حضرت فرمودند که حافظان
عمل علی بابا ای می بیند که بان مشغول و خوشحال باشند بسیار عافیه که
ایش از حقش آمد باشد از کثرت و خوبی تا آسمان سیم میرسد پس ملک می گوید
با سید و این عمل را بر روی صاحبش فرمودند و در دست او بزرگ ملک صاحبش
این مرد اگر چه این حال کرده است و این دعا را بر روی او می کند و بدین
اگر کرده است که کدام که عمل چنین کن ارض و کمال بدین فرمودند که حافظان
بدین بابا این بد که منور باشد مانند ستارگان در خشنود و آسمان و کمال
صلای باشد به سبب آن گفته و حج باشد تا آسمان چهارم برسد آن ملک گوید
با سید که این عمل را بر روی شما صاحبش فرمودند پس ملک می گوید و از آسمان
کامی کرده است و این دعا را بر روی او می کند و بدین فرمودند که کدام که
ان از این و کمال بدین حضرت فرمودند که حافظان عمل علی بابا این بد که

185

Printed.

فانی

فامت

مكتبة

آرخود سالم

اصطلاح دارم

Shidoi-Tsujii

والتحسين

[illegible]

شعبه ایشان با هم مدعی ساخته بودند حتی مدعیان خود را اشکال دادند
و با ایشان کار داشتند و در غام فلع وقع شعبان بود و بعد از آنکه گفتند
بجای آنکه حاکم بنویسد که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
ایشان بسیار خشنود و میگویند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
کافی باین بگویند و میگویند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
حکم آنکه شیطان آن کارها را فرغ شده و در آنجا راجع به حکم خداوند بوده و میگویند که
عماد بن عثمانی بود حتی باینکه در واقعیه و غیر ایشان کار داشت و دشمنی که داشت
شعبان این چنینی است اما معصومین صلوات الله علیهم بود و بعد از آنکه
ایشان میگویند و اما در حدیث صلوات الله علیهم شعبان از ائمه اربعین میگویند که
انست بر من جنان که در دست و در بر منی که از حج که شخصی از حضرت امام
صالح صلوات الله علیه شعبان از ائمه اربعین میگویند که در دست و در بر منی که از حج که شخصی از حضرت امام
من داخل مسجد میفرمود و میفرمود که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
فرمودند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
و معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
طریقه خاصه ائمه معصومین صلوات الله علیهم که بهیچ وجه حضرت سید المرسلین
در حضرت محمد زید جمع کردند و معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
عالمی جمع کردند و معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
براست و فرمود و طریقه عامه نیز بهیچ وجه معصومین ایشان احادیث بسیار است
شده است و قال صلوات الله علیهم اولا الوقت صلوات الله علیهم و معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
الاخرین و ان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که
حسن و علی و معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان

والصوم

وَقْتُ

و معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
از ائمه اربعین است که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
و معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
وقت را وقت کند بلکه از وقت و رخصت و رخصت است که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
باشد و معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
او وقت و معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
و معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
شاید و معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
اولی و معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
ان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
است و معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
او معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
او معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
و معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
خواهد شد و معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
کند و معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
صلوات الله علیه که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که معاوی بن ابی سفيان است می نویسند که معاوی بن ابی سفيان

کتابه اند و لیکن اینها هرگز در این کتاب نیست که حضرت در قدم با او اسطه ضبط
وقت خارج فریضه معین ساختند که چون یک ذراع یا دو قدم بگذرد شوق فریضه
شروع و فاعله را ترک کند و باین حدیث معین بسیار فاعله شده است
افضل و جبین تفسیر کرده اند که این قدم معین شد از جهت کامل شدن فریضه و فاعله
چون احادیث صحیحی که نیست که معین بگوید فاعله را از جهت احکام فریضه معین
و این معنی نیست لیکن لفظ بعد است و معنی او اینست که مخصوص در حدیثی مذکور
و مخصوص معنی سابق احادیث بسیار روا شده است و گمان نیست که این کتاب
میکردند اند چون فریضه معین است که حضرت فرمودند که هر که فاعله را ترک کند از اول
تغییل تا یک ذراع بگذرد آنرا باید از او بگوید و چون آنرا بگوید بگوید آنرا
بفریضه و در یک ذراع معین و در هر گاه ساید از دو ذراع بگذرد فاعله را از اول
میگوید و این کتاب صحیحی بفریضه و این حدیث اگر چه در حدیثی فاعله است اما در حدیثی
فریضه است لیکن اگر فریضه صحیح باشد که هر دو ضبط وقت فریضه باشد که در آن وقت
نکند و بعد معین که محل این حدیث آمده شد احادیث بسیار در حدیثی مذکور است
فعلی افراست خطی معین و هر که خواهد بان بگوید حدیثی از حدیثی که در حدیثی
میباشد که در حدیثی فاعله است و هر که خواهد از فضل الله تعالی و فاعله و هر که
میخواهد که این احادیث را با اعتبار اختلاف فاعله که در حدیثی احادیث صحیحی
بسیار عامر میبود و چون هر یک که ضبط وقت را بگوید که در این حدیثی و اول وقت
فاعله را شروع کند و در قدم خاص معین است از عاز فاعله ظهر را با خطی میگوید
و گمانیکه خوب ضبط وقت را بگوید تا یک قدم از ظهر بگذرد و هر که خواهد و هر که
فاعله فاعله یک ذراع میگوید و در قدم گذشت منتهی ظهر میبود و فاعله فاعله
و در قدم وقت این ذراع را که در حدیثی میبود و چون آنرا در حدیثی گذشت منتهی ظهر میبود

فاعله

و فاعله عصر فاعله و در قدم وقت این ذراع را که در حدیثی میبود و چون آنرا در حدیثی گذشت منتهی ظهر میبود
فاعله عصر میبود و در حدیثی که در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود
شده است که گمان بر اینست که این حدیثی در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود
سایه نیست بلکه در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود
و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود
که احادیثی که در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود
چنانکه در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود
افقیق ظهر و عصر حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود
بلک فاعله و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود
سوال کرده اند فاعله حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود
و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود
افقیق فاعله حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود
حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود
و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود
و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود
حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود
فاعله فاعله میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود و در حدیثی میبود

مقب
در حدیثی میبود

میکشی

اما دوست ناخوش طوطا است که تا نصف شب بیتاد و وقتا بوقت کند بلکه
عناطه بکند و الله تعالی اعلم و روی محمد بن یحیی الشافعی عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه انه قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی المغرب
و یصلی معه حتی من الاضراس یقال لم یصلی سبکة من اهل علم علی نصف میل
فیقولون ثم یصرفون الی المناظر و هم یرون من وقع هاهنا و لا یجوز
بذلک است و یسند خیفان یحیی بن یحیی مؤید سنی یخبر عن اهل الجعفر صادق
منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز شام را یکدفعه در یک
انقضای آن ایستاد و سبکة می گفتند و عاقلان ایشان تا سجد حضرت صلی
علیه و آله نصف میل بقدر که صحبت خود فریب بگرفتار دفع باشند با حضرت
عناز کردند و عاقلان خود سر سینه زدند و گویای انداختند و دیدند که بر
ایشان کجای نمی گذرند عرض است که می باید و بسبب ظاهر که حضرت عاقلان
فرود آمدن فرج کرده باشند که عاقلان باشند و فریب و فرار و هم در وقت
باشند و در این شده باشند که می کنند که بعد از نماز هر چه از حضرت
سید گرفته باشند چون نمازهاست تا خفت می کردند و در هر قدم اندک است
حضور صاحب مذهب صلی الله علیه و آله که نصف میل مقصد و بجا دفع است و هر چه
این حدیث را حضرت ابی موسی نقل فرموده باشند و می گویند که رسول بن یحیی
مذهب خود بر حضرت رفع کرده باشد و این حدیث را سنیان در کتب خود ذکر
کرده اند و محضی است که حضرت از جهت ند بر خطا بر فرموده باشند و آنکه
نکبت خود می کردند و نام بر خیر گشت عیان و الله تعالی اعلم و قال الشافعی
ملعون ملعون من اخر المغرب طلیا الفضل منقول است از حضرت صلی
علیه و آله فرمودند که ملعون است و لعنت که می تواند است که کسی که نماز مغرب را تا آخر کند

تا آخر کند و الله تعالی اعلم و روی محمد بن یحیی الشافعی عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه انه قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی المغرب
و یصلی معه حتی من الاضراس یقال لم یصلی سبکة من اهل علم علی نصف میل
فیقولون ثم یصرفون الی المناظر و هم یرون من وقع هاهنا و لا یجوز
بذلک است و یسند خیفان یحیی بن یحیی مؤید سنی یخبر عن اهل الجعفر صادق
منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز شام را یکدفعه در یک
انقضای آن ایستاد و سبکة می گفتند و عاقلان ایشان تا سجد حضرت صلی
علیه و آله نصف میل بقدر که صحبت خود فریب بگرفتار دفع باشند با حضرت
عناز کردند و عاقلان خود سر سینه زدند و گویای انداختند و دیدند که بر
ایشان کجای نمی گذرند عرض است که می باید و بسبب ظاهر که حضرت عاقلان
فرود آمدن فرج کرده باشند که عاقلان باشند و فریب و فرار و هم در وقت
باشند و در این شده باشند که می کنند که بعد از نماز هر چه از حضرت
سید گرفته باشند چون نمازهاست تا خفت می کردند و در هر قدم اندک است
حضور صاحب مذهب صلی الله علیه و آله که نصف میل مقصد و بجا دفع است و هر چه
این حدیث را حضرت ابی موسی نقل فرموده باشند و می گویند که رسول بن یحیی
مذهب خود بر حضرت رفع کرده باشد و این حدیث را سنیان در کتب خود ذکر
کرده اند و محضی است که حضرت از جهت ند بر خطا بر فرموده باشند و آنکه
نکبت خود می کردند و نام بر خیر گشت عیان و الله تعالی اعلم و قال الشافعی
ملعون ملعون من اخر المغرب طلیا الفضل منقول است از حضرت صلی
علیه و آله فرمودند که ملعون است و لعنت که می تواند است که کسی که نماز مغرب را تا آخر کند
تا آخر کند و الله تعالی اعلم و روی محمد بن یحیی الشافعی عن ابی عبد الله
صلوات الله علیه انه قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی المغرب
و یصلی معه حتی من الاضراس یقال لم یصلی سبکة من اهل علم علی نصف میل
فیقولون ثم یصرفون الی المناظر و هم یرون من وقع هاهنا و لا یجوز
بذلک است و یسند خیفان یحیی بن یحیی مؤید سنی یخبر عن اهل الجعفر صادق
منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز شام را یکدفعه در یک
انقضای آن ایستاد و سبکة می گفتند و عاقلان ایشان تا سجد حضرت صلی
علیه و آله نصف میل بقدر که صحبت خود فریب بگرفتار دفع باشند با حضرت
عناز کردند و عاقلان خود سر سینه زدند و گویای انداختند و دیدند که بر
ایشان کجای نمی گذرند عرض است که می باید و بسبب ظاهر که حضرت عاقلان
فرود آمدن فرج کرده باشند که عاقلان باشند و فریب و فرار و هم در وقت
باشند و در این شده باشند که می کنند که بعد از نماز هر چه از حضرت
سید گرفته باشند چون نمازهاست تا خفت می کردند و در هر قدم اندک است
حضور صاحب مذهب صلی الله علیه و آله که نصف میل مقصد و بجا دفع است و هر چه
این حدیث را حضرت ابی موسی نقل فرموده باشند و می گویند که رسول بن یحیی
مذهب خود بر حضرت رفع کرده باشد و این حدیث را سنیان در کتب خود ذکر
کرده اند و محضی است که حضرت از جهت ند بر خطا بر فرموده باشند و آنکه
نکبت خود می کردند و نام بر خیر گشت عیان و الله تعالی اعلم و قال الشافعی
ملعون ملعون من اخر المغرب طلیا الفضل منقول است از حضرت صلی
علیه و آله فرمودند که ملعون است و لعنت که می تواند است که کسی که نماز مغرب را تا آخر کند

تا آخر چون نه مصلحتا و بعد از آن حضرت امام جعفر با قرصا و انوار علیه
 منقلب که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هرگاه شهادت
 بود و یا در باران بود و یا در شام یا در وقت نعلان زمان مکتب که در آن روزها
 نافله شام را میکردند پس وقت حضرت قامت میکند بدون وضو چون وقت
 خفتن داخل شده بود و نماز حضرت را میکردند و نمازهای خود میکردند و بعد از آن
 صحیح و بدشاهت است که جمعی که عذر می داشتند از شام را آخری خوانند که
 نماز حضرت را بغیر از آنکه پیش از نماز جمعه بخوانند و قال ابو اسلمه و قد
 التزم صفت منة جعفر علیه السلام و قال من التزم منة جعفر علیه السلام
 تعبت ارضا و انت حلف الجبل عن الناس فقصيت باعجال الله حركات
 فاحترق بهن لك فقال اني لم فعلت ذلك بئس ما صنعت اعلم انما
 التزم منة جعفر علیه السلام و انت اوفيت ما لم يتجاولها صاحب او غلبت
 فظلمها و اقامت عليك مشرك و مشرك و ليس على الناس ان يتجولوا و سيد
 ان بعد من قبل است که و شیخ بسند صحیح روایت کرده است از زید باجران و محمد بن
 دینار و ابی یزید و غیره که گفت یک مرتبه با لای کوه ابو یزید یغمی در کوه
 و سنان غار شام میگردد و بر بیدم که آفتاب هست و فر فر فر است و فر فر فر
 اندر میان بهمان شوال است پس حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه
 و آله رسید و فرمود دیدم با حضرت غرض خودم پس حضرت فرمودند که چرا چنین
 میکردی بلکه هرگاه آفتاب طلوع نمیداد یعنی غار میگردی و فرموده باشد یا است
 که باشد و آدم که از این شایسته باشد و آری باطلی که فرموده باشد آفتاب
 یکسوف یا آفتاب بدست که بدست که ملاحظه مشرق و مغرب خود یکی و
 نیست که نفس کشد یعنی واجب نیست که بر بالای کوه رفتن و به پیشند که آفتاب

ابو یزید

فرموده است یا نه و ظاهر حدیث غیبت فرموده است و ظاهر است که من حضرت
 را بخت بود که غرض نیندیشد و بدست سنان بود و پس معنی سبب غایت بود
 ظاهر حدیث است که بلکه ظاهر غایت بود که چون حضرت در کوه مشرفه بود غالب
 قاتل جمعی که از سنیان در خدمت حضرت می بودند اندک پس ممکن است که در وقت
 نیز بعضی از سنیان حاضر بوده باشند حضرت از بعضی او را از راه داشته اند که
 نود و باشند نیز ممکن است که اگر منع او می نمودند که آنچه کرده و بجای میکند
 بلکه با ایشان می نمود که مذهب شما چنین باطل است که آفتاب هست و زمان
 میکند و لهذا فرمودند که در نماز نیست که تجسس احوال سنیان میکنند و
 فساد خود و محمل است که درین صورت غرض حضرت این باشد که شما را در
 نیست با لای کوه و کوه که کاه آفتاب از غایت است و فرمودند که این بهر ظاهر
 و یا آنکه ممکن است که چون کوه ابو یزید بسیار بلند است آفتاب را توان دیدن و
 از جانب مشرق را می شود باشد و لیکن مستبعد است و جعل برقیه منافقان
 با این احتمالات نداده چون حضرت در بقیع چنان صحیح میفرمودند که
 حق را بیایند و سنان موافق مذهب خود بفرستند و آنکه مذهب او الظالمین
 شایع شده بود و بنسب امام جعفر صلی الله علیه و آله مبالغه و بدو طرف میفرمودند
 چنانکه گفتند و مدین باب ابواسامه احادیث بسیار روایت کرده است
 از حضرت و بعضی از آنها گذشت و جوی او را ذکر کرده اند که حدیث موافق مذهب
 سنیان نیز نیست زیرا که ایشان قابل نیستند بلکه هرگاه آفتاب است
 که روز شام میشود بلکه عمل شما احوال ایشانست نه علمای ایشان و ظاهر
 است که هرگاه طایفه فرقه و فرقه و فرقه را اعتبار کنی و مصلحت را
 میکنی که راه حایل نیاست و مدین مطهر است اگر صلی در آن محل باشد

و در طرف مشرق که می باشد و اقبال پنهان شود غایت پنهان گردد و هر چند شعاع
افتاب بر یک جانب مشرق باشد اما اگر کسی با لای کو باشد غایت پنهان شود
برعکس در طرف صبح در طالع اقبال بنده در طالع صبح مشرق بر لای کو
باشد و صبح است باطل و باشد نسبت صبحی که در این کو باشد ظاهر باشد
کسی که بر وقت غایت پنهان شود که در این است غایت پنهان شود و در این
است که حضرت فرمودند که مشرق و مغرب و در هر جانبی که باشد و در هر
تیر احادیث معتبر و اندیشه است از این جهت و در حدیث مشرق که از حضرت آمده است
که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هر ماست که غایت پنهان
و غایت که اقبال انداخته شود و در صبح و در عصر و در هر یک که انداخته شود
بر غایت که در وقت خود ملاحظه نمایند و از غایت پنهان کرده اند و در این
و اگر چه احوال است که در بعضی صورت اگر غایت پنهان باشد و اگر صبح باشد
نکند و اگر اقبال بر کو طالع شود باشد و در وسط باشد باشد و در وقت
نکند و قال الصادق علیه السلام غایت پنهان است و در هر حال الاصل
و در حجت الصلوة و در حدیث مشرق که فرمودند که هر که اقبال پنهان
شود و احوال است احوال و در حدیث غایت پنهان است و در حدیث مشرق که
و در هر یک که فریب با احوال و در حدیث مشرق و در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
ندارد و در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
فرموده اند و در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
حضر مشرق است از این جهت و در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
الله علی منقلب که فرمودند که وقت مغرب و غایت است که در هر جانب مشرق
قابل شود و در حدیث که در هر جانب مشرق است و در حدیث مشرق که در حدیث مشرق

مشرق

مشرق مشرق بر مغرب حضرت است و در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
و فرمود که هر که اقبال از طرف مغرب غایت میشود و در هر جانب مشرق
میشود و در هر جانب مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
بر کو باشد و در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
حضرت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
روانه مشرق میشود حضرت صادق علیه السلام فرمودند که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
غایت مشرق با آنکه در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
افاضه میکند و در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
که از حضرت آمده است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که در حدیث مشرق
هر که اقبال میشود و در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
فرمودند که اقبال از هر جانب پنهان میشود و در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
شد از مشرق نیز فرموده است و در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
صادق علیه السلام فرمودند که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
و واجب شدن احوال است که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
که از مشرق یا لای کو پنهان شود و در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
میشود و در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
مستقل است که فرمودند که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
نزد شاهر و میرود و در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
منقول است که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
که بسیار است که فرمودند که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق
که بلند میشود و در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق که در حدیث مشرق

چنانکه اخبار بسیار بیان دارند است و بعضی احتمال گفته اند که هر دو زمانه
توان کردند باینکه سر رکعت اشام باشند و یک رکعت از حقن و هر یک یک رکعت نما
در وقت سجده ایست که هر دو زمانه ایست و یکی چون اخبار صحیح وارد است
بیان که این مقدار وقت حقن است هر چه احتی صلافت بان عمل کرده اند و اگر وقت
بیش بکشد جائز باز باشد هر دو را سجده و هر دو را است بحسب ظاهر روایات
و عموم معنی و فقیر معنی و احادیث بسیار وارد شده است و قال ابو جعفر
صلوات الله علیه ملک مریقی بقول من بان عن العشاء الاخره الى نصف الليل
قال امام العینة و سبب کما لیس فی النذر ان حضرت امام حسن باقر صلوات الله
منقول است که فرمودند که هر چه وقت است آنجا که نفرین کند که هر که بخوابد
میرود از حقن تا نصف شب خداوند عذابان چشم و دایره ای بر او اگر
من نام باشد بخوابد که در بعضی از آن وقت است و عبارت عذاب الاله است عذاب
و عذاب و اگر آنکه از آن وقت من بماند یعنی شب بزرگتر و شمل خواب و بیداری خواهد
بود بلکه بیداری ظاهر است و در وقت که از آنجا واقع شده باشد و نفرین
ملک ممکن است که گاهی باشد آنقدر حیات چون خواب از عالم حیات بازم
بجوابی باشد که از بدنه من از حق است و در آنجا که هر است از نصف شب
روزان و در حدیث صحیح از عبد الله بن مسعود منقول است که او از کسی روایت کرده است
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که بخوابد پیش از نماز
حقن و بیدار نشود تا نصف شب بکشد در نماز یا سجده یا قنوت یا نصف رکعت
استغفار کند تا حق سبحانه و تعالی او را بیاورد و عبارت حدیث فلیقتض
صلواته و لیستغفر ثلاثا واقضا هر دو معنی آمده است و ظاهر از حرمت خواب
بیش از آنکه نماز حقن مخصوصا کسی که نمازات خود باین که اگر خوابی بیدار

فی خود پیش از نصف شب و قبل از این می باید کرد یا قبل از نماز و احوال است که
استغفار بکند و نماز یا سجده یا قنوت یا وضو کند و در حدیث صحیح از عبد
بن مسعود منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که
اگر شخصی خواب رود یا فراموش کند که نماز شام و حقن یا سجده یا قنوت یا وضو یا
بیدار شود و عملی باشد که هر دو را پیش از بیدار بکشد یا بجهت که هر دو را بکند
اول شام و دیگر حقن یا اگر فراموش کند که آنقدر وقت نباشد که هر دو را یا اول حقن
حقن یا سجده کند و اگر بعد از بیدار بیدار شود یا باین که اول نماز یا سجده یا قنوت یا وضو
نماز حقن یا پیش از طواف اقیاب و همین معنی است حدیث صحیح ابو بصیر
صلوات الله علیه و دلالت میکند ببقاء وقت تا بعد از احادیث صحیح و موثق و
بسیار از احوال است که بعد از نصف شب تا صبح است و وضو یا قنوت یا سجده یا وضو یا قنوت
از نصف شب که تا سیدت حرام است اما اوست و الله تعالی اعلم و قال الصادق
صلوات الله علیه من صلی المغرب ثم تعقیب و لم یسکم حتی یصل
رکعتین کتبت له فی عینین فان صلی ایضا کتبت له
مهره و از ابو حمزه خفان که از امام است منقول است بسند وثق که
گفته شنیدم که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که نماز شام بکشد
نماز کند تعقیبات منقوله بالغ و حقن کند تا در رکعت نماز یا سجده یا قنوت یا وضو یا قنوت
در عینین می نویسد در حدیث احوال ابراهیم حق سبحانه و تعالی فرموده است
ان کتاب الابرار فی عینین اگر شخصی تحقیق که نامه عمل خوابان در عینین
میدارد که عینین کدام است ان کتاب است که نوشته میشود و حاضر آن کتاب
در وقت نوشتن آن الیه و بلکه مقرر آن الیه است اگر رکعت یک بکشد یا چهار رکعت
شود می نویسد آنجا که او می مقبول و ظاهر است که این ظاهر آنجا که

صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هیچ است که عرض افی سفید شود
مانند سفیدی نمرود که آن شهری بوده است جاحل با فریب بان و شل
این حدادیت معتبر تر باشد شده است و در حدیث صحیح از عبداللہ بن مسعود
منقول است که گفت حضرت امام جعفر صادق صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند که نماز
نیم روز وقت و وقت اولی افضل است و وقت نماز صبح و وقت است که هیچ حکم
شود تا وقتی که هیچ نماز نشد و در روزی که کسی نماز صبح را اول
وقت نماز کند نماز اول وقت دوم وقت نظر یکی که مصلی داشته باشد
صرفی باشد بر او شی که باشد و باشد و باشد که شب ماه باشد و باشد
یا خواص بود و درین حدیث و وقت نماز در نزد ائمه است تا وقتی که
ظاهر شود و نیست مگر حدیثی که اختیار وقت نکردند و در حدیثی است
باشد بر ظاهر شد که عبادت صلی اللہ علیہ وسلم بر وقتی نافی می یابد که
تغییر نماند شده باشد و بجای وقت نماز باشد و در حدیثی که بر
صدوق صحیح نداده باشد از حضرت امام جعفر صادق صلی اللہ علیہ وسلم
ستند از مسلمین صلی اللہ علیہ وسلم که حدیث نماز صبح را وقتی می کردند که عرض
سفید می شد و خوب روشن می شد و حدیث صحیح از مسلمین است
گفت عرض خودم حدیث حضرت امام جعفر صادق صلی اللہ علیہ وسلم را که
نماز صبح را در حق طالع غیر کند خوب نیست حضرت فرمودند که بایک نیست
و اگر این بود که در اول وقت خوب نیست حضرت فرمودند که بایک نیست
بلکه میفرمودند که آن وقت خوب نیست و شخصی را میباید که دلالت بر فضیلت
میکرد و جواب گفتارند از حدیث اولی که عرض نمودیم صبح است خصوصاً در
فاتی که مشرب باشد خصوصاً در روزی که تابانند و در حدیثی که عرض نمودیم

مکمل

نماز است و ظاهر اینست که در حدیث صحیح است و بسیار از حدیث و غیره است و اما حدیث
دوم از حدیثی که می توان کرد که ظاهر غالب بر حدیثی که باشد و از آن که در حدیثی که
تا این حد حاصل شود و غیره باشد و ظاهر اینست که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
وقت نماز صبح از وقت ظهر و عصر است تا آنکه روشن شود و در حدیثی که در حدیثی که
فضیلت صبح از عصر بسیار روا شده است که وقت صبح عزت است تا طلوع آفتاب
خبر که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
از طالع صبح است تا طلوع آفتاب و هر یک که از یک است تا در حدیثی که در حدیثی که
آفتاب صبح است و از حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
فایده شده است که فرمودند که هر یک که از یک است تا در حدیثی که در حدیثی که
تمام حدیثی است و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که اگر یک رکعت نماز صبح را در حدیثی که در حدیثی که
تمام نماز صبح است و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
خبر از حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
الحداد فی اول وقت است و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
فی اخر وقت است و حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
مشهور است از حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
بیاورد و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که
شک نیست و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی که

تربط بطریق غیر باشد بک مرتبه می نویسد چنانکه در حق جانه و فعال فرموده است که اگر
عنا فرج بلکه آن شغل است بنی خاکی و در وقت که در آن سنگ شب و سنگ در وقت
مغایرت خاص و در وقت غیر کرده اند و اخبار که از بعضی بندگان در است جانه که بخوان
در حلیت که از بعضی از حقین و لطیف کرده اند که گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
علیه السلام فرمود که بپایان فرماید که بفرموده خداوند تعالی که در حق جانه که در حق جانه که
ان اول طایفه است چنانکه در حق جانه و فعال فرموده است که جانه و فعال فرموده است که جانه و فعال
و فعال فرموده است که جانه و فعال فرموده است که جانه و فعال فرموده است که جانه و فعال فرموده است که جانه و فعال
و مرتبه نسبت می کند بلکه در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
اگر این در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
استیاضه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
مستور و با جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
ظاهر که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
و از آن که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
بپایان در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
این جعفر صادق علیه السلام در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
و انظر فی الحقیقه از حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
الایام و مستحق است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده است که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
و در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
ان در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
مستغرقه بجای آورده و در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
و فعال از آنست که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که

واسع گردانیده است و بعضی بندگان و فعال فرموده است که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
و وقت نماز جمعه است که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
ایام چون ظهر و عصر و غیره و در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
و جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
تا آنکه در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
شهر و در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
بفرموده است که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
تا چون نماز را بکند و در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
نماز است که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
سنگ است با قریب است و در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
و از آنکه در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
می شود و در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
بسیار است که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
که چون جمعه بدو از ظهر است تا غروب آفتاب می توان کرد و اگر غایت نماز تا آنکه در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
انفعال است و از حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
گفت که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
که البته بایشان خبر رسیده است که گفته اند از حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
و در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
و از آنکه در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
وقت و در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که
از این ایام و در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که در حق جانه که

فدخل الوقت

چون بدانین در هر وقت ناله و در کوفتی و فدی نیست و نهی مختلف است و بدین
 بنیاد و هر وقت که است در حال تنگی نیست و ذکر کرده است که احباب حضرت
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه بوده است و هر یک از این عزیزان است بر حضرت
 از حق خود که آنکه با آن عمل نموده اند و حضرت را وقت کرده است که فرمودند
 هر که مرا نیکو بکار آنکه وقت داخل شده است و داخل شده باشد و در آن وقت
 داخل شود و در آن وقت است و اگر چه بد حال باشد و در آن وقت داخل شود و در آن وقت
 بر آنکه اعتقاد و خلد وقت میماند که در آن وقت داخل شود و در آن وقت
 و اعتقاد آنست که وقت داخل شده است و در آن وقت داخل شود و در آن وقت
 واقع شود و در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود و در آن وقت
 در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود
 بر و در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود
 در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود
 غایت آنست که هر چه در وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود
 در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود
 در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود
 به بدین است که تا علم می فرماید در آن وقت داخل شود و در آن وقت
 به بدین است که تا علم می فرماید در آن وقت داخل شود و در آن وقت
 شود و در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود و در آن وقت
 باللیل و النهار و المزمور و التمس و التمس و التمس و التمس و التمس
 جدا جدا و اینچنین است و اینچنین است و اینچنین است و اینچنین است
 و بدین موقوف است و اینچنین است و اینچنین است و اینچنین است
 علیه و آله و سلم و در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود

و تعذر

خا

ظاهر باشد که هر چه چهره حضرت فرمودند که اجتهاد میانی برای حق و قصد
 نبی میانی چهره خود و این حدیث علی کرده اند و این حدیث علی کرده اند
 که ظاهر است که در هر وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود و در آن وقت
 که در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود
 که در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود
 میتوان کرد و اگر چه در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود
 شود و بدین موقوف است و اینچنین است و اینچنین است و اینچنین است
 از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در آن وقت داخل شود
 در وقت عصر یکم و نیم و این حدیث علی کرده اند و این حدیث علی کرده اند
 عصر یکم و نیم و این حدیث علی کرده اند و این حدیث علی کرده اند
 و در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود
 شود و بدین موقوف است و اینچنین است و اینچنین است و اینچنین است
 و اگر چه در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود و در آن وقت
 این حدیث علی کرده اند و این حدیث علی کرده اند و این حدیث علی کرده اند
 آنکه در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود
 بطن غالب غایت آنست که در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود
 آنکه در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود
 هذه الطیور التي تكون عند كبر الدار يقال له الدوك فقال نعم قال
 اصواتها و تجاوبت عند ذلك فصلى بسند صحيح ابو عمر بن قيس
 بر من فرمود و این حدیث علی کرده اند و این حدیث علی کرده اند
 و این حدیث علی کرده اند و این حدیث علی کرده اند و این حدیث علی کرده اند
 کاتبی و در آن وقت داخل شود و در آن وقت داخل شود و در آن وقت

و اگر پیش از آن که

حرف

ازین غریب میگردد چون آن حضرت میفرمود اول آنست که هر وقت که میخواست
 بنشیند و سوارهای ثابت که در حرکت ندانند و سوارهای ثابت که در حرکت
 حرکت قناب الفایز میفرمودند و میفرمودند که از اول سوار و سوارهای
 کردند و سوارهای ثابت که در حرکت ندانند و سوارهای ثابت که در حرکت
 سوارهای سوارهای ثابت که در حرکت ندانند و سوارهای ثابت که در حرکت
 چون حرکت جدی و فرقیان که در حرکت ندانند و سوارهای ثابت که در حرکت
 حرکت میکنند و فرقی که در حرکت ندانند و سوارهای ثابت که در حرکت
 بنشیند ساعت میفرمودند و سوارهای ثابت که در حرکت ندانند و سوارهای
 حساب ساعات شب و روز و نصف شب و نیمه شب و سوارهای ثابت که در حرکت
 بنشیند ساعت و فرقی که در حرکت ندانند و سوارهای ثابت که در حرکت
 اندک زمانی که میفرمودند و سوارهای ثابت که در حرکت ندانند و سوارهای
 رسول الله صلی الله علیه و آله که بنشیند و سوارهای ثابت که در حرکت
 علیه که در حرکت ندانند و سوارهای ثابت که در حرکت ندانند و سوارهای
 الهی را و الفی فاذل صلی الله علیه و آله که بنشیند و سوارهای ثابت که در حرکت
 فی تلك الساعة اولى الله و سوارهای ثابت که در حرکت ندانند و سوارهای
 المخلقة فاذل الله و سوارهای ثابت که در حرکت ندانند و سوارهای
 صلی که بنشیند و سوارهای ثابت که در حرکت ندانند و سوارهای
 بعد از صلی که بنشیند و سوارهای ثابت که در حرکت ندانند و سوارهای
 نشاء و بعد از صلی که بنشیند و سوارهای ثابت که در حرکت ندانند و سوارهای
 العشاء ثم اوى رسول الله صلی الله علیه و آله که بنشیند و سوارهای
 حتی برقل نصف الليل فاذل الله و سوارهای ثابت که در حرکت ندانند و سوارهای

انوار

فاذا سقط الشفق

و اوله فی الدرع الاخضر من الليل ثلث ركعات فقرأ فيها فاتحة الكتاب
 و قل هو الله احد و فصل بين الثلث بسلامة و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد
 من صلاة حتى يصلي الثالثة التي يوتر فيها و يقنت فيها اقبل الركعة ثم
 و يصلي ركعتي الفجر قبل الفجر و بعده و بعده ثم يصلي ركعتي الضحى و هو الفجر
 اعتد في الفجر و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد
 تعالى عليها ابن ابيسند و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد
 که در وقت برکت میفرمودند و سوارهای ثابت که در حرکت ندانند و سوارهای
 منی است که حضرت امام حسن باقر صلی الله علیه و آله میفرمودند که حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله در وقت نماز میفرمودند و سوارهای ثابت که در حرکت ندانند و سوارهای
 انشأ فاذل الله و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد
 ثمان فاذل الله و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد
 حتى سجدة و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد
 در وقت و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد
 بالامرون احوال الجنة و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد
 خلون في خصوصه و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد
 و رحمت سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد
 اسباب قریب ایشان را میفرمودند و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد
 و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد
 نماز میفرمودند و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد
 و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد
 تا آنکه در شب میفرمودند و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد و سجد

فیل

جبرئیل علی باد و ملائکه تا از او بخواهند و هر که در کتاب همین حضرت می آید
 تا آنکه شتر حضرت بدو خانه او را بیاورد و از او بگوید و منقول است که ابو
 ایوب اولی آن خانه رفت و صحیفه بیرون آورد که وصایای اجلا و اولاد حضرت
 بود و هر که فرزند آن خود را وصیت کرده بودند که مادکست پیغمبر و این امر که
 آخر از او مایل شد و هر که خواهد بود و هر که خواهد بود و بعد از آن مشرقه
 و چون مهاجرت فرماید سلام مالد حضرت برسانید که ما ایمان داریم
 آورده ایم پیش از خود و حضرت طیبه و این معنی عیب انچه از ایمان حاضر
 شد و جمعی نیز از ایمان آوردند بسبب آنکه این صحیفه پیش از او بیاورد
 حضرت را بخانه خود بردند با اولاد حضرت و بیرون رفتند و صلوات الله علیه
 در آن خانه ضحای بود حضرت فرمودند که آن ضحای را که در آن خانه است
 و با او بود و سجده می کرد که یک خشت عرق و در آن مسجد بود و چون
 مسلمانان بیشتر شدند و عدنان مسجدی را بنیاد و صحابه عرق نمودند که
 با رسول الله اگر حضرت مبدعید مسجد را بزرگتر کنیم حضرت هم رخصت
 فرمودند و مسجد را کردند بیک خشت و بیرون رفتند و در آن مسجد
 کردند که بنفند دیگر مسلمانان داده شد و بنیاد آن حضرت است و عای
 نبافت کردند حضرت رخصت فرمودند که در آن دیوار را باشند
 و دیوار را و رخت نروده گذاشتند و موقوفه از بنیادان ناقص
 شود و دیگر و در خشت برابر هم بنفند و در آنجا نماز می کردند تا
 آنکه چون هوا بسیار گرم شد و در آنجا نظر از بسیار می کشیدند و آن
 نمودند که دیار ولی رخصت فرماید بپوشانیم تا مسلمانان جفا نکنند
 حضرت رخصت فرمودند و از بنی کوفه و سواها انجمن خرمنا

کردند

کوفه و سواها انجمن خرمنا بنفند و در آنجا نماز می کردند و بنیاد آن حضرت است و عای
 نبافت کردند حضرت رخصت فرمودند که در آن دیوار را باشند
 و دیوار را و رخت نروده گذاشتند و موقوفه از بنیادان ناقص
 شود و دیگر و در خشت برابر هم بنفند و در آنجا نماز می کردند تا
 آنکه چون هوا بسیار گرم شد و در آنجا نظر از بسیار می کشیدند و آن
 نمودند که دیار ولی رخصت فرماید بپوشانیم تا مسلمانان جفا نکنند
 حضرت رخصت فرمودند و از بنی کوفه و سواها انجمن خرمنا
 کوفه و سواها انجمن خرمنا بنفند و در آنجا نماز می کردند و بنیاد آن حضرت است و عای
 نبافت کردند حضرت رخصت فرمودند که در آن دیوار را باشند
 و دیوار را و رخت نروده گذاشتند و موقوفه از بنیادان ناقص
 شود و دیگر و در خشت برابر هم بنفند و در آنجا نماز می کردند تا
 آنکه چون هوا بسیار گرم شد و در آنجا نظر از بسیار می کشیدند و آن
 نمودند که دیار ولی رخصت فرماید بپوشانیم تا مسلمانان جفا نکنند
 حضرت رخصت فرمودند و از بنی کوفه و سواها انجمن خرمنا

در روزی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیاوردن حضرت
 سیدان که سیدان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را با حضرت سرور
 بودند بسیار خوشحال شدند و عایشه گفت من هرگز ندیدم خوشی را که در
 نفی سیدان بود و شوق مثل این را ندیده ام که بعد از وفات حضرت آنکه
 سوال نمودم که حضرت باین سرور چه فرمودند بگویند آنکه کسی که من ملحق
 شد از اهل بیت من خوشتر از این سیدان خوشتر است و هرگاه اخیری را ندیده
 بودی ملحق با حضرت خواهی شد و مشتاقان را می باشد بدی است که حضرت
 الهی بگوید و حق دینا بود بلکه در دنیا که خود را عایشه و غیره میگویند
 که حضرت در عین حال بودند و به نظر و محبت در شان حضرت نایل شد
 فرمودند که فاطمه صلی الله علیه و آله سیدان را از عالمیانت سیدان اهل
 عشق است جمیع و غیر این احادیث که در بخاری و غیره از صحاح آمده و غیر این
 می باشد که اندر تفاسیر ایشان شیخ است آنکه در احادیث و غیر اینها حق است
 کبر و کثافت و بی ادبی چه جای تفسیر و حدیثی و تعلیمی و مثال آن تفاسیر
 ایشان بر حسب ندیدن که تا به قضا و قدر و کفر و جهالت و قال رسول الله صلی
 علیه و آله من ابی حمیری مسجد فاضل فیہ رکعتین یجمع عرو و کان
 صلی الله علیه و آله بامیه فیصل فیہ باذان و الفاعه و از حضرت صلی الله علیه
 و آله نقل است که هر که بیاید مسجد من که آن مسجد قیامت و در رکعت نماز و دعا
 بگذارد مسجد من بزرگتر از آلب که در خانه عمل و خوش و بشیر حضرت
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله می باشد که آن مسجد و دعا می کنند باذان
 و قیامت یعنی عارف و لایق و دنیا را با حق و دین با آنکه مسجد حضرت در مدینه
 با آن فضیلت و محبت که در حق حضرت در دنیا عارفان که باشند که اول

حضرت فاطمه صلی الله علیه و آله
 فرمودند که حضرت سرور من است

و آنکه در روزی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیاوردن حضرت
 شرف انبیا است که حضرت با آنجا بسیار شکر و اندیشه حدیث صحیح را
 منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله فرمودند که با او که با او بود
 مسجد قیامت با مسجد فاضل با آنجا خانه ما در ابراهیم فرزند حضرت سید المرسلین صلی
 علیه و آله و آله می باشد که آنکه تفسیر را در حدیث این مسجد که اندیشه است می باشد
 فضل اینها بیکدیگر زیادت و تفاوتها و سبحان انبیا المباحد بالمذنبه
 مسجد قیامت آنکه مسجد القیامه است علی التقوی من اولیوم و عشره امیر ایم
 علیه السلام و مسجد الفصح و قیامه الشهدا و مسجد الاخر و مسجد الفتح است
 و طبق بسا که در حدیث مشرفه است و آن مسجد قیامت است که بیست و نه روز و آنکه
 که آن مسجد است که بنای او را بنی قری که داشتند انداز و فلول یعنی نبی خالصه
 آنجهت رضای الهی می آید و آنکه عقیان یا بسبب آنکه دنیا عارفان کنند با شراط که
 این سبب نفی است چنانکه در حدیث و غیره آمده است که عارفان و سیدان
 خدا کنند و آنرا مال فیحیه و اعتقادات فاسد و کفر و شرارت باشند و بیجا
 تفسیر با مامت حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله فرمودند چنانکه عالمه و فاضل
 طایب کرده اند از حضرت اما گفتن صلی الله علیه و آله که داخل شدیم بر حضرت
 سید الانبیا و المرسلین صلی الله علیه و آله و حضرت در مسجد قیامت بودند
 انصاف به چون حضرت را دیدند شکفتی کردند و تفسیر فرمودند بهرینه که حضرت
 در افاضای ملک حضرت ظاهر شدند و روشن شد مانند برق لامع بر فرمودند که
 در میان آن و غیر فرمودند و من نزد یک سیر و قهرمانان که متصل شد ملک من بر حضرت
 صلی الله علیه و آله و ابراهیم حضرت را و بعد از آنکه فرمودند که او کرده است
 من جنتی سوی شما آمد برکت آمدن علی این ارباب سوی شما ای کرده

و دیگر کردند و فرمودند که اینها را به خیمه ببرید و در آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
عبدالله بن عباس که از جمله اصحاب است و در آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
که چون حضرت علی را سفر بقتل اقامت علی بن ابی طالب رفته بودند
با امامت و در آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
بیت است و از آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
حضرت امیرالمؤمنین که علی امام شود و در آنجا بایستادند
چون علی دعوی کند که اینها را بایستادند و در آنجا بایستادند
خدا صلی الله علیه و آله شنید که فرمودند که ما اهل بیت هستیم که حق سبحانه
تعالی را بایستادند و در آنجا بایستادند
و باقی را بایستادند و در آنجا بایستادند
این سراسر است که در آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
کافی و در آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
خیمه می باشد و در آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
برداشتند و در آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
و که چگونه می کردند که از آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
کفایت بسیار بود که شرف از آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
کشتن از آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
تزدیک بود که کافران را از آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
ما می بود و می کردند که در آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
اینرا گفته بودند که مذکور خواهد شد و در آنجا بایستادند
صلوات الله علیه و در آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند

صمیمه

بعضی

و غیر

و بنسب این قامت علی مکرر کرده و در آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
بنسب با خداوند علیمان و در آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
ایمان خداوند شما نیست و در آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
نیت شد که بایستادند و در آنجا بایستادند
مذکور شد و در آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
صلوات الله علیه و در آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
یکه معطر بود و در آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
نه عباد برین داشتند و در آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
روایت کرده و در آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
بتبع یافته ام که از آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
مذکور شد و در آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
ولما جعل الخيف مائة روية عن جابر عن جعفر بن محمد عن جعفر بن محمد عن جعفر بن محمد
قال صلى الله عليه وسلم سمعته يقول قال رسول الله صلى الله عليه وسلم سمعته يقول
بين يدي مني منقول عن جعفر بن محمد عن جعفر بن محمد عن جعفر بن محمد عن جعفر بن محمد
که فرمودند که من آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
شرف او شرف است که از آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
و از جهت شرف او شرف است که از آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
ظاهر بر صلوات الله علیه و در آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
که هفتصد و بیست و یک که یکی از آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
بود و در آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند
فی مسجد الخيف مائة تسبیح که از آنجا بایستادند و در آنجا بایستادند

ما تروى في الخبر
و در آنجا بایستادند
عاما و من تسبیح الله

[illegible]

فیه مائه قطره از دهن ابراهیم آید و من حمد او فیه مائه تحبیه و عادت
 العارفين ^{من} یصدقونه فی سبیل الله عزوجل و ما سئل منک فی حق
 ان یخرج نفا انصرف امام حق باقر علیه السلام علیه که فرمودند که هر که صدقت
 ما در مسجد من بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و یروند که بپای است با عبادت و عفت
 ساله و کسی که صدقه بفرستد سبحان الله صدقه بگوید حق سبحان الله و دعا کند
 عمل او بنویسد ثواب یک بنده آزاد کند و هر که صدقه بفرستد لا اله الا الله بگوید
 بر است با نذر کرد و بنده او کسی که او را از کشتن خلاص کند انکب را ایمان آورد
 هر که صدقه بفرستد ملحق بگوید بپای است با انکب خارج کوفه و صدقه که بسیار
 عظیم بود است که از او درجا و صرف نماید و با الله خدای تعالی بفرستد و تقاضا
 و قال انما اقد صلوات الله علیه کان مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله
 عتلمانه الوافی وسط المسجد و فوالا القبله حق من ثلثین ذراعا و
 عتیمه و اوص من بارها خلفها حق ثلث فخر ذلک و ان سلطت علی
 مصلواته فیه فاعمل و انه صلی فیه الف بقی و اما حق الحرف لانه من
 تقع عن الوری و ما ارفع عنه یعنی خفا و پسند صحیح انصاف حق
 علیه منقول است که حضرت باقر فرمودند که نماز کن در مسجد خیف
 و در نماز خیف سبیل طهر سبیل صلی الله علیه و آله و محمد انصاف حق
 از ما ایستاده که در میان است اطراف قبله قریب بی نزع و اندست و است
 ستره قریب بی نزع و سبیل مسجد بود و بی خیمه طاهر و عرض آن هر یک
 نزع بیاده که در او داخل مسجد انصاف حق خا و در داخل آن راه که در
 خیمه باشد و نزع یکست بمقدار مسجد مدینه مشرقه بی ظاهر شد که انصاف
 کرد اند داخل مسجد انصاف حق و با حکم مسجد داشته باشد ظاهر آن

وادیست بر استم

دست راست آن مسجد رفتاری است که خانه حضرت امیرالمومنین و اولاد حضرت
صلوات الله علیهم با حفظ شرف با کربانی مغال با هم وسط آن که اصل مسجد است
روفته است از روضه های پشت و دست چپ آن مکر است یعنی خاکی است که
ساز طین خویشتن بفریه کفی و ظاهر آنجا است و بنا است که در آن
بعد از مکر که روی او بصره از بصره رسید که هر حضرت از مکر چیت او بصره که
معنی آن است که منال سلطان است و حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه
بر روی مسجد ایستادند و بیای می افتادند و بیای می افتادند و بیای می افتادند
افزاد و بصره چیت که آنجا داخل مسجد است و بصره چیت که مسجد می افتاد
آنچه که کرده اند و معنی آنست که مثل باوقی طول مسجد است الحال مثل ظاهر
نیت که اطراف دست راست که کرده اند یاد دست چپ چون ظاهر نیت که در آن
سراجان و صحنه ها و دیگر که در آن بوده است و قال امیرالمومنین صلوات
علیه لا تشل الرجال الا نخله مساجد المجد المرام و مسجد رسول الله صلی
علیه و آله و مسجد الکوفه و مسجد قری الان حضرت صلوات الله علیه فرمودند
بارخی فک است آنجهت مافرت برقی بوی مساجد مکر مسجد و مسجد
مسجد المرام است و مسجد حضرت رسول است صلی الله علیه و آله و مسجد
یعنی اگر مطلب همین عنایت مسجد باشد باین مسجد از راهی دور
می توان آمد چه جای آنکه در مسجد المرام آنجا در آن مسجد و باقیان
و مسجد حضرت است و زیارت آنحضرت است با زیارت حضرت فاطمه
حضرت امام حسن و حضرت امام زین العابدین و حضرت امام مجتبی
و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه با زیارت حضرت و سایر
مساجد معظمه که در مدینه مشرفه است و در مسجد کوفه زیارت حضرت

امیرالمومنین صلوات الله علیه است یا مساجد دیگر و در زیارت که در هر
اسباب دیگر نیز منضم باشند که آنحضرت می فرمود باشد و شک نیست که این
است که هر مطالب مراد باشند بلکه چون آنجا به روضه و در جوار عتبات
عالیات می باید که قصد زیارت همه آنها مطلب باشد با تمام آنجا که
و سایرین آمد و مساجد سایر هم مشاب باشد و نه می بلکه قصد زیارت
مطایب باشند با تمام آنجا که کوفه و سایرین مساجد و منان که در آنجا اسکند
تبر داشته باشند و قصد آنکه در آنجا بایشان نیز مقصود باشد و باشد و باشد
کالصحیح آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و دانست که حضرت
حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه آنجا حضرت و مسجد کوفه نیز
بر گفتن السلام علیک یا امیرالمومنین و صلوات الله و رزق الله و کانه بن حضرت
جواب سلام و فرمودند بن آنحضرت گفت که خدای تو کرده زیارت مساجد
بیت المقدس و ارم آمده ام که نماز اسلام کنم و در آنجا که حضرت فرمودند که
چه مطلب داری از من یا آنجا آنحضرت گفت که خدای تو مرا هم عزم تحصیل
فرماست حضرت فرمودند که اگر تو ای مسجد می خواهی زیارت را بفرقی و نوشته اند
و بدین مسجد عیان کن که نماز واجب بدین مسجد قبول دارد و نامه
قرصه و بک و در این زمین دست راست آن عین و دیگر است و دست چپ آن
مکر است و در وسط این مسجد چشمه است از روضه چشمه است آنجا
از آنکه شرب مومنان است و چشمه الکبر است که طهر مومنان است
و کشتی نوح آنجا روانه شد و در آنجا جاهلیت نیز تعظیم این مسجد
و سه بیت آنرا و حق را در آنجا گذاشته بودند از تعظیم این مسجد
اسلام حرمش زیاده شد و بدین مسجد نماز کرده اند هفتاد و بیست و هشتام

عن ابي بصير بن بشار انه قال بينا نحن ذات يوم جالسين في مجلس
 تاسع عليه في مسجد الكوفة اذ قال يا اهل الكوفة لقد جاءكم الله عز وجل
 لم يوجب به احدا من فضل مصداق بيت ارم وبيت اوج وبيت ادرين
 ومثل ابراهيم الخليل ومثل اخي الخضر علم السلام ومصطفى ومان
 محمدكم هذا الاخذ الاربعه للمساجد التي اختارها الله عز وجل لا
 وكافي في ذلك به يوم القصة في نويس ابي بصير بن بشار في
 وشيخ لاهله وقرصني في فلاة من شقاعة ولا تذهب الايام والليالي
 حتى يغيب الحج الا حذوفه وليا فيق عليه زمان يكون فضل الله عز وجل
 والى وجلي كرمي ولا يبقى على الارض مؤمن الا كان معه من قبله
 كماله فلا يحجر ولا يفرقوا الى الله عز وجل بالصلاة في طرغوا الى
 حاكم فليعلم الناس ما فيه من البركة من اهل الارض ولو جئوا على
 وبسند عوف بن مسعود في صحيحه بئرته انه كلف الله عز وجل
 من البركة من صلوات الله عليه يوم يوم مسجد الكوفة في حزين فموسد كرم
 كوفه بغيره كرمي جحانه وغالي فيما عطا في فريده است كرمي كرمي
 فخره وادب فضيلت عال كاه غالت مسجد كوفه كاه حزين كرم فضانه
 حزين فوج وخانه حزين ادرين وادب مسجد حزين بر ارم حزين ومان
 بر ارم حزين حزين حزين ومان كاه منست وبلدي كرمي حزين حزين حزين
 مسجد است كرمي حزينه وغالي ختبا كرمه است وكر كرمه حزين حزين
 وكو كرمه حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 آتيد ودر جامه سفيد پوشيد ما تيد كرمي حزين حزين حزين حزين حزين
 ميكر اهل حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين

بسم

لا توف

و در حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 الا انهم سوا طائفة جنين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 انهم حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 مكر كرمي حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 طلب كرمي حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 از طرفي حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 واند كرمي حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 اخبار حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 ديدمان حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 بر و حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 باشد با حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 باشد حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 فموسد كرمي حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 هفتاد و پير حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 مرمي حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 وغالي حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 مكر كرمي حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين
 نيت حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين حزين

مانند اطفال

حقیقت است بر شما حکم کرده ایم غریب را حلال کردیم و طیب را حرام نکردیم و شما
و شما بعد از این دعا که طیب کلام است و حقیقت کلام است بسیار بخوانید که طیب
آنست که نیت نداشتن و حق سبحانه و تعالی سببی از اسباب آن را حرام کرده باشد مثل
حرکه که حسب طبع اکثر علیان خبیثی نداده و لیکن چون سبب ناله عقل است که
آدمی بآن آدم است و سبب فساد هائیت که بآن مزیت میفرماید خالی از حق
آن را حرام کرده اند است و علی خبیثی نداده مگر آنکه چون حیوان عادت نکرده اند
ایشان بآن تصرف نکرده اند مثل بقیه با آنکه حیوان میمانند و حیوان آن را نیت
می یابند و مثل کلامه مطهره که معنای نیت نداشتن و هر که معنای نیت بآن
آن نیت نداشتن است که حق سبحانه و تعالی با آنکه نیت نداشتن خالق آن نیت
و هر که باین حیوان اید در معنی نیت نداشتن است بر آنکه باین نیت نداشتن
آن نیت نداشتن نیامده باشد منع است بر اصل باحتیاط و در نیت نداشتن
معنی نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن در نیت نداشتن معنی نیت نداشتن
استندال معنی نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
واجب مادم مضایق نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
بعضی از احکام نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
خواهد داشت بر احوط است که جمع بین احتیاط و نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
تبرین نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
و الله تعالی اعلم و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن
علیه که فرمودند که هر که باین نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
خداوند باشد و معنی نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن
بدست است و معنی نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن

انچه

انچه نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
این نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
باشد بلکه ظاهر این حدیث نیت نداشتن است که بعد از نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
انچه نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
که نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله و سلم نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
در مسجد نماز نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
حدیث و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
ایا در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
بجانب نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
حق سبحانه و تعالی و نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
بر حق تعالی و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
من کس است و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
عقل الله تعالی و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
یا کبر و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
باشد که در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن
بدست است و معنی نیت نداشتن و در نیت نداشتن و معنی نیت نداشتن

فاما في كتاب فضل المساجد فذكرنا اولها فيها ونحفظ في كتابها
ابن اخبارنا بالاسناد والحق من رويته استاذنا بابا انك منسوبة وكره
وركان فضيلت مساجد حضرت ابا طاهر وادسته استاذنا بابا مساجد
دينا انك منسوبة من رويته ام رويته كتاب باسناد ودين كتاب انك من
كره ام ودينا بسيار من كتابنا ودينها اخبارنا ودينها رويته بان كتابنا
كن طلبة صديق عاين رويته استاذنا وقال على صلوات الله عليه في
بيت المقدس بعد الف صلاة في المسجد العظيم بعد الف صلاة
وصلاة في المسجد القليل بعد الف صلاة وعشرين صلاة وصلاة في المسجد
بقل نفي عشرة صلاة وصلاة الرجل في بيت صلاة واحدة ودين
قوي كالحج فخصت ابي لم يمت من صلوات الله عليه منقول استاذنا من رويته
ليق ما ندين في رويته من رويته باسناد باسناد رويته ما ندين في رويته
يوده باسناد رويته باسناد باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته
عز كبا ومانه صلوات الله عليه استاذنا من رويته باسناد رويته باسناد
ودين رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته
انك اخبارنا رويته استاذنا من رويته باسناد رويته باسناد رويته
انك اخبارنا رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد
وسجد جامع من رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته
ارسياري رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد
برايست باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته
برويته رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد
كه اهل باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته

فاما في كتاب فضل المساجد فذكرنا اولها فيها ونحفظ في كتابها
ابن اخبارنا بالاسناد والحق من رويته استاذنا بابا انك منسوبة وكره
وركان فضيلت مساجد حضرت ابا طاهر وادسته استاذنا بابا مساجد
دينا انك منسوبة من رويته ام رويته كتاب باسناد ودين كتاب انك من
كره ام ودينا بسيار من كتابنا ودينها اخبارنا ودينها رويته بان كتابنا
كن طلبة صديق عاين رويته استاذنا وقال على صلوات الله عليه في
بيت المقدس بعد الف صلاة في المسجد العظيم بعد الف صلاة
وصلاة في المسجد القليل بعد الف صلاة وعشرين صلاة وصلاة في المسجد
بقل نفي عشرة صلاة وصلاة الرجل في بيت صلاة واحدة ودين
قوي كالحج فخصت ابي لم يمت من صلوات الله عليه منقول استاذنا من رويته
ليق ما ندين في رويته من رويته باسناد باسناد رويته ما ندين في رويته
يوده باسناد رويته باسناد باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته
عز كبا ومانه صلوات الله عليه استاذنا من رويته باسناد رويته باسناد
ودين رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته
انك اخبارنا رويته استاذنا من رويته باسناد رويته باسناد رويته
انك اخبارنا رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد
وسجد جامع من رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته
ارسياري رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد
برايست باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته
برويته رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد
كه اهل باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته باسناد رويته

بیاد باشد مسجد را از یاد باشد همه مساجد را از یاد بود و در آن روز
 در خانه که کند ملک نماز است فطر هر شایسته که معادل با صد و بیست و پنج نیت
 بخانه باشد و ممکنست که هر مسجدی نسبت بمایه از یاد باشد چنانکه در مسجد الحرام
 نبی صبح و قلم شایسته و در این مسجد نبی است با ده هزار نماز در مسجد کوفه
 یا در این هر دو هزار و یا هزار و سیصد و پنجاه و یا در این است با صد نماز
 مسجد حله و در این است با بیست و پنج نماز در مسجد و یا در این است با ده و یا در این
 بیستم و قال ابو جعفر صلوات الله علیه من بیئت مسجد الکعبه فله منی الله
 له بیت فی الجنة قال ابو عبد الله الحارثی و اما این مکه و مدینه
 از این احوال نقلت که در آن ملک قال نعم این عبادت و احسان باین عبادان
 پسند و در این آمده است و بقیه حکایت ابو عبد الله در این است که در
 یکایک و شیخ رضی الله عنهما روایت کرده اند پسند حسن و کمال حضرت امام
 جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که هر که مسجدی بنا کند حق سبحان
 و تعالی خانه و بخت از حق او بنا کند و بقیه از حضرت روایت کرده اند
 مسجدی بنا کند مانند جای که اسفود در یک از بنی خاندان میانه و در یک
 از آنکه صغیر باشد و باین حدیث باشد بلکه اگر سنگ جبینی کرده باشد
 که بی او ایستاده حق سبحان و تعالی در بخت از حق او خانه بنا کند این حدیث
 میگوید که حضرت برین گفتند و من سنگ جبینی کرده بودم از بخت مسجدی
 بر عرض کردم که فدای تو کردم امید واری دایم یا دانیک که این سنگ جبینی مسجد
 باشد و ثواب مسجد داشته باشد چنانکه فرمودی حضرت فرمودند که لا
 و در این است متن همین است که هر چه نزد من که این سنگ جبینی مسجد است
 فرمودند که بی و بعضی از فضلا میکنند که مراد از سنگ جبینی سنگ

کعبه

جینی

جینی است که خواهد میگفت که در همه سنگ بر بالای هر کد آن در و سجده میگردد
 مسجد متیان کرد که اگر کسی نماز کند و در بالای این باشد که سنگ در
 و در این زمین باشد اگر بعضی از بای او در مسجد باشد یا بدست او بر روی کد
 آن نوبت دارد و کسی که این ساخته است در نوبت دارد و این بسیار است
 حضرت صاحب است بغافل مثل ابو عبد الله که حضرت طفال را میباید و مسجد
 بنامد بلکه چنانست که اول مذکور شد که حضرت ان علما نیز گفته اند و گفته اند
 بعلم و سال عید الله بن علی الحلی ابو عبد الله صلوات الله علیه المساجد
 بکره و انشایم فیها قال نعم ولیکن لا تضر الصلوة فیها و اما این مسجد
 منقول از جلی که سال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 مسجدی که سقف به خشت نیکو است و کبر مسجدی باشد چنانکه معارف شما
 حالت ایا عاقلان در دنیا مکر و دست حضرت از مکر و کد بی و بکن شما
 ضرر ندارد و بقیه حدیث بصرف ذکر کرده است و شیخان ذکر کرده اند
 که ضرر ندارد خدا را از مکر و سنای استیلان و و خدا و بقیه می باشد
 و اگر صاحب الامر ظاهر شود حق باین پای داد خواهد دید که چه خواهد کرد
 و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سال کردند از صاحب کد
 صورت آبی یا آبی از اری و حیوانات میکنند عاقلان و کد حضرت
 مکر و دست ولیکن خدا را از مکر و ضرر نداد و اگر عاقل قائم شود بظهر حضرت
 خواهد دید که چه خواهد کرد و قال ابو جعفر صلوات الله علیه اول من
 به قائم اسفود المساجد بکره ان فیها کبریا که فرمودی و من
 حضرت امام جعفر یا فرمود این الله علیه فرمودند که اول کاری که حضرت
 صاحب الامر خواهد کرد این خواهد بود که سقفهای مسجد را بکشد و

حالت

و اما این

إذا انظفم

برقذیر

عليه

نمودند که بگویند با او که خادونعالی ضاله من نور است و با او حاجت پیدا
شود بنا بر عقلان بگویند که این است بلکه اهل آیت که کم کرده است و بگوید
بر فرموده که مسجد را تحت غیر این کارها بنا کرده اند یعنی تحت عبادت
و صلوات و غیره این خبر من و دیگر کرده است که رفع صورت در مسجد مکرر
و حضرت سید الانبیا و المرسلین صلی الله علیه و آله که شدت شیخی که بر سر
حضرت اعلی فرمود که مسجد را تحت غیر این کارها بنا فرمود و علی ای حال
محرورات بر کتف و بعد که منقلب شد حضرت کاظم علیه السلام را که در مسجد است و
کتف ضاله را در فرمود و می بیند حضرت صاحب الزمان علیه السلام که در مسجد است و
سپیدان که حضرت فرمود که با کسی نیست معجزه نمیشود و حرام نمیشود
نزد اوقات و میکند که این حدیث را حمل کنیم بر کسی که یافته باشد حدیث را
و طلب صاحبی کند و صورت اول را بر کسی که کرده باشد چون در طریقه
تعلیم ضاله را در جمیع می باید کرد و میکند که هر کس که اوقات بر صورتی که
فرموده اند و خواند این حدیث و مسجد را که تعلیم را کرده و مسجد را که
گفته اند که در روز مسجد میکند نزدیک مدعی مسجد و این بهتر است
هر چند جائز باشد در مسجد و قال صلوات الله علیه و آله مسجد را که
معبودان و معابد که در رفع احوالکم و شرکم و جعکم و الضال و الضال و الضال
و سید فرمودی ان حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود
اجتناب کنید در مسجد اطفال و بندگان بلکه و نقل ساجد شوند مثلاً
مسجد را بچسب کنند و محل خود را در اطفال غیر مکرر اگر غیر باشد باشد
سنت که بدین اشیاء را بخورند و مسجد را بپزند تا احوال کنند چنانکه در
عبادت ایشان را با آنها با نبدان و در بجا این نیز اجتناب کنید که در

مطالع

مطالع اهل ساجد شود و مقام ایشان بیشتر است و او را خدا و خوار بندگان
و غیر این و فرمودت میکند که شد و با او حاجت پیدا شود و در مسجد اقامت
مکین چون خوف تاویث مسجد بواسطه است و حکم و اقامت میکند
تا با او حاجت پیدا کند و در روز من که اوقات فرمودند و در مسجد
حضرت امیرالمومنین علیه السلام علیه السلام که در آنجا که داخل مسجد کرده است
می بیند و در جمیع میکند با او خبر آنکه حضرت را در مسجد حکم میکند
با آنکه معصوم است و این است با آنکه آنکه در مسجد است و این واجب است
در مسجد و در مسجد می باید دفع نمایند و غیر این که هر کس که در آن
وجه عصمت است و در حدیث دیگر از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
منقول است که فرمودند که اجتناب فرمائید از مسجد اطفال و بندگان و غیر این
و فرمودت یا و در خانه و محل و خود را در بر مسجد فرموده و در آنجا
مساجد و بعضی مسجد اطفال و وقف میکند که در خانه و در میان مسجد
و در میان مسجد باشد و بدین احوال اجد انسان و التفرقه از
الحکم للثاویث فیها و جلوس الخیاط الخیاطه و سنت که مساجد را
اجتناب نمایند از شرکین و شرخران و دانشمندان و علم و در آنجا از شرک
اطفال چون خوف تاویث و غیر مسجد است و همچنین از شرک خیاط و
در مسجد از خیم خیاط چنانکه گذشت از اخبار که مساجد را از شرک اطفال
کارها بنا کرده اند و منقول است سید صاحب حضرت سید الشحین صلی الله
علیه و آله که اگر بشنود که شخصی در مسجد شرخاند بگویند که فضل الله فاک
خداوند عالمان دهانت را بکشد بدین مسجد را چنانکه در مسجد اطفال
نحو آنند و در سنت که اگر خوف نباشد چنانکه در آن شخص بشنود و در

۵۵

و مسیحی و یهودی

4

از خوابم

و در وقت که شیخ اشاره باشد بخرید مسجد چون مسجد نه مثل شیخ
نابر و اضع است که مسجد بنام و لا یجوز للشافعی و الحنفی ان یدخل المسجد
الا حیث ینزل و جاز نیست حالش بجنب را که داخل مسجد شود مگر بوقت
گشتن و بیشتر گشت که مگر مسجد بن که مطلقا داخل هر دو نمی توان شد و
الصالح صلوات الله علیه بخر مسجد بنا و کم البیت و بسند کالصالح
علی البیروتی در آن حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر که
انچه زمان شما خاها ای خاصه چنانکه بعد ازین خواهد داشت الله
و مثل صلوات الله علیه من اولوف علی المساجد فقال له لا یجوز فان یجوز
وقتی اعلی بوی التالی فی حضرت صلوات الله علیه سؤل که در وقت کمدن بر
مساجد حضرت فرمودند که جائز نیست بدین شی که کمرش وقف میکند بر خاها
ان خود شما مثل اهلما سید و مظلون است که صدق نقل معنی حدیث
است موافق خودی که بعد از ای دیگر مثل باب وقف این کتاب و عمل غیر
سید نفی حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که
ان حضرت بر سیدند که هر که شخصی خانه بخر و بنا کند خانه رحمت خورش
و عرصه اند زمین برادر وافر استغنی کند که بگوید بعد از این خانه
ستون خود بر مسجد حضرت جواب فرمودند که بجوی وقف کرده ای خانه
و این حیایت بک خاها انی نیست هر که ایشان وقف بر خانه انی کند
ایده که وقف کنید بر خانه حیوانه و خالی و احتمال دیگر است که این
و احتمال جایز نظر است با حیات و حیوانات اجبار و اگر نظر بر این است و هر دو
مساوی باشند بخیال و انت اخبار خواهد آمد بود و ممکنست که این چیزی دیگر
و بسبب حاجت این خبر را حمل برین کرده باشد ولیکن بسیار بعید است

و احتمال

احتمال دارد که مراد این باشد که وقف بر مسجد بسیار بدتر است بلکه وقف بر
نان می بارد که در برابر که شطرت در وقف علیه که قابل عتلاک باشد مسجد
تلاک نیست و ممکنست که بر تقدیر بنا که مگر حضرت علم جواز باشد و حجت این
باشد که اعلی اوقات وقف میکند انچه بنیهای مسجد بنی مطلقا
و کما که غیر صدق کی با این خبر علی کرده باشد بر علم جواز الله تعالی علیه
و رویان فی الوقف ممکنست با ان بونی فی الارض المساجد
بعد نظر بر بنیته غیر از بنی بنی الارض علی المرفد که الزام الی
بشر الشان فی الظلمات الی المساجد بالوقت الشاطع و بر الفقه و بسند
کالصالح حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که در وقفیه نیست است که حیوانه
و غالی میفرماید بدین شی که خاها ای من در زمین مسجد هست بر خوش
سند که در خانه خود و من ساد و بعد از ان بر یاران من آید و بخانه من بد
لا نیست بر هر که بنیایان او فرود که کام و غنیمت کند بنیایان کند خود را
تا اینجا حدیث حضرت صادق و یاد او که البت بشان و وجوب بلکه بد
دیگر با ساجد بر فرد که ایشان را در وقفیات و بی باشد ظاهر و هویدا
مانند بقی لامع و حدیث دیگر است که صدوق کالصالح روایت کرده است از
طیار رضی الله عنه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که
و نه المیسان میفرماید که بدین شی که خاها ای من در زمین مسجد هست
سید هدایت اهل انجا که سارکان و خوشی سید هدایت من را خوشا
حال بند که مسجد خاها ای او باشد و خوشحال بند که در خانه خود و خوش
و بر یاران من آید و بخانه من بدین شی که بر زمین و است که کرامی دارد و ازین

[illegible]

حضرت زاهد و متدین است از ائمه هدی صلوات الله علیهم که فرموده اند که نماز کنید
در مساجد ایشان دعا خواهد شد و در حدیث صحیح از ابن عباس علیه السلام نقل است بعضی از
استادان او گفته اند گفت حضرت امام جعفر علیه السلام صلوات الله علیه در عرفه عزم کردند
نماز و در آن روز آنکه در پی مساجد بسیار حضرت فرمودند که هر کجا هست نماز
فرمودند که نماز است و این شهر است و این شهر است و این شهر است و این شهر است
نماید که نماز است و این شهر است و این شهر است و این شهر است و این شهر است
میباشد که عبادت را در این مسجد میکند پس در آن روز در این مسجد عبادت
اند و این شهر است و این شهر است و این شهر است و این شهر است و این شهر است
باللین بعد و صلوات الله علیه و این شهر است و این شهر است و این شهر است
و در این شهر است و این شهر است و این شهر است و این شهر است و این شهر است
خامنه ای که در این شهر است و این شهر است و این شهر است و این شهر است
خامنه ای که در این شهر است و این شهر است و این شهر است و این شهر است
فدعا خواهد شد و این شهر است و این شهر است و این شهر است و این شهر است
و در این شهر است و این شهر است و این شهر است و این شهر است و این شهر است
و این شهر است و این شهر است و این شهر است و این شهر است و این شهر است
طوبی خواهد آمد و این شهر است و این شهر است و این شهر است و این شهر است
و این شهر است و این شهر است و این شهر است و این شهر است و این شهر است
مساجد است و این شهر است و این شهر است و این شهر است و این شهر است
جهت از یاد و در دست است و این شهر است و این شهر است و این شهر است
فانکرهید و این شهر است و این شهر است و این شهر است و این شهر است
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرموده اند که نماز کنید

یا ایا از و ماضی که جاریست غایتش ماضی است و محرم و قال النبی
صلی الله علیه و آله اعطیت خمساً ما احببت احدی من سجد
و طهر و اوصی بالحق و اخلی الخ و اعطیت جمیع الکلام و اعطیت
التفاهة منقولات و معنی انضمت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که
فرمودند که حق سبحانه و تعالی هیچ چیز من کرامت فرموده است که کسی بایشان
کرامت نرساند است اول آنکه هیچ کس را حق تعالی در حق تعالی قرار ندهد
که در این که در هر چه که خواهد که در حق تعالی قرار ندهد و سایر انبیاء صلوٰت الله علیهم
که بر ایشان لازم بود که در عباد حق و عباد خداوند در حق تعالی قرار ندهد
و همچنین عباد الله از جهت من مطهر گردیدند با آنکه با عدم وجدان اب نیت کنیم و نه
کفر و نه با او پاک گردانند استیحا و احوال و وقوع و اب و سایر چیزها که در حق
و در حق است از خاک و سنگ و دیگر نفس با عدم معرفت و در بسیار از انبیا
و در حق است مسلم و غیره و حق سبحانه و تعالی خوف سرافکندگی در حق تعالی
حق تعالی را در یکباره و در حق تعالی است که این معنی بعد از حق تعالی در حق تعالی
و با فخر و سواد و بوی و در باب سابق که در حق تعالی است دیگر غایت که از حق سبحانه
و تعالی من جلال که در حق تعالی است سابق حرام بود و من خستند و دیگر حق سبحانه
و تعالی بر من جلال که در حق سبحانه و تعالی کرامت فرموده و هر چه که
خداوند فرمود که مشقت بر علو و اولین و آخرین و همچنین از کلمات
حکمت که لفظاً فایز است و معانی آنها بسیار از آن زیاده از حد و حد
و آنچه در کافیه است از آن کلمات کافی است مراد از حق تعالی را دیگر حق
فرموده است شفاعت کبری که در حق تعالی است جمیع انبیاء نفسی نفسی که میسر
و پیغمبر صلی الله علیه و آله امتی امتی که در حق تعالی است جمیع انبیاء و پیغمبر

یا ایا

مدی شفاعت کبری خواهند داد بلکه شیعیان نیز بسیار باشند که بعضی از ایشان
شفاعت دهند و بعضی از عقیده و پیغمبر و قبیله و مضر که حصر عدل این
بقدر این سخنان و معانی که در حق تعالی است و شفاعت منقولات و معانی است
صلی الله علیه و آله و سلمین صلی الله علیه و آله و حضرت امیر معصومین صلوٰت الله علیهم
و سایر ان کرامت جنان که حق تعالی منکر آنست و در ماده ایشان هیچ استیحا
احادیث منقولات و در حق است که اگر چه پیغمبر و اوصیاء ایشان و جمیع صفات
از حق تعالی شفاعت کنند بلکه ناصبی و فایز و غیره که در حق تعالی و جمیع صفات
و گفته ایشان شفاعت نمیکند که کسی که در حق تعالی حق سبحانه و تعالی
را حق تعالی است که ایشان شفاعت کنند و شفاعت بسیار از آنست که ناصبی است
عدالت با شیعیان ایشان داشته باشد از جهت تشیع و تجوز الصلوات فی الاذن
که لا الاذن الموضع التي خست بالحق من الحق فیها چون در حدیث است
بود که در حق تعالی حق تعالی حق تعالی که در حق تعالی است که جاز است غایت
را حق تعالی که در حق تعالی حق تعالی که در حق تعالی است که جاز است غایت
ان عام است یا مطلق و یا خاص و دیگر تخصیص یا تعقید یافته است و در حق
عدالت میان خواهد کرد و در حق تعالی که در حق تعالی است که جاز است غایت
حرام و سید الله و حکمت که کلام حق تعالی در حق تعالی است که جاز است غایت
یا کرامت بر آن حق تعالی است که در حق تعالی است که جاز است غایت
چون از حد کرامت شفاعت حدیث است که در حق تعالی است که جاز است غایت
خواهد بود و واقعاً که از احباب که در حق تعالی است که جاز است غایت
و لیکن با اولی جهت قابل شد و در حدیث اولی غایتش ماضی است و اگر چه در حدیث
که در حدیث مستلزم فساد است و قابل این قول از آنست که قابل شود حدیث

الطاهر

١٢٠

اب باشد و حدیث بر زمین نداشتند بانه حضرت فرمودند که اگر حضرت یا
یا زوره خداب را کند و اگر تجدید باشد پس خیب نیست که مطلق آن شود
تا آنرا نکند بگویم که واقع شود که حضرت فرمودند که چون ارباب بر دست آمد
غدا رخصه کند و غریب را بیست حدیث حسن و صحیح علی الاطلاق که در حدیث
حدیث من کونیت و رضا صحیح است بر استحباب و توجیه است که البته قصه
کند بقصد نهیت و در حدیث موثق عاز و او است که حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه فرمودند که حدیثی توان سماع کرد و آن است که پیش از
هر چیزی که یکی سخت باشد یا اگر روان باشد اندکی باشد که چون اندک
کند پیش از آن که سجد خواهد کرد صحیح را ایما میکند پس در حدیث
نیکو حضرت صلوات الله علیه وارد است که اگر میان کل و این نشنود
و غیر بنشیند اگر چه با شرف جامه او آن شود و هر یکی و بعد از این نیز خواهد آمد
انشاء الله تعالی و لا بأس بالصلوة فی فصل الخمار و اما آنکه در الحرام الاثم
ماوی التیبا طین و با کونیت غدا کند حدیث که حرام و مکروه نیست مگر
در حرام نیز که حرام جای شیاطین است نظام حدیث که ائمت جمعی صحیح
تقریب علت و احادیث دیگر و سأل علی بن جعفر خواه موسی بن جعفر
صلوات الله علیه ما عن الصلوة فی بیت الخمار فقال ان کان الموضع نظیفاً و ان
باس عی السجدة فیسأله و صحیح و کالجی سقاس ان علی بن جعفر گفت
سوال که از پدرم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه افتاد که
دند که بایه حرام حضرت فرمودند که اگر محلی غدا را کبر باشد یا کونیت
صلواتاً سجد جمع و این الخبر بن تأویل گرفته است این حدیث را که مراد
افعت حرام رخت گراست و این تأویل بعد است حضرت فرمودند که

عین مضمون وارد شده است و همچنین بگویند بین مصلی و بین المیزان
از غنای جانب و سنتی که میان آنها گذرانده و مکتوب میان قیومه
و ده دفعه فاصله باشد از هر چای بی ظاهر شد که صدق جان میل اند که
در میان قیومه گذرانده و مکتوب میل اند که هر چای فاصله باشد مگر اندک
و ده دفعه فاصله باشد و نیز با مکتوب فاصله ده دفعه فاصله باشد و نیز
جانب دیگر میل اند که فاصله ده دفعه باشد و نیز با مکتوب فاصله ده دفعه
نفع را وارد و ثابت کرده است و در حق که سوال کرد در حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از شخصی که عاقل کند در میان قیومه حضرت فرمودند که عاقل
مکن که در حق این ده دفعه از بین ده دفعه او را ده دفعه دفعه انتظاف باشد
و اقل مراتب که هست بیشتر باشد و لطیف تر مکتوب باشد و ممکن است که مکتوب
نیز این باشد و در حدیث صحیح بعلی بن بقیعین منقول است که گفت سوال کرد
از حضرت امام من و کلام صلوات الله علیه انفا گذران میان قیومه آیا
حضرت فرمودند که با کفایت و اما میان طرفین فاصله مصلی و قیومه
ولا علی الجور فلنا علی الظواهر التي بان الجواز فلو بان و اما در حدیث
عام بر جان نیست عاقل کند در آن ده نامها نیست که آنکه رفت تردد و یک
جاده است و جای نیست و جاده ها که در میان راهها آهسته است و اما در حدیث
برای است که هرگاه میان جاده ها است با کفایت و ظاهر میشود احباب که
منع شارع جاده با اعتبار تردد مردم است که مصلی مانع تردد مانع میشود
و مانع حضرت و قلب مصلی بر چون تردد غالباً و جاده میشود مکتوب
و در میان راه که است و این که است و این که است چون گاه هست که چای باریک
جاده میرود اما بارش چای را می ظاهر است و در مصلی می خورد و این جاده است

حدیث

حدیث حسن کا الصبیح حی علی لفظی وارد شده است و صدق بعوض علی
حدیث حسن کا الصبیح حی علی لفظی وارد شده است و صدق بعوض علی
گفته است و در حدیث صحیح از فضیل بن مسلم منقول است که گفت سوال کردم از امام
دو سفر حضرت فرمودند که عاقل در جاده مکتوب و در حدیث صحیح جاده مکتوب
و در حدیث سنی کا الصبیح از حسن بن جهم منقول است که حضرت ابوالحسن علیه
سوی الرضا صلوات الله علیه را فرمودند که هر گاه که مردم در جاده تردد کنند
و در جاده ای که عرض مردم که حضرت حضرت امام جعفر صادق علیه
بیارید است که در میان عاقل نیستان کرد حضرت فرمودند که گاه هست
طاهر تر تردد میکنند یا در جاده که تردد کنند بر کسی که در ظاهر است و حدیث
میرسد و حضرت غلبه غیر بر حدیث عرض نمود که اگر خوف بیاید خود داشته باشد
آنکه در آن تردد حضرت فرمودند که اگر خوف داشت باشد در میان راه عاقل
بر ظاهر شد که بر ظاهر نیز که است و اگر چه در جاده که گفت بیشتر است چای
در میان و قیومه غیر هر که گفت است و این است آنکه راه است که راه تردد
آنکه مصلی حضرت است است که است و قال الرضا صلوات الله علیه
کل طریق یطوای یطوای که است و جاده اولی مکتوب لا یمنع الصلوة فی فیل
بصلی فالغیته و یبرأ و یسند کا الصبیح از حضرت سلام الله علیه منقول است که
فرمودند که هر گاه که مردم در جاده تردد میکنند و راه رواست نه شارع
مکتوب که و فیل که شارع و ده است و الحال که در حدیث فیل که در شارع چای
جاده داشته باشد مثل شارع محرابها یا جاده نداشته باشد شر و این نیست
نما کردند و در حدیث شارع عرض نمود که بر در یکجا عاقل گذران حضرت فرمودند
در حدیث است که و در حدیث راه و این حدیث نیز دلالت بر این دارد

عجب ظاهر نظر لا یفتی و سال الحلی با عبد الله صلوات الله علیه عن
فی المرض الغم فقل حبیل ولا تقل فی اعطان الابل الا ان تخاف من
سناك الضیق فاكف ویت بلله واصل فی قال وكره الضیق
فی الخیة الا ان تكون مكانا لتقع علیه الخیة مستویة و باسائیکم
متكرره مستوفی انصبی لایه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه از آنکه در راه راه های کوستان حضرت فرمودند که در راه
یکبار و عازم یکبار در راهی که شتران بعد از آب دوی میخوردند که در راه
این در راه غایب و فاقات در آن راهی جاهای باشند که کمتر در راه و این
مضاها ای حاجت میکند بعضی باشند و یا از آن جهت که شتران انتظار آب
دارند بسیار است که در راه میخوردند و اگر در راه در دست و پای
میرود و این جهت میخوردند است و بجزیره میرود ام که چنین است این
مکان که خوف داشته باشد که متابعت را در راه و یا در دست و پای شتران
شود که درین صورت اخبار و بجزیره و یا در راه که اگر جاسی است به
باک میشود و عازم این جهت آنکه در راه که جاسی است و این شایع است
با خبر باشد از جهت رسول و هم فرموده اند و هر دو یک معنی اند که درین است
نه باشند چنانکه ظاهر لفظ شیخ و در است چون در بعضی اصحاب و
شده است ولیکن مطلق آنست که مرجع لفظ صبا باشد یعنی با در راه
بلطف شیخ و در است باشد مانند لای که نیست اگر چه در راه و این چنین
هم با را که در بعضی است تا حد الفضا صراحت کرده باشد چون که شیخ فرموده
تفسیر صیب کرده اند و مطلق آنست که در بعضی بر سبیل تفسیر و در شده
چون که گفته اند مطلق بول را چنین میدانند با آنکه در بعضی بول را چنین

برک

برک
در بعضی باشد که تفسیر باید که در بعضی اولی است خصوصاً اند و ای در
جاه که او که علامه مطهر میفرماید چون نقل کرده اند که اگر ای در بعضی حضرت
بول کرده و در مان خواستند که اولی است حضرت منع هر مان که در یکبار
اولی است تا تمام کند بول را و بعد از آن اگر ای باطلید در بعضی فرمودند که
خانه آبی است و خانه خدا را بخش غیبی باید که در فرمودند که در بعضی بول را
در بعضی بول را بخشند و این حدیث در طرق مایه زاده شده است و در بعضی
چون بول که مسجد دین وقت سرایق و قلاب باک شد و بول که آفتاب باشد
هنر است که بران بول بیدین باک شود و عازم آمد و در بعضی چنانکه اند
بلانکه ممکن است که آن در راه باشد و این احتمال ابعید است و در بعضی
این موضع در بعضی اصطلاح باشد که شتران بران حدیث را طریقی اند
و در بعضی برقیه چون مطلق مذهب علامه است و علی ای حال خلافت در
دو موضع شیخ و در بعضی و بطوریت عازم میخواند که مایه باید که صبر کند تا
شود که علی برین فرموده و ظاهر بلکه صریح اخبار برانست که با لفظ نیست
مبتداً که چون جاسی نیست نیست و در بعضی است که او که در بارانها می
مطهر باشند چون جاسی نیست نیست و شیخ مامور با عبد الله طایفه را
برو بطهارت چنانکه بعضی شیخ انصاری میگوید و در بعضی شیخ
باز در بعضی است بول که هر روز سه مرتبه و او مرتبه اب می باشد و در
وسه و با جاسی که علم یقینی داریم که جاسی بول است شیخ فرموده
بیشتر هرگاه سه مرتبه با نظر دهند جاسی می باشد با آنکه اصل در
طهارت است حصان بول هر یک مرتبه بحث شد که بول است و لای است
و عمل قامت جاسی است و شیخ فرمودند که این بطهارت بول

در فرمودند که

قطع نظر از هر چه

باشد مثل است و میشود و حدیثی است که در آن است و در هر چه که
می آید و بعد از آنکه در حدیثی است که در آن است و در هر چه که
نار و لیکن کسی که شیع احادیث گفته است استماعی ندارد و الله اعلم
و دیگر حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که در حدیثی است که در آن است
مکلفی نرم باشد که پیشانی بران در دست فرزند که در حدیثی است که در آن است
از غایت خود ندارد و با حدیثی است که در آن است و در هر چه که
باشد چنانکه در حدیثی است که در آن است و در هر چه که
تأشیه علیه انعام الله علیه و در حدیثی است که در آن است و در هر چه که
پیشانی در حدیثی است که در آن است و در هر چه که
که در حدیثی است که در آن است و در هر چه که
انحضرت سوال کردم از غایت خود ندارد و با حدیثی است که در آن است
هر چه باشد و همچنین است بر آنست حدیثی است که در آن است و در هر چه که
سوال کردم از حضرت امام علی نقی صلی الله علیه و آله و عرض نمودم که از حدیثی است که در آن است
چیز عجیب و غریب است و بسیار است که بر آنست حدیثی است که در آن است و در هر چه که
عنا که هم که حضرت فرمودند که اگر کسی از حدیثی است که در آن است و در هر چه که
بگوید بر آنست حدیثی است که در آن است و در هر چه که
انحضرت صلوات الله علیه و در حدیثی است که در آن است و در هر چه که
که در حدیثی است که در آن است و در هر چه که
شهرت که از حدیثی است که در آن است و در هر چه که
باب بر آنست حدیثی است که در آن است و در هر چه که
موتی که از حدیثی است که در آن است و در هر چه که

شمالی

شهر

شهرت که از حدیثی است که در آن است و در هر چه که
اب بر آنست حدیثی است که در آن است و در هر چه که
عنا که هم که حضرت فرمودند که اگر کسی از حدیثی است که در آن است و در هر چه که
نار و لیکن کسی که شیع احادیث گفته است استماعی ندارد و الله اعلم
و دیگر حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که در حدیثی است که در آن است
مکلفی نرم باشد که پیشانی بران در دست فرزند که در حدیثی است که در آن است
از غایت خود ندارد و با حدیثی است که در آن است و در هر چه که
باشد چنانکه در حدیثی است که در آن است و در هر چه که
تأشیه علیه انعام الله علیه و در حدیثی است که در آن است و در هر چه که
پیشانی در حدیثی است که در آن است و در هر چه که
که در حدیثی است که در آن است و در هر چه که
انحضرت سوال کردم از غایت خود ندارد و با حدیثی است که در آن است
هر چه باشد و همچنین است بر آنست حدیثی است که در آن است و در هر چه که
سوال کردم از حضرت امام علی نقی صلی الله علیه و آله و عرض نمودم که از حدیثی است که در آن است
چیز عجیب و غریب است و بسیار است که بر آنست حدیثی است که در آن است و در هر چه که
عنا که هم که حضرت فرمودند که اگر کسی از حدیثی است که در آن است و در هر چه که
بگوید بر آنست حدیثی است که در آن است و در هر چه که
انحضرت صلوات الله علیه و در حدیثی است که در آن است و در هر چه که
که در حدیثی است که در آن است و در هر چه که
شهرت که از حدیثی است که در آن است و در هر چه که
باب بر آنست حدیثی است که در آن است و در هر چه که
موتی که از حدیثی است که در آن است و در هر چه که

موضع نبود که حجت میکردن و بسیار بود که بخی بختند چون سید مذکور
موضع با کبریاست و در کانی بجای تطبیق و طبیب است و بعضی دیگر
محتاج بود که دیگر نکند و ظاهر تحقیق طبیب باشد و طبیب حجت می باشد
از نسبت و طبیب حجت لفظ و مولی سابق اگر بجای باشد بنا برین است حجت
برده است که بیشتر از وی بر سید و این بر او را دیگر کرده باشند و اگر بجای
نباشند از افعال صدوق عبید نیست که در میان حدیث جعلی بداند و می دان
صدوق جعلی بود و قال صلح من لکم سن الصادق صلی الله علیه و آله
فی البیع و الکتاب ان فقال اصل فیها قال قلت اصل فیها و ان کان اصل
فیها اصل فیها قال نعم اما انظر لقرآن فی کل عمل علی ما کنه فریدم اعلم فی
مراهدی سید اصل علی القیلة و در عدم منقول است سید اصل صادق
اصلاح و در صدوقی است اما چون در اصل اصل است و ظاهر تحقیق است
شک است که آنحضرت صلی الله علیه و آله بر سید تدان قرار کردن در معانی
و مضامین حقیقتا فرمودند که ما او را در اینجا عرض کردم که بدقت بخوان
خداوند که حضرت فرمودند که بلی آید در قرآن می خوانی این آیه را که ترجمه می آید
که یکی با وجود هر کسی که عمل نکند بطریق و در مدح خود و در ذکر افعال
باشد که کدام بگوید و ایشان در دست راست یعنی می دانند که راه مسلمانی است
راست و یکی ایشان را امان داده است که راه حق را بپایانند و حجت بر ایشان
تمام شود و این ختم گفتنی است و البت فالوب کفار است و گفته می شود
بعلم یقین می دانند که راه ایشان صحیح است و راه غیر ایشان باطل است پس حضرت
فرمودند که فی سبیل خود عماران و ایشان از کافری مدار و در غایت
یعنی ایشان را میفریب کند چون بیت المقدس که قبله ایشان است در مغرب

نظر

نظر با هر طرف و این نحوه غیر است از نسخه این کتاب و ظاهر تحقیق است از نسخ
این کتاب شده است و مستبعد نیست چون بسبب سئل است اگر چه در نسخ
قدنس نیز شده است اما الحمد لله که از کافری و سبب این صحیح می شود و می دان
و در حدیث صحیح بعضی بن قاسم منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام
صادق صلی الله علیه و آله که یا خداوند منور آن کرد در معابد هور و مضامین
حضرت فرمودند که بلی و سوال کردم که یا صاحب عباد این اثر از این است
که بیکه حجت باشد فرمودند که بلی و سال در تالیف با جعفر صلی الله علیه
عن ابی بکر بن علی السجستانی عن ابی النضر عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه
السلام فیصل علیه و آله فرمودند که سید منقول است از زاده که گفت سوال کردم
از حضرت امام صلی الله علیه و آله که در بعضی که بر پشت بام کرده باشند یا
مکانی که در اینجا خوانند یا خوانند که عماران حضرت حضرت فرمودند که هر گاه
افتاب او را خشک کند بر آن عماران که آن زمین پاکست و این فرمودند که ظاهر
صرحاً که افتاب او را خشک است چنانکه در بعضی از بعضی بام منکود
و در حدیث صحیح وارد شده است از فضل بن اسمعیل که گفت سوال کردم از حضرت
آنحضرت امام ابی الحسن علیه السلام عن ابی الرضا صلی الله علیه و آله چون سوال کرد
از آنحضرت چیست گفت بر سیدم از زمین و صحیح که بول بکند و استنبیه
بول را بخاشاک که عینی آن عماران یا افتاب او را پاک میکند بدوین است
فرمودند که چه گونه بدوین آب پاک کند و در حدیث صحیح وارد شده است
از زاده و حدیث منقول است که عرض نمودم بحضرت امام حضرت امام جعفر
صادق صلی الله علیه و آله که هر گاه بول بر زمین بر پشت بامی یا اینجا
بول کند یا در آن مکان عمارت است که فرمودند که اگر افتاب عماران

بعد و خشک شود بانی نیست و ظاهر این جمله است که نماز صحت آن کرد بر آن
 و طلاق بر طهارت آنست پس چگونه در وقت حائضه و قریب باین ولادت شده است
 پس احوط است که ای بر آن موضع برین دو در افتاد خشک شود و در وقت این
 حل می توان کرد بر صورتی که خشک باشد و لا بعد از آن افتاد باشد
 باشد و در صورتی که آفتاب ظاهر می کند بانی آنکه ای بر روی برین دو در افتاد
 صحیح علی بن جعفر فرمود است که گفت سوال کرده اند در حضرت امام موسی کاظم
 صلوات الله علیه بفرموده اهل کربلا بر روی می کنند اما آنرا می بینند که مرگ
 خشک شود بانی که از این در حضرت فرمودند که بلی و حمل کرده اند بانی که
 آفتاب خشک شده باشد و در حدیث این پنج را حمل بر استحباب نیز می توان
 کرد چه چون حدیث مذکور صحیح است و ظاهر است احادیث دیگر را حمل بر آن
 کرد و ظاهر می شود که آفتاب معلوم است هر چه از خشک شدن بجزیر می آید که
 نقل شده که آنرا می بینند و در حدیثی دیگر که نقل آن شده است
 باشد و در بجزیر حکم برین دارد و همچنین در حدیثی دیگر که بر وقت باقی
 بکلی احسن ساخته باشند که اگر آفتاب بر یک طرف افتد اگر آفتاب فائز
 باشد در آن طرف هر دو طرف پاک میشود چنانکه گفته اند این فرمود
 و غیر اینها را استنباط کرده اند و مؤید اینها است حدیثی که از حضرت
 امام جعفر باقر صلوات الله علیه که بعد از آن فرمودند که هر چه آفتاب
 بر روی تابان چهره ظاهر است و در فقره دیگری مذکور است بظاهر اینها
 زمین و حصیر و دیوار است اما چنانکه بآن غرض و غیر از آن و سال آن
 نعم الفی با عبد الله صلوات الله علیه که در حدیثی از امامان ائمه علیهم السلام
 الناس فیها ابوالانقباب والرجین و یدخلون البهائم والنساء

عامر بن نعلان
 عامر بن نعلان

بعض

یضع بالصلوة فیها فقال یصل علی قریب و یسند حسا کا اصرار بر این
 انعام و از صلوات ظاهر می شود که کتب این معنیها احادیث بوده است از حضرت
 جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت سوال کرده اند از حضرت زین العابدین که در
 راهی از مردمان فرمودی باینکه در راهی از آنرا و لا یخافون و لا یجترعون
 باشند و در وقت نماز نیز فرمودی باینکه چگونه در راهها نماز کنند حضرت فرمود
 مردند که جامه ای را بپوشند و بر بالای جامه نماز کنند و این بحواله بر استحباب
 چون احادیث صحیح و وارد است بدانکه واجب نیست که مواضع نماز غیر پیشانی باشد
 باشد و آنکه لازم است که موضع پیشانی پاک باشد حدیثی صحیح بر آن دلالت
 نکرده است و شکی نیست که احوط ظاهر است و آنکه در حدیث مذکور است
 که نماز بر جامه ای است از حیث استحباب نظافت موضع نماز است و صحیح نیست
 جامه بر جامه قرار کند مگر آنکه چنانکه باینکه جامه بیند با کف باشد
 غالب اوقات نماز در عرب بنشیند و نماز می پوشند و در بعضی اوقات در سجده
 می توان کرد و تحقیق خواهد آمد و سال علی بن محمد از ابی الحسن الثالث
 صلوات الله علیه علی رجل یصل فی البیداء فقلت له صلی فی ریه
 یخرج من البیداء حتی یخرج و فقلت کیف یضع بالصلوة و قد فی البیداء
 بالبیداء فقال یصل فیها و یحب ذریعة الطريق و یسند حسا و یسند حسا
 سوال کرده اند از حضرت امام علی صلوات الله علیه از شخصی که در عید
 در وقت نماز و حاجی در آن وقت نماز می خواند و از بیداری و در وقت نماز
 نماز میکند و حال آنکه در وقت نماز است آن نماز بعد از حضرت فرمودند
 که در آنجا نماز نکنند و در میان راه نماز کنند یعنی در وقت نماز
 چنانکه اخبار دیگر گذشت و از این خبر ظاهر می شود حرمت و کراهت

انما یخرج من البیداء

بلکه در موضع غیر عاریتوان کرد و این خبر دلالت میکند بر آنکه در موضع
غیر عیتوان کرد پس چلی باید کرد و این که موضع صحیح مراد باشد و بعد از آن
اگر اقرار آنرا بخش کرده باشد عاریتوانی موضع صحیح بلکه پیشانیست زیرا که
اختیار بسیار داشت و خواهد آمد که اگر موضع عاریتوان باشد عاریتوان
کرد و اما خبر دیگر حدیث دلالت میکند بر این مطلب است نه یا اگر سنک
و سنک درین باشد که به پا چسبید مانند خال و سنک که در موضع صحیح
چلی پس چلی است که سنک است که چنین و عینی که اقرار دیده باشد که
نادر شود و یا اگر در موضع نادر چنانکه تحقق در علقه مطهر است
درین کرده است با اقرار و گفته است که صحیح می توان کرد برین زمین و
چرخ از جهت تطاف باشد که اگر پا بر آید و در حال راه رود که است
باشد و اگر در قافا از سنک و اگر زمین سنک درین باشد احتیاج بشن
نداشته باشد و حال رفته از اجعفر صلوات الله علیه عن ائمه ائمه کون
علیها الحیاة اصبحت علیها افعال الایاس بالصلوة علیها و شیخ
منقول است از آنکه که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر باقر صلوات الله علیه
ایا ای که فاعل آن که در زمین می یافد اندوختن می باشد یا بر آن عار
ستوان کرد و در مکان حضرت فرمودند که باکی نیست در عار کردن و در عار
نیز دلالت میکند بر آنکه لازم نیست که موضع عار پاک باشد بلکه موضع
صحیح نیز چنانکه در احادیث سابقه است و این خبر فرموده امام جعفر باقر
و این نیز چنانکه غالب آن بوده است که تیم بوده است که با انبیا و غیره ظاهر
که خبری بر الای ان میگذاشته اند و صحیح میگردد و میگرداند و علی
چنانکه خواهد آمد و چند حدیثی مثل این بدایب شاذ کوفه و اندک

فی المحار

جائز است و بعد از این موقوف کا الحی عبداللہ بن بکر منقول است که گفت سوال کردم
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آنکه که بان سر سدا کرد
ایا بر آن عار استوان کرد حضرت فرمودند که نه و این خبری است بر کثرت و آورد
می باشد و عاریتوان کند و با جامه مشغول و روی چلی برین مسلم علی
جعفر صلوات الله علیه انه قال الایاس بان یختل عن الخائش اذا جعلها
و در بیت کا الحی و در صحیح جعفر امام جعفر باقر صلوات الله علیه که فرمودند که
باکی نیست در عار و ظاهر که در زمین می یافد و استخوان و در صحیح جعفر امام
روایت کرده اند که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر باقر صلوات الله علیه
صورتی که در بیت می باشد حضرت فرمودند که باکی نیست هر که دست
راست بر آید یا دست چپ بر آید بر سر و بر آید می باشد و اگر در بر
قبله باشد جامه بر و عین نقی عار کرد و ظاهر از ائمه ائمه است از عیون
در عار یا حیوانات یا انسان و علقه بر اسرافات را با که تنبیه نه
برستان نباشد و ظاهر منوجه آن شود بر آن نقی خطائی باشد آن
نقشی است که شبیه ندارد و مقصود از در چون مثل چیز نیست و اگر
صحنه باشد که صوفت سایه داشته باشد مشهور میان علماء احرمت حق
و ایتقائات است و در علقه نظایر صلیق میشود و اگر سایه داشته باشد و
باشد مثل صورت مرغان که غالب پاک چشم اندک است کمتر است و اگر
در چشم باشد و پاک چشم نازک کند کمتر است تخفیف می یابند و احادیث
سیا نفار شده است و در فی الزمیر و الزمیر در علقه حسن کا الحی
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر که صورت
بکشد در علقه قیامت امر میکند که روح مذکور کند و کا الحی از حضرت امام

در حدیث صحیح از خود بر مسلم منقول است که گفت سزاوارتم آنست که در آن حضرت تمام حقیقت
صلوات الله علیه انشا الله تعالی و اما حضرت فرمودند که ما که نیست
صورت حیوانات باشد و از آنجا بسیار ظاهر میشود که صورت اسب بدست
و قال الصادق صلوات الله علیه لا تقبل فی رزقها کلب الا ان یکون کلبا
و اغفلت عنه بابا فان بان فان لکن ان لا تدخل بیتا فیه قاتلین و لا بیتا
فیه بول جمیع و ایتیه و منقول از حضرت صلوات الله علیه که فرمودند که
عالمی که بداند که در آن خانه اسب باشد مگر آنکه اسب شکاری باشد و در آن
بود که خطه نماز کند باشد و در آن بود که در آن به بندد بالی و بیست
درین صورت با کفست که در آن خانه باشد بر روی که در شکار و در آن
میورف که در آن بود اسب باشد و نه میورف که در آن بود صورت باشد
و نه میورف که در آن بود بوی در آن باشد و ظاهر است از حدیث صحیح
با هم منضم ساخته است از آنجا که حدیث صحیح و فضیله من سکان که از حدیث
منقول است از خود بر مسلم مرید که مشرکت و ضرر و نفع حضرت امام جعفر
صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه
فرمودند که چیزی را بنده من آمد و گفت ما که و فرشتگی داخل میفرماید
بود که در آن بود سکی با صوف باشد و اطراف بر روی باشد و بوی
حدیث صحیح و کا صوف بسیار حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و گفته
و در حدیث صحیح حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمودند
خبر خوبی است که نیست مگر در اسب شکاری باشد که در حدیث صحیح
کا صوف منقول است که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه حضرت داود اهل صلوات
که سکی که در آن که حافظ خیمه ایشان که در آن که در آن بود و در آن

کلب و لا یستاقده

از خاها و خورده
اصح حدیث در آن است که باشد نیز حق است که باشد و غیر اینها از حدیث
نگاه داشتن اسب چنانکه در حدیث حسن کا صوف منقول است که حضرت
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که مگر و است که در آن که
اسب باشد و در حدیث حسن کا صوف از آنکه منقول است که حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه که هر که اسب نگاه دارد هر روز از عمل او یک چیز کم میشود
و همچنین فرمودند که اسب بداند که اسب نداند مگر آنکه اسب شکاری باشد
و قوی میورف در آن سب که در آن باشد و در آن بود که در آن
صحیح از این حدیث منقول است که در حدیث حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
و در میان مکر و مدینه که حضرت نظر جایب دست جیب که در آن بود
سکی که تمام بدن سیاه حضرت بود فرمودند که چیزی را در آن حق است و تعالی
تلقیح و بد صورت که در آنجا در آنجا که در آن است و در آن حدیث گفتیم
در آن که در آن این حدیث حضرت فرمودند که نام این اسب عظیم است و بیک
شیاطین است الحاله نام من عبد الملک من مرید جعفر و گفته است و اهل
و خبر بیک بشر را بر ما از آنجا که در آن حدیث منقول است که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه
فرمودند که در حدیث شریفه ظاهر بود که کشیده بودند و در آن حدیث
خرابیه که بود و در آن حدیث که لا گفتم و در حدیث صحیح از آن حدیث
که گفت سزاوارتم آنست که در آن حدیث امام منی کا صوف صلوات الله علیه که
در صورتها باشد یا در آن کشیده باشند و در آن است باشد و در آن
بدانی بر وجه لایم می آید حضرت فرمودند که هر چه را در آن بر وجه
و وقتی که دانست می طلبد باید که بر در آن در آن و در آن صورت را در آن

که در

دیگر برسد که هرگاه خاندان بجز و در آنجا طوبی با باشد چه کند و بگوید که
صورتی در پیش پندارن باشد که هرگاه ندانسته باشد که در صورتی سرها
صورتها را قطع کند و بگوید که هرگاه ندانسته باشد که در صورتی سرها
نماند که در صورتی که در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بگوید که
صورتها را بپزند و غار بپزند که در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بگوید که
داشت و بپزند که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
نداشت و بپزند که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
و بپزند که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
خوبست و صورتی فرمود که بپزند که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
باشد و صورتی فرمود که بپزند که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
عروست با آنها و در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
یا فاسد میماند و اگر غار بپزند که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
که در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
سرهای آنها را بپزند که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
میکنند و بپزند که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
و صورتی را بپزند که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
الاسناد حیرتی وجود است و در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
خاندان بپزند که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
و در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
تغییر در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
و اگر نه میباید غار باطل باشد و غار بپزند که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که

و قضا

و قضا کند و در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
هر چه معلوم باشد و در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
صلوات الله علیه و سفلیت و در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
ارجمت حضرت سلیمان میبایست که در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
حضرت فرمود که صورتی در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
ان بود و در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
صلوات الله علیه و سفلیت و در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
فرمود که این خانه ندانست نسبتی من ندارد و لا یجوز الصلوة فی بیت
فی غیر محض و فی اینجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
باشد که اگر شراب ریخته باشد و در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
سفلیت ان الله اعلم و در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
غارتی که در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
و در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
و در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
که اهل بیت و در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
حرمت و در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
بدان داشته باشد و در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
شراب و در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
بعد از آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
و در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که
چنانکه در آنجا طوبی با باشد که صورتی داشته باشد و بپزند که صورتی داشته باشد و بگوید که

صلوات الله عليه انه قال من كان في موضع لا يقدر على الارض فليؤد بها
وان كان في ارض منقطعة ومثقلت اياها بغير ليف عظم المشان وظلها
انك اياها من سكانها كانت جنانا كشيخ رليت كره است اياها من سكانها
بسر جليت جيت باشد بياها كره اخيه رليت كره است اياها من سكانها
صلوات الله عليه فرمود كه هر كه در موضعي باشد كه قدرت بر دفعين ندارد
باشد بانكه از دفعي يا دفعين باشد بياها كره است اياها من سكانها
فكانه بجسم و كره دفعي باشد كه انبار و كره باشد بياها من سكانها
باشد بانكه مثلاً اسير گران شده باشد و از دفعين ايشان عافيت اندك نمازند
بمايكند چنانكه در بياها خوف خواهد آمد. و سال حماه من مهران علي
باسم المشركون فخصموا الصلوة فمعه الذي اسرونها فقال بوجها
و باسناد و في كاهلها منقول است كه گفت سال كره از حضرت صلوات
عليه كه كفال سر كره باشد او را وقت نماز اخذ خود را فرمايه انرا گرفته
منع كند نماز حضرت فرمود كه ايا ميكند بياها بياجتم و سال عوبه بن
و عبا با عبد الله صلوات الله عليه عن الرجل والمرأة يتقبليان في بيت واحد
فقال اذ انتمما اقل بغير صلوات بجلده و جدها و هو جدها لياها و در جلد
صحيح منقول است اياها و عبا كه سال كره از حضرت امام جعفر صادق صلوات
كه هر دو تن در يك بويست بياها بياها كره حضرت فرمود كه هر كه يك
در بياها ايشان فاصله باشد بر او بياها بياها كره هر يك بر سر خود
منفرج بگند و اگر نبست و يك شرفا صلوات حاصل كرده اند بياها بياها
چنانكه اخبار ديگر بران دلالت كرده است و در اين صورت محاذون محاذي بياها
و در وقت رعايه بياها عن ابي جعفر صلوات الله عليه اذا كان بيننا و بيتها

ما احتطأ او فقد عظم الذناب فضا عدا او او با صلوات بجلده و جدها
و بسند صحيح از زياره منقول است از حضرت امام جعفر صلوات الله عليه و آله
حضرت فرمود كه هر كه ميانه مرد و زن بياها كره است اياها من سكانها
يا بياها بياها كره است اياها من سكانها كره است اياها من سكانها
ساعت بياها كره است اياها من سكانها كره است اياها من سكانها
شهر يا شتر او انفر او كه نماز بياها كره است اياها من سكانها
نمود و عتب مرد باشد بياها كره است اياها من سكانها
صحيح ديگر از زياره منقول است كه گفت از حضرت سال كره از
نزد مرد نماز كند حضرت فرمود كه صاف اياها كره است اياها من سكانها
باشد بياها كره است اياها من سكانها بياها كره است اياها من سكانها
كه گفت سال كره از امام احمد صلوات الله عليه و آله از مرد بياها كره است اياها من سكانها
و در وقت رعايه بياها كره است اياها من سكانها بياها كره است اياها من سكانها
اگر بياها ايشان فاصله يك وجب باشد بياها كره است اياها من سكانها
مرد حضرت بياها كره است بياها كره است بياها كره است بياها كره است
و در حديث صحيح وارد است از زياره بياها كره است اياها من سكانها
امام جعفر صادق صلوات الله عليه و آله هر كه بياها كره است اياها من سكانها
و بياها كره است اياها من سكانها بياها كره است اياها من سكانها
نمود و كره نماز كند بياها كره است اياها من سكانها بياها كره است اياها من سكانها
مسلم منقول است كه از احمد صلوات الله عليه و آله كه گفت عرض نمودم كه هر كه
مرد در يك كجاء باشد با هم نماز بياها كره است اياها من سكانها
كند ديگر زن و بياها كره است اياها من سكانها بياها كره است اياها من سكانها

بمانند

باشد بعضی باشد و بعضی ایله باشد و از این وجه باشد پس اگر خواهی که از خود بگذری
و اجابت کنی چه ضرر خود را بدو داشت و بعد از این سخن از تو کرده است و بدو
این تفرقه نیست و تاویل کرده است و آنچه مذکور شد و حق را در نصیب هر یک
کنار کرده است و همه را که بجای فاد و بویه باشد و صلاح خاطر کرده است
و جبریل حریف دیگر روایت کرده است که هرگاه سجود کنی و با تو هم باشد
نیت که خنجر از تربیشت باز کنی و مثل همین خنجر را بجای خنجر
و در خنجر را بجای ابرو بگیری این خنجر است امام جعفر صادق صلی الله علیه
نقل کرده اند که از آن خنجر سوالاتی که هرگاه هر مردن در ملک و بیعت
کند از تو بام و من و دوست و پسر مرد باشد بخاری او حضرت زهرا و من
نه اند که در میان اینان یک فاصله غیر باریک و از این باشد
حدیث حسن که از این خنجر از آن خنجر صلی الله علیه و آله منقول است و در آن
خیال می رود باشد و بعد از این خنجر فرو بردن که هرگاه فاصله تقدیم و بعد
و وضع پاک یک شتر است و موقع پالان شتر که یک مناعت باکی نیست
شد بعد از آنکه از شتر کاشت که نظر محل واقع شده است و در بعضی نسخ
دارد بجای او شتر نیست و بعضی اصحاب و مجاز و گفته اند یک شتر و سبب
نیاید یعنی که در آن دعوت مرد باشد اما آنکه تقدم شتر پس بیل و جوب
باشد و معلوم نیست و آنکه امتیازها متماثل است و وجهی و جعفر بن
محمد و آن شتر شسته است پس احتیاط در بین عمل بفاصله است و بعضی
بیل و لابان را بگویند بیل و تل و تل و و اما احتیاط در مرفقه
و باکی نیست و بعد از این در وقتی که نماز کنند تا آنکه گاهی با جری
باشد و محصل است که هرگز باشد که چون غالب اوقات درنگ که ما حاضر

مستخرج

عبدالله صلوات الله عليه عن الرجل يكون له النور الواحد في يوم لا يفقد على
عنه قال يصل فيه ويسند صحيح منقول ان النبي صلى الله عليه وسلم اذا
صلوات الله عليه ان شخص بك جامه داشته باشد و بول جن شل باشد و
او استن حضرت فرمودند که در جامه غبار بکند یا اجازت نمائند و
عبد الرحمن بن ابی عبد الله عن الرجل یجیند ثوب ولبس معه غیره و یجیند
علی علیه قال یصل فیہ و بسند صحیح منقول از عبد الرحمن که گفت صحابا
کردم انحضرت امام حسن صراف صلات الله علیه و ان شخصی که جنب شود
که محتمل شود و جامه از جنس شود جامه دیگر داشته باشد و فتنه بشود
ان فتنه باشد یا نه که آب باشد یا اگر باشد خوف ضرر داشته باشد حضرت
فرمودند که در جامه غبار بکند و حق خبر از قال یصل فی غایه فاذا وجد
لما علیه او اذ اصابه مدخیری دیگر و راست که غار با با ی باشد
مروزی و ثابت کرده است که انحضرت صلات الله علیه و ان شخصی که
همین یک جامه داشته باشد و در جامه غار تو آن که با آنکه جنس است و
ای هم فرمود که انرا بشود چکته حضرت فرمودند که بنیم میبکند و غار کند
و چون باین برسد که بشود و غار اماره میکند و ظاهر صراط و
کرده است و بنیت چون بخواهد از آن نیت میان و بنیت غار تو
فصل آمد که با غار و بوجو عقیده که امر دلات بر لغز امیکد و بر نیت و یکم
سلم است که معارض نداشته باشد و چون صد و فخر علی و نیت میبکند
بر لا نیت که باین خبر عمل نماید و رجوع که عمل بان میبکند حمل و است
میبکند و یکی نیت که انحط غار است و جامه جنس و جامه ان و اگر انضا
این اخبار از رجل کرده اند بر جالی که برهنه غار تو آن که و اگر تو این را

میرا

بدانند که برهنه غار کند یا اعتبار حدیث صحیح که صحابا بن علی علیه السلام
حضرت صادق صلات الله علیه و ثابت کرده است که هر که شخصی غسل شود
صراطی و غیر این که آمده داشته باشد و آب نباشد که انرا که کند حضرت
فرمودند که بنیم میبکند و برهنه غار بکند نیست و جامه از جنس که
و سجده و حدیث موثق غار کند که انحضرت صراف بنی بنی بنی بنی بنی
انحضرت میبکند میبکند برهنه غار کند و در جامه جنس غار کند و
قول حضرت است من حیث الجمع بین الاخبار اگر چه محوط است که و غار بکند
یکی برهنه و یکی در جامه جنس با امکاوی برهنه غار کند و اگر غار بر باشد
و خوف بیماری داشته باشد و است که در جامه جنس غار کند و بعد از آنکه
باب رسد قضا یا اعاده کند و سال علی بن جعفر امام موسی بن جعفر
صلوات الله علیه ما عن رجل عراب و حضرت الصادق فاصاب قوما
دم او که دم وصل فیہ او یصلی عرابا قال ان وجد ما غسل و ان
وجد ما وصل فیہ و لم یصل عرابا و اما انید صحیح منقول است
گفت حال کردم از پدرم حضرت امام موسی کاظم صلات الله علیه و ان شخصی که
برهنه باشد و وقت غار تو در جامه داشته باشد که نصفان خون آن
باشد یا نه خوبان باشد و در جامه غار بکند یا برهنه حضرت فرمودند که
اگر آب یا آب باشد و اگر آب هم فرسودن جامه غار بکند و برهنه غار
نمیکند یعنی بهتر است که در آن جامه غار کند و اگر در صورت خوف عرض
فاصله تعالی یعلم و کتب صفوان بن یحیی المانی الحسن صلات الله علیه
بسیار عن الرجل معه قوما فاصاب احدیهم اول و لم یدر بالقیام
هو و حضرت الصادق و خائف فرما و لبس غار ما کیف یصح

ازین

ابن میخداویه که گفت نزد که با تو از عن الرفع فل الرفع من امری
 او یخیم من العلم الاقلید و قد فاجدهم مذکورند و صدوق میگوید که
 ابن حباب که از او روایت کرده اند سألهم که احوال ایشان بر من چیست دان
 من عفی است ولیکن بر حسن بن علی کوفی محمول پیوسته است که او در اصل خود
 تذکر کرده است همچنانکه احوال او نیز بر اکثر علماء عفی شده است و هر کس
 نسبت با او گمان برده است و بر ما احوال او ظاهر است که او حسن بن علی
 عبد الله بن مزین کوفیست و گفته است و استاذ اکثر فضلاست مثل صفار
 و سعد و محمد بن یحیی و غیرهم که بسیار جای تصریح با او شده است و
 یحیی بن پسر بن علی و پسر بن جعفر و اکثر یحیی است و پسر بن اسحاق و جعفر
 و پسر اسحاق و صدوق است و در اینجا یحیی بن ایشان که او را ذکر یحیی بن عبد الله
 و صدوق گفته است که با آنکه همه یحیی در طریقی است آخر سندی منقطع شده است
 و یحیی بن حباب گفته است ظاهر این شخص باشد و میگوید که یحیی بن حباب
 میگوید و من عمر بن شریک و او از کسی شنیده که در ظاهر او نبود و در ظاهر
 نمائند است و آن شخصی بی واسطه و باین واسطه از حضرت زینب گفته
 که حضرت آن عبادت میباید و از فرزند و از کعبه ابن عیوب و از دیگران
 چیز را و که سبب علم بعد از آن است میگویند که در حضرت و این معنی است
 سبب اختلاف یحیی و علی است و یحیی هم میگوید که معصوم فرموده باشند
 اگر حضرت شریک بدعا کنند دعا میگویند که این را یحیی و دیگران شما با شما دعای
 نوافل کرد و جائز است که روایت کنید مثل ساجده هجده و دوم آنکه در
 علت حکم واقعت و این علت در چند حدیث دیگر وارد شده است چنانکه
 گذشت در حکایت ابن حنیفه و در اینجا نیز مسند مذکور خواهد شد و این

[illegible]

میلاد

[illegible]

معه که میفرمودند که این جوی است چون از حضرت سید ماوراء بن ابی عباس سید
ایشان سیاه بودی و سید خود مقام شکر و سیاه می شد و در جمیع مورد
ماند ایشان خائف می شد و در کفر و اشیاء طریقی می گفت و این سیاه بودی
متعارف می جاس می کرد شد و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه فیما
احضار به لاندی و الشیء فانه لیس فرعون و این جمله چهار صلوات حضرت
صلوات الله علیه که در یک مجلس قیام احضار خود فرمودند که سیاه می شد
لیس فرعون است می گفت که شکار فراغه بوده باشد یا فراغه نماز حضرت
مرا داشته و ظاهر این اوقات حضرت ائمه هدی صلوات الله علیه می فرمود
بوده است که ایشان حدیثی وضع کرده بودند و سید ابی سیاه بودی و این حدیث
سنت می دانستند و این بود که این سیاه اوقات فرمود و کان رسول الله
علیه و آله بکر السواد لا یفکله العمامة و الخف و الکساء و اسنادی
مستقر است که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله که داشتند این حدیث
مکرر می خواندند و می فرمودند و عبا که در دنیا کرامت نیست یا کرامت ندیده
و روی آن حضرت بر علی بن ابی طالب علی رسول الله صلوات الله علیه و آله
قبای اسود و منطقه فیما بینهم فقال باجر قبل ما هذا الرجل فقال فیما بینهم
عنه العبا و باجر قبل و لاندی من جلد عباک العبا و فرج النبی علیه
الصلوات فقال باجر قبل و لاندی من جلد عباک فقال لاندی الله افاجبت
نفسی قال جری القلم بما فیہ و در حدیثی هر روز می فرمودند است که جبرئیل
علیه السلام خدمت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله می ایستاد و
می گفت که این حدیثی بود که در حدیث فرمودند که این حدیثی است که می گفت
هیئت فرزندان من است عباس و جعفر و بنو عباس آمد و فرمود که این حدیث

معه که میفرمودند که این جوی است چون از حضرت سید ماوراء بن ابی عباس سید
ایشان سیاه بودی و سید خود مقام شکر و سیاه می شد و در جمیع مورد
ماند ایشان خائف می شد و در کفر و اشیاء طریقی می گفت و این سیاه بودی
متعارف می جاس می کرد شد و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه فیما
احضار به لاندی و الشیء فانه لیس فرعون و این جمله چهار صلوات حضرت
صلوات الله علیه که در یک مجلس قیام احضار خود فرمودند که سیاه می شد
لیس فرعون است می گفت که شکار فراغه بوده باشد یا فراغه نماز حضرت
مرا داشته و ظاهر این اوقات حضرت ائمه هدی صلوات الله علیه می فرمود
بوده است که ایشان حدیثی وضع کرده بودند و سید ابی سیاه بودی و این حدیث
سنت می دانستند و این بود که این سیاه اوقات فرمود و کان رسول الله
علیه و آله بکر السواد لا یفکله العمامة و الخف و الکساء و اسنادی
مستقر است که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله که داشتند این حدیث
مکرر می خواندند و می فرمودند و عبا که در دنیا کرامت نیست یا کرامت ندیده
و روی آن حضرت بر علی بن ابی طالب علی رسول الله صلوات الله علیه و آله
قبای اسود و منطقه فیما بینهم فقال باجر قبل ما هذا الرجل فقال فیما بینهم
عنه العبا و باجر قبل و لاندی من جلد عباک العبا و فرج النبی علیه
الصلوات فقال باجر قبل و لاندی من جلد عباک فقال لاندی الله افاجبت
نفسی قال جری القلم بما فیہ و در حدیثی هر روز می فرمودند است که جبرئیل
علیه السلام خدمت حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله می ایستاد و
می گفت که این حدیثی بود که در حدیث فرمودند که این حدیثی است که می گفت
هیئت فرزندان من است عباس و جعفر و بنو عباس آمد و فرمود که این حدیث

افاجبت

هیئت است

روی مرقع و آن ملازم فرمودان و بر عیال گفت یا رسول الله حضرت مهدی که من است
 تناسل خود را بر حضرت فرمود که فلان جاری شده است بلخی سیدناست
 عیسی که بخت رخ که الت تناسل را بر وی حاصل است که حضرت خیر اذیع دادند که
 بپران تو با خیار خود چنین کارها خواهند کرد و علم بانکه کسی نتواند از دست
 این مأمور شود که از احدی بپندارد حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه بآنکه بپند
 شد که این علم لعنه الله علیه است که آن حضرت خواهد شد و منقول است که
 آن ملعون را ستند عاقر که با امیر المومنین را در بقیع میزدند و گفتند که این معنی
 از مرغان و میثاق حضرت بود تا خود را بکنیم با نفر که مرا بکشند حضرت فر
 مودند که هر که از بقیع صاف شده باشد چون مرا بکنیم و این حکایت حضرت
 و قد است که حق تعالی به این غیر از آنکه ذکر کردیم آنکه آن ملعون را
 احادیث بسیار شده است که بدین تهاکیر کند و در حق عیال بر مسلم
 عن الصادق صلوات الله علیه انه قال ان رجلا من عرق عقیل المذنبی من انبیاء
 قبل المومنین لا یلبسوا لباسا عدلی و لا یطعموا مطعما عدلی و لا یتکلموا
 عدلی فی کون خطا عدلی کما هم عدل و یسند کما هم عدل و یسند کما هم عدل
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که خداوند رحمتی و رحیم و بخیر
 از بقیع این حوکه موسی است که که لباس دشمنان مرا بپوشند و طعام دشمنان
 مرا بخورند و سالوک دشمنان من نکنند که ایشان را شوم خود صدور و هرگاه
 آنها دشمن منند و طالع ایشان است که بر من ضرر می رسانند بکنند و بکشند و بکشند
 و غیر از مثل آنکه مسلمانان لباس کفران بپوشند که مرده مان کار کنند که
 ایشان فریاد کنند یا کبر استند اما لباس من مشرک من است و یا هر چه اها که مسلمانان
 و ایشان هر چه بپوشند ضرر دارد و طالع دشمنان است که هیئت مخصوصی

بد است اگر چه قطع نظر از آنکه در ایشان است که حلقه ایشان چون روی ایشان است
 طاهر است که این بر سبیل بالغه باشد که اهل مکه و مدینه و صوفی
 کرده است که مرغان و حیوانات لباسی است و لباسهای صوفی چون جبر و جبر
 و طالع و مینه و طاهر است که در بعضی جوامع و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی
 ایشان هر چه بپوشند که در بعضی جوامع و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی
 ایشان که در بعضی جوامع و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی
 تعلی می بینم غامد این السواد لقیة غلامی فیه خفاشی عن حنیفة بن مسعود
 انه قال کنت عند علی بن ابی طالب و الله علیه بالجزیرة فانا ه رسول الله علیه
 و یومر به بلعاً بمطهر اهل و احب و هو و الاخر و یومر به بلعاً و یومر به بلعاً و یومر به بلعاً
 اما اولیة و فانا اهل انما یسأل الله انما یسأل الله انما یسأل الله انما یسأل الله انما یسأل الله
 نیست چنانکه استند که اصحیح نقل است از فیه که گفت من در بعضی حضرت امام
 جعفر صادق صلوات الله علیه بودم و بوی که در بعضی بود است عیال حمله و بوی
 کوفه که متصل بان بود است که شخصی از جانب سفاح که اول بار شاهان و بوی
 و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی
 خلیفه شما است و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی
 ان سفید بود و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی
 لباس اهل جبر است یعنی از بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی
 شد و لیکن عیال اسبابا قتل که بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی
 بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی
 نه بد که نقاب بپوشند و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی
 بر خلاف آن عمل کنند و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی و بوی

دوایت میکرد و چون خرچ کرد زیدی شد و جادو به منسوبند او
دروغی که خوب بود حدیث او را بدایت میکرد و او را کمالی تصنیف کرد و
دراجه آنحضرت امام محمد باقر صلی الله علیه و آله ثابت کرده بود کتاب او را
چرا و صلاصت که علی بن شیعه بان عمل میکرد و بدین اوست که صدق
و کثرت و سایر صلاحتین روایت کرده اند که حضرت فرموده اند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله که حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله
بانی زد و دست سید ارم اینجاست خود که گفت دارم از جهت او آنچه را که گفت دارم
از جهت خود پس زنگار که انکسری طایر در دست من که آن کیفیت تو را میداند
در دست به جامه سرخ فرزند برادر من بایستد که روی شیطان سرخ است
مشویر این سرخ که بر بالای شری از آنجا که از دیربای ای ای می نشسته اند
بالش میان نیوسرخی باشد که شیطان بر روی او بیرون و جلوه هر بیوی که
حق جان و تقویست از این یعنی بر سر حال که بکسی و مراد دیگر است که بی شرف
سیاحتش و دفع است در دفعی است با انقباض هر وقت که مستحق باشد و غیر
احادیث مستفیض است فریب بتو از نظر خاصه و عامه و حدیث صحیح
حضرت روایت که گفت سوا که در آن اندر دم حضرت امام موسی بن جعفر
صلوات الله علیه از این نظر میگوید که در آن نفره باشد حضرت فرمودند که اگر
بدان نفره باشد که نتوان جدا کردن و جانشین باکی نیست و اگر آن نفره را
جدا کردی بر چنین مری که درین الحاح نفره داشت باشد سوا نشود و حدیث
و اندیشه است آنحضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله که حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله فرمودند انکسری طایر
در دست من که بدین آنقره است و حدیث کمالی بسیار از انکسری طایر

دوایت میکرد و چون خرچ کرد زیدی شد و جادو به منسوبند او
دروغی که خوب بود حدیث او را بدایت میکرد و او را کمالی تصنیف کرد و
دراجه آنحضرت امام محمد باقر صلی الله علیه و آله ثابت کرده بود کتاب او را
چرا و صلاصت که علی بن شیعه بان عمل میکرد و بدین اوست که صدق
و کثرت و سایر صلاحتین روایت کرده اند که حضرت فرموده اند که حضرت
سید المرسلین صلی الله علیه و آله که حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله
بانی زد و دست سید ارم اینجاست خود که گفت دارم از جهت او آنچه را که گفت دارم
از جهت خود پس زنگار که انکسری طایر در دست من که آن کیفیت تو را میداند
در دست به جامه سرخ فرزند برادر من بایستد که روی شیطان سرخ است
مشویر این سرخ که بر بالای شری از آنجا که از دیربای ای ای می نشسته اند
بالش میان نیوسرخی باشد که شیطان بر روی او بیرون و جلوه هر بیوی که
حق جان و تقویست از این یعنی بر سر حال که بکسی و مراد دیگر است که بی شرف
سیاحتش و دفع است در دفعی است با انقباض هر وقت که مستحق باشد و غیر
احادیث مستفیض است فریب بتو از نظر خاصه و عامه و حدیث صحیح
حضرت روایت که گفت سوا که در آن اندر دم حضرت امام موسی بن جعفر
صلوات الله علیه از این نظر میگوید که در آن نفره باشد حضرت فرمودند که اگر
بدان نفره باشد که نتوان جدا کردن و جانشین باکی نیست و اگر آن نفره را
جدا کردی بر چنین مری که درین الحاح نفره داشت باشد سوا نشود و حدیث
و اندیشه است آنحضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله که حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله فرمودند انکسری طایر
در دست من که بدین آنقره است و حدیث کمالی بسیار از انکسری طایر

او بهت تو آنچه را از تو شنیدم

عالمون

175

الایرانیہ

و دیگر برسد به آن شخصی که عاقل کند و بداند که این است که با آن شخص
میانه خود را چه چیز نصب میکند مانند آن که موجب باطنی مانع از آن باشد
و حرکت بدو منع شود و این آنکه خود را بداند با آنکه است و سر که باقی ماند
و حکمتش خفای است و ظاهر است که سر او را بداند و بقیه است چون ظاهر را اعتنا
است که اگر مانع از آن باشد و این را بداند و بداند که عاقل باشد و بداند
و این را بداند و عاقل است و این را بداند و بداند که عاقل باشد و بداند
خالد بن برمک و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و عاقل بود بلکه که از آن
علی بن جعفر بن فضال است که عاقل است و این را بداند و بداند که عاقل باشد
خبرهای او بر او و بعضی از خبرهای او بر او و بعضی از خبرهای او بر او
و بعضی از خبرهای او بر او و بعضی از خبرهای او بر او و بعضی از خبرهای او بر او
خبرها را بداند و این را بداند که عاقل است و این را بداند و بداند که عاقل باشد
ضرر خود بداند و بداند که عاقل است و این را بداند و بداند که عاقل باشد
عاقل است و بداند که عاقل است و این را بداند و بداند که عاقل باشد
سوال کردم از شخصی که عاقل بود و او را بداند و بداند که عاقل باشد
مردی که خوب نیست که ما را بداند و بداند که عاقل است و این را بداند و بداند که عاقل باشد
در بعضی صورت صورت بداند که عاقل است و این را بداند و بداند که عاقل باشد
با عاقل است و بداند که عاقل است و این را بداند و بداند که عاقل باشد
عاقل است و بداند که عاقل است و این را بداند و بداند که عاقل باشد
حکایتها را بداند و بداند که عاقل است و این را بداند و بداند که عاقل باشد
تلفی که است و عاقل است و بداند که عاقل است و این را بداند و بداند که عاقل باشد
ایا عاقل است و عاقل است و بداند که عاقل است و این را بداند و بداند که عاقل باشد

میان

نیاید و بداند که عاقل است و این را بداند و بداند که عاقل باشد
سوال کردم از شخصی که عاقل بود و او را بداند و بداند که عاقل باشد
مردی که خوب نیست که ما را بداند و بداند که عاقل است و این را بداند و بداند که عاقل باشد
در بعضی صورت صورت بداند که عاقل است و این را بداند و بداند که عاقل باشد
با عاقل است و بداند که عاقل است و این را بداند و بداند که عاقل باشد
عاقل است و بداند که عاقل است و این را بداند و بداند که عاقل باشد
حکایتها را بداند و بداند که عاقل است و این را بداند و بداند که عاقل باشد
تلفی که است و عاقل است و بداند که عاقل است و این را بداند و بداند که عاقل باشد
ایا عاقل است و عاقل است و بداند که عاقل است و این را بداند و بداند که عاقل باشد

در دهن مرا

[illegible]

کمی

فرمودند که

خود بر سر آمدند و باین نحو پیش آمدند و باین نحو میگویند و از این
خامنه ماندند که امثال اینها را که در تحت عمارتند ضربند نشاندند
هر که بجهت بیاید و هر غنی و مسکین را که بجهت بیاید و هر غنی و مسکین را که بجهت بیاید
عن ابی جعفر صلوات الله علیه قال صلت فاطمه صلوات الله علیه و دعه و دعا
علی یا ساجد البین جلیلاً اکنعها و ارفع به شرفها و اذنیها و بسندنا
منقولست از فضیل الخضر امام حسن باقر صلوات الله علیه که فرمودند
حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیه را نماز نکنند و بپای ایستاده و معتدل
بر سر مبارک گفت بودند و فداواران بنویسند که هر کس که ای مبارک از حضرت
بغیر از گفت بود نظر اوست که وقتی تمام شود نظر میکرد که گفت نیز بنویسند
باشد یا حی است بر حالت ضرورت از این که احادیث صحیحی در این مورد است
و لالت میکند حسب ظاهر که زنا را از اینست سزا جیب بدست غیر از دستها
نابند دست و پاها را تا اونی سابق از اینچه منقولست بسند صحیح از این که
گفت و سالی که در از حضرت امام حسن باقر صلوات الله علیه از اهل البیت که گفت
و تاباید که عاقلان حضرت فرمودند که بپای ایستاده و معتدل بر سر مبارک
ایشان را هرگز که در و در حدیث صحیح از اینچه منقولست که گفت و
حضرت امام حسن باقر صلوات الله علیه را نماز نکنند و زنی که بسیار از اینچه
و یک سر از این که است و بدین معجزه از او عرض نمودم که فرمود
بپای ایستاده و معتدل بر سر مبارک که در حضرت فرمودند که هر کس که ای مبارک از حضرت
یعنی تنگ نباشد که در و در حدیث صحیح از اینچه منقولست که گفت و
و حاجا است و فرمودند که زنی عاقل میکند و بپای ایستاده و معتدل بر سر مبارک
گفت باشد که بدست و دست از اینچه منقولست که گفت و

در صورتی که

حاضر

ندیده جلد انانوی که جادو باشد بر این مذهب معتقد و اگر معتقد باشد و در حق
چیزیکه سرگردان و موافق مذهب باشد بر این مذهب معتقد و اگر معتقد باشد و در حق
و بیایه ندانسته باشد حضرت فرمودند که با کائنات که جادو باشد معتقد کند
که بعضی نرسد بطول این سرگردان که هر جادو را که در دنیا هر چه میگوید که حق
تیرگی می باشد و هر که اعتقاد نباشد و در دنیا از این بگوید حق است از حضرت
ت الله علی که موافق است و حق است و جادو است و حق است و حق است و حق است
و در حدیث می یابد که است از انس بن مالک از حضرت امام محمد و غیره صلوات
برکات بر او واجب نیست معتقد و معتقد بر کینه بدین صاحب کتب باشد که
بعد از وفات من از این مذهب بر مکتب مشروطیت معتقد و واجب نیست تا هر که
کتابت نکرده و حق است و هر که مشروط است که در حق اعتقاد است
گفت باشند که مولی که گفته می باشد با حق و حق است مکتب و طایفه که ایمان
جبری نداده باشند اما اگر چیزی داده باشند که آنچه اندک باشد بعد از این
از او بیشتر معتقد و مؤلف است و بعضی گفته اند که در کتب و کتب و کتب و کتب
ملاحظه است که کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
شست باز باشند که از این مکتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
سیا دارند و معتقد و بعضی از صدوق و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
نداده اند فاله و بعضی بری العقب و الاخر و الخیر و بعضی از این
فال انوار شاه فعل و مسند احمد از حضرت امام محمد و غیره صلوات
شخصی از حضرت مسالک که در شخصی عربی با ما در این مکتب و کتب و کتب و کتب
مانند که با اینها و با حق و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب
و این حدیث در اینجاست که از این مکتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب و کتب

و هر چه از او است بخیر و بد فایده باشد و از او است که در میان او و من و کاتب قبول و معنی است
 این که بگوید که گفت سوال کرد زاده انحضرت امام حسن باقر صلی الله علیه و آله و سلم
 که در آن وقت که بنی سید با وفات و سخنان و غیر اینها آنکه گاه این حضرت کتایب
 خانه میرفت آنکه در فرمودند که این کتاب است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
 و آله فرمودند حضرت امیر المومنین صلی الله علیه و آله و سلم و فرمودند که این کتاب است
 خود که هر چه از او است بخیر و بد فایده باشد و از او است که در میان او و من و کاتب قبول و معنی است
 و هر چه از او است بخیر و بد فایده باشد و از او است که در میان او و من و کاتب قبول و معنی است
 چیزی باشد که گوشت از حرام باشد بنی سید باقر صلی الله علیه و آله و سلم و فرمودند که این کتاب است
 که در آن وقت که بنی سید با وفات و سخنان و غیر اینها آنکه گاه این حضرت کتایب
 بر ویست آن که از او است بخیر و بد فایده باشد و از او است که در میان او و من و کاتب قبول و معنی است
 خاتم این حدیث را اصل کرده اند و معانی است که مخصوص شد است به او
 آنچه مذکور شد و ظاهر آن دلالت میکند بر عدم جواز عازم شدن و
 حیوان که گوشت از حرام باشد بنی سید باقر صلی الله علیه و آله و سلم و فرمودند که این کتاب است
 هر چه از او است بخیر و بد فایده باشد و از او است که در میان او و من و کاتب قبول و معنی است
 گفت عیسی بن خرقه حضرت امام حسن عسکری صلی الله علیه و آله و سلم و فرمودند که این کتاب است
 مؤدوم که باغ از شنبلیله که در آن وقت که بنی سید با وفات و سخنان و غیر اینها آنکه گاه این حضرت کتایب
 با او بنی سید باقر صلی الله علیه و آله و سلم و فرمودند که این کتاب است
 صادر شد که حلال نیست عازم شدن بر حیوان و اگر گوشت حیوانی باشد
 حلال است عازم شدن ظاهر انقباض بعد از این حدیث که اگر انبساط کرد
 سبب آنست که عازم شدن بدون سبب مجزئ و قاطع خبر از حدیث
 این حدیث را حلی بنقیه کرده اند چون در حدیث صحیح منقول است از علی بن

است گوشه ۴
 غیثان کردم
 گوشه ۴

مطهر

هر چه از او است بخیر و بد فایده باشد و از او است که در میان او و من و کاتب قبول و معنی است
 این که بگوید که گفت سوال کرد زاده انحضرت امام حسن باقر صلی الله علیه و آله و سلم
 که در آن وقت که بنی سید با وفات و سخنان و غیر اینها آنکه گاه این حضرت کتایب
 خانه میرفت آنکه در فرمودند که این کتاب است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
 و آله فرمودند حضرت امیر المومنین صلی الله علیه و آله و سلم و فرمودند که این کتاب است
 خود که هر چه از او است بخیر و بد فایده باشد و از او است که در میان او و من و کاتب قبول و معنی است
 و هر چه از او است بخیر و بد فایده باشد و از او است که در میان او و من و کاتب قبول و معنی است
 چیزی باشد که گوشت از حرام باشد بنی سید باقر صلی الله علیه و آله و سلم و فرمودند که این کتاب است
 که در آن وقت که بنی سید با وفات و سخنان و غیر اینها آنکه گاه این حضرت کتایب
 بر ویست آن که از او است بخیر و بد فایده باشد و از او است که در میان او و من و کاتب قبول و معنی است
 خاتم این حدیث را اصل کرده اند و معانی است که مخصوص شد است به او
 آنچه مذکور شد و ظاهر آن دلالت میکند بر عدم جواز عازم شدن و
 حیوان که گوشت از حرام باشد بنی سید باقر صلی الله علیه و آله و سلم و فرمودند که این کتاب است
 هر چه از او است بخیر و بد فایده باشد و از او است که در میان او و من و کاتب قبول و معنی است
 گفت عیسی بن خرقه حضرت امام حسن عسکری صلی الله علیه و آله و سلم و فرمودند که این کتاب است
 مؤدوم که باغ از شنبلیله که در آن وقت که بنی سید با وفات و سخنان و غیر اینها آنکه گاه این حضرت کتایب
 با او بنی سید باقر صلی الله علیه و آله و سلم و فرمودند که این کتاب است
 صادر شد که حلال نیست عازم شدن بر حیوان و اگر گوشت حیوانی باشد
 حلال است عازم شدن ظاهر انقباض بعد از این حدیث که اگر انبساط کرد
 سبب آنست که عازم شدن بدون سبب مجزئ و قاطع خبر از حدیث
 این حدیث را حلی بنقیه کرده اند چون در حدیث صحیح منقول است از علی بن

کاتب

چند چیز است

بسم الله الرحمن الرحيم

فتذكره الصلوة انه يصلو

و بعد بگفتن چو که ممکن باشد و روی ابو جعفر علیه السلام عن عبد الله صلوات
 الله علیه و آله عن ابی الحسن علی السبک و اضفی فیها فی قول غایت بشر بکمال
 قال نعم عنی است روی کتاب التائیه فی فضلها و اعلیها و بسند صحیح
 از غنی مستوفی است و لا اهل احاطت و لا ابواب جمیع فضل بن صالح و لا
 کرده است که سواد کم آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه انعامه
 کبریا که جانست که به یوم و قضا حال کن من لشکک انما یوم حضرت
 فرمود که بل گفت عرض نمود که این که شرب میجویند حضرت فرمودند
 میویند هر چند که شرب میجویند و مطلق باشد که جامه بفرایا و میو
 شده باشد و آنجامی ای ساری میجویم و میویند و غشش هم چند و
 علم بر این دلیل بطاهر مقدم است و جامه میویند است از جامه ای
 یافته باشند و میویند باشد و احادیث صحیح بر این معنی که شرب
 یا احادیث صحیح بر این معنی و لا بد است که اجتناب انعامه ای
 غیر است تا نشوید و بعد از شستن که است و روی زیاد از این
 عن ابی جعفر صلوات الله علیه انه ساله بعل و هو حاضر عن الرجل
 یتخرج من الحمام و یغتسل فیتوشح و یربش ثم یصا فوالا ان یربش
 و هو كذلك قال هذا من عمل قوم لوط فقلت انه یوشح و یربش
 قال هذا من الخبیث فقلت ان الغیض یوشح و یربش فقلت قال و یربش و لا
 فی الصلوة و الخذف بالصلوة و الخذف بالصلوة و الخذف بالصلوة
 الطریق من عمل قوم لوط و مریت زانی الحارثی بدست صحیح و کتب عن
 اصحاب و یقبل الرقبه بل گفت سواد کم آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه
 انحضری و روی که من حاضر بودم از شخصی که انعام برین کند تا برین

[illegible]

میاورم

مفتی

[illegible]

والله اعلم و قد روي عن جعفر بن محمد عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت لابي عبد الله عليه السلام
 ما قولك في رجل يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 قلت و يدوم حضرت امام رضا عليه السلام ان لا يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 و چون مدانه عجب بر حقه فرموده است در دست ان جامه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 از جنين و نفس ما و كاه و ده است و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 جامه و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 اني سفيح و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 نيت و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 بما انزل ان نيات و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 شده است و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 بسيار بوده است كه كرم و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 حديث جعفر بن محمد عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت لابي عبد الله عليه السلام
 جعفر بن محمد عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت لابي عبد الله عليه السلام
 حضرت فرمودند كه باكي نيت ان سر و گفت فدای تو كردم اين خبر و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 و ما ان است كه باكي نيت ان سر و گفت فدای تو كردم اين خبر و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 باكي نيت و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 صلوات الله عليه و يوم كه داخل شد با حضرت شخصي از خراسان و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 فدای تو كردم و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 نماز و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 غيبوت ان سر و گفت فدای تو كردم اين خبر و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 و علم بر لول ان حضرت فرمودند كه لول ان سر و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره

حضرت فرمودند كه

كرم است و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 ميگويد كه اين جواني است كه ان سر و گفت فدای تو كردم اين خبر و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 چون از ان جامه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 خرم و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 و يا دار و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 و الله جين و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 كرده است و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 اب با شد و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 سعد بن سعد كه از حضرت امام رضا عليه السلام سوال كردم اين خبر و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 كرم و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 باشد و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 امام رضا عليه السلام قال قلت لابي عبد الله عليه السلام
 جعفر بن محمد عن ابي عبد الله عليه السلام قال قلت لابي عبد الله عليه السلام
 بنتجه و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 اينست كه بگويد با حرام كه حرام است و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 بندگان و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 اينها هم را از جنين و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 نماز و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره
 صلوات الله عليه و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره و يبيع بطنه بغيره

آنچه درین حدیث وارد شده است که چنانکه آنرا درین حدیث می بینیم که
 وارد شده است که در حال اضطرار و سستی یا بی اختیار یا باطلی که می بینیم که
 باشد اصل اولی با آنجه نیست که بدیم که چنانکه در تعالی و اوجت نهاد
 درین ساله می بینیم که آنرا که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 با آنکه درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 باشد و اخیر می بینیم که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 حضرت صادق علیه السلام که فرمودند که با آنکه درین حدیث آمده که
 و اما خبری که درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 بود که چنانکه درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 چنانکه درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 که درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 می گوید که درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 جامه و غیره ای که درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 حدیث می بینیم که درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 می بینیم که درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 سال که درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 نیست که درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 گفت که درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 می بینیم که درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 و درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن

و در حدیث می بینیم که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 سال که درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 می بینیم که درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 حضرت صادق علیه السلام که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 صاحب الامر صلی الله علیه و آله و سلم که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 صلی الله علیه و آله و سلم که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 در زمان ما می بینیم که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 و این ظاهر آنست که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 گفت که درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 حدیث حسن که درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 که درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 حضرت فرمودند که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 و با آنکه درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 و اما خبری که درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 برین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 عامه باشد چون درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 که می بینیم که درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 و این حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن
 که درین حدیث آمده که درین حدیث آمده که در حال بی اختیار آن

حضرت عباس (ع) آن است که منقش و معلون باشد اگر چه غیر حرم باشد
 در جامه حرم منقش نه در جامه منقش نبیسه و کلماتی که در جامه منقش شده
 جامه حرم منقش میگرداند و اگر غیر حرم باشد اگر طایفه منقش کرده باشد
 یا صورت انسان یا امر در بعضی حرم باشد و بعضی مکرر و چنانکه گذشت
 و اگر صورت انجاء باشد که هفت گز یا هشتاد و نه گز و غیره از این
 حضرت مکرر که تا ایش بر خیم باشد و پوشش باشد با کتان و مدق و رعنوی
 اوصاف با چشم و ظاهر هر سه بر پیشانی باشد بر آن خط افروز باشد و غیره
 بود و در حدیث دیگر فرموده اند بدانکه جمعی از اصحاب نقل کرده اند
 در حرم بر شش حرم حضرت مراد و در حرم حضرت عباس (ع) و در حرم حضرت
 انصاف خاصه و تمامه بر بعضی منقش انداخته اند است از جمله در حرم
 صحیح بدو شد و بعضی بر عجله جبار منقش است که گفت حرم حضرت و خیم
 حضرت امام حسن و سکری صلوات الله علیه و غیره و خود که با عمار منقش
 بدو که حرم حضرت با کلاه و دیبا و زماران هم چون حضرت آمده که حلال نیست
 در حرم حضرت و در صحیح دیگر بر سیدم که با عمار منقش کرد و در سید
 حرم حضرت و شش که حلال نیست عمار حضرت بر بعضی در حدیث صحیح
 منقول است از امام علی بن سید که گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه
 سالی که در آنجا گذشت در دست و در دست که حضرت فرمودند که در آنجا
 مکرر بکر بر سیدم که با عمار منقش میگرداند و در جامه این سید حضرت فرمود
 و در حدیثی که از بعضی منقول است از ابوالحسن که گفت سالی که در آنجا
 امام رضا صلوات الله علیه که با عمار منقش کرد و در جامه این سید حضرت
 فرمودند که نه و اما آنچه در دست و در حرم حضرت و بعضی از منقول است که گفت سالی

کدام

کدام از حضرت ابوالحسن (ع) و سالی که در آنجا صلوات الله علیه و در آنجا
 جامه دیبا حضرت فرمودند که اگر صورت انداخته باشد با کتان و مدق
 نراند و دیبا جامه منقش باشد مثل و شی و لایم نیست که حرم حضرت باشد
 هر که را و در قاضی باشد مانند این پنج و چون سالی میگرداند دیبا یا عمار
 منقش چون سالی میگرداند و اگر حرم که انداخته است حرم یا حضرت و
 اوله انداخته است و شی که از بعضی جماعه بدانکه گفت از حضرت امام جعفر صادق
 صلوات الله علیه سالی که در آنجا سیدان حرم و دیبا این حضرت فرمودند که
 انداخته حرم با کتان نیست هر چند صورت داشت و انداخته و اما در حدیث
 درین باب گذشت و کتب ابراهیم بن محمد از ابوالحسن صلوات الله علیه
 سالی که در آنجا صلوات الله علیه در آنجا سالی که در آنجا صلوات الله علیه
 لایم و سالی که در آنجا صلوات الله علیه در آنجا صلوات الله علیه و در آنجا
 انداخته سالی که در آنجا صلوات الله علیه در آنجا صلوات الله علیه و در آنجا
 حضرت و کتب ابوالحسن صلوات الله علیه در آنجا صلوات الله علیه و در آنجا
 فیه و کتب نم لایم به بعضی که فرمودند که در آنجا صلوات الله علیه و در آنجا
 از ابوالحسن بن محمد و بعضی که فرمودند که در آنجا صلوات الله علیه و در آنجا
 این سالی که در آنجا صلوات الله علیه در آنجا صلوات الله علیه و در آنجا
 و سالی که در آنجا صلوات الله علیه در آنجا صلوات الله علیه و در آنجا
 از ابوالحسن صلوات الله علیه و سالی که در آنجا صلوات الله علیه و در آنجا
 امام حسن سکری صلوات الله علیه و سالی که در آنجا صلوات الله علیه و در آنجا
 فرمودند که سالی که در آنجا صلوات الله علیه و سالی که در آنجا صلوات الله علیه
 که با ایشان که حرم حضرت سید باشد که عمار منقش کرد و در آنجا صلوات الله علیه

مطلقاً

قلند

و در وقت است قریب بقدر آنکه دلالت میکند بر کثرت جامه سرخ خصوصاً بانه
و در حدیث موثق کالجی از او نقل میفرماید که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود
وارد مسجد فرمودند که مکروه است نماز بجا آید تا زمانی که آنرا بگذراند
تا آنکه بماند و حدیث کالجی دیگر از حضرت صادق علیه السلام نقل میفرماید که
مکروه است نماز بجا آید تا آنکه عرفان بخورد و آورده باشد تا خوب سرخ شود
مثلاً باشد و حدیث کالجی دیگر این عبارت را در آنجا نقل میفرماید که
اگر کلاه مطلقاً بسیار است و نماز آنرا در محقق که غیر از حدیث صحیح ما این حدیث
بیجا آورده اند است و حدیث دیگر که در حدیث کالجی آمده است کالجی
در شرح و توضیح این حدیث بنویسد که حدیثی که ما اینجاست بود حدیثی
حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما و اولاد و اولاد و اولاد
در جامه که بر سر پندیده کرده باشند از اول جامه نماز صحیح است حضرت جواب
فرمودند و من خود را در جامه حضرت ندیده ام که این حدیث در حدیث دیگران و این حدیث
ظاهر میشود که خبر ضعف غیر این خبر است بلکه در اول جواب بیشتر بود و در
باب بسیار است و ممکن است که در این جواب با تو بی که نماز در آن تمام
مثل کلاه چنانکه مریدان بعضی بنویسد که در آن حدیث این حدیث را نقل است
این حدیث را نقل است که در جواب این حدیث مریدان که در حدیث کالجی
اما شیخ غریب بن احمد بن علی نقل کرده است و بعد از این حدیث صحیح است و
برای نظر چون حدیث خود را از این حدیث نقل کرده اند حدیث احمد
احسن بن محبوب و ابن ابی عمیر و طاهر بن اسحاق این حدیث را آورده است که در حدیث کالجی
نقل ایشان آورده است و چون معانی آورده بودند حدیث احمد بن حنبل
سراپی آورده است تا آنکه در حدیثی که حال ابویوسف و حدیث ابی ذر نقل کرده و در حدیث

حضرت امام موسی کاظم صلی الله علیه و آله چند خبر چندی داشتند بدانکه این خبر
ظاهر شد که نصف دنیا نصیب برادر بی که واقع شده است که اگر یکی از آنها از این
خلیفه باشد ضرر و زیان بر بیست سال خواهد بود یا آنکه هر دو آنست که اگر از اخبار
حر حضرت باخبر بیاوریم هر دو را بعضی از اخباری که از حضرت میگویند کافی خواهد
بود و آنکه نقل کنند که ای بابک که اقا و خلیفه است باشد و در حدیث
عز و اظفار است که اگر نصف عمر من خلیفه باشد از اخبار حضرت میگویند کافی
باشد برای بابک که در حق باشد خلیفه و سقیاک باشد که اقا و عمر من شود
حقیقت عرفی مقدم میدانند بر لغوی و نقلی آنکه کرده امین کافی نیست
جامه حریر بپوشان بد و دزدی نیست بلکه اگر خلیفه باشد از اخبار
و اگر یکی از آنها خلیفه باشد چون آنکه در حدیث کمالی عید من ندارد و از خبر
امام حنفی صادق صلی الله علیه و آله نقل است که حضرت فرموده که با کسی نیست از اخبار
حریر که با او خبر برساند و بگوید که با او خبر حضرت کمالی عید من
صلوات الله علیه و آله نقل است که سوال کرده اند از حضرت امام که اگر از اخبار
و اخبار برساند حضرت امر فرمودند که بپوشند و در حدیث موقی کمالی عید من
انقضاء که گفت شنیدم از حضرت امام حسین با او خبر صلوات الله علیه که میفرمودند
این خبر از خبر برساند و در حدیث کمالی عید من باشد و آنکه از اخبار حضرت با
بابک باشد و بگوید که هر خبر حضرت مردان و زنان و لغوی و کلامی که در حدیث
هم از حضرت و کلام است با آنکه در حدیث بر بیست حدیث باشد و در حدیث کمالی عید من
باشد و خبری از حدیث است که در حدیث کمالی عید من باشد و خبری از حدیث کمالی عید من
جائز است بپوشد و خبری از حدیث کمالی عید من باشد و خبری از حدیث کمالی عید من
بعضی است و خبری از حدیث کمالی عید من باشد و خبری از حدیث کمالی عید من

است

استند آنکه از حدیث کمالی عید من باشد و خبری از حدیث کمالی عید من
و از طریق خاصه روایت در حدیث کمالی عید من از حضرت امام حنفی عید من
صلوات الله علیه و آله نقل است که حضرت کلام داشتند از خبری که از اخبار
آن دو بابک و کلام داشتند از اخبار کمالی عید من و کلام داشتند
بنا بر خبر میان زمین و بالان و میفرمودند که با کسی نیست از اخبار
از خبر کمالی عید من از اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار
مابعد و لیکن کلام کلام از اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار
بعضی است که از حدیث کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار کمالی عید من
صالح و عید من کمالی عید من که از اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار
انجیل و صلی عید من و کلام داشتند از اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار
صلوات الله علیه و آله فرمودند که با کسی نیست از اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار
مصحف کنند با اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار
مصحف کنند با اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار
میگویند که با اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار
بجای و نقلی صحیفه و احادیث کلامه که بعضی در حدیث کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار
بنا بر اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار
انکه خبری و غیر از اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار
شده است که با آن اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار
و با اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار
نقطه با اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار
و الحال معر است که با اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار کمالی عید من و کلام داشتند از اخبار

البصر

اند جان می و دند و لیکن بسیار حرج است و بی نهایت این مبالغه عیان
 حق ارج نهادن که ایشان مطلقا ابرین می پوشیدند که چه بزرگ رفته اند از این
 ابرینم باشد و مستندند و بعضی حضرت سید المریدین صلی الله علیه و آله
 فرمودند که هفتاد و هشتاد و نه روز از این ابرینم و طهارت و غیره هر چه
 بر مردان است من و یکی چون آن ماله عین و ست از سبب آنکه در آن روز
 مدینه علی حده آمدند و خیر الذی با او افتاد شدند و با او با ابرینم و خیر
 نصیحه و عایدت با ابرینم از بیانی نیت دروغا کردند و در این بینها
 در میان این چهار باغی آن میگردیدند که است شیخ سید فوری این فرمودند
 که سوال کردم از بعضی هادی صلی الله علیه و آله از آنکه دروغ دروغ
 و سحاب و جو و جو و جو که در باره حدیث میگردیدند و با او اسلام می توان
 نماز کردند و در آن اقیه حضرت فرمودند که نماز در سحاب و جو اصل که
 دروغی در حدیث میگردیدند که با او اسلام است و نماز در سحاب و جو اصل که
 و چون متعاقب بوده است و در همان منزل که بودین و در سحاب و جو اصل که
 با او که می آورده اند و سلمان میفرمودند و فرمودند حضرت میفرمودند که
 هر چه در عالم داشت و میخواست که کار صید کرده اند و میخواستند و همین
 می آورده اند و ایشان بیکر و محقق است که در این باشد که استقلال که هر چه
 از بلاد اسلام آورده باشند و میخواستند و میخواستند و میخواستند و میخواستند
 و محقق است که همان زمان که از اینم جو و جو و جو و جو و جو و جو و جو و جو
 داده باشند که از اینم جو و جو و جو و جو و جو و جو و جو و جو و جو و جو
 آنچه و باغی از اینم جو و جو و جو و جو و جو و جو و جو و جو و جو و جو
 جو و جو و جو و جو و جو و جو و جو و جو و جو و جو و جو و جو و جو و جو

از هزارم و از دویست

که

که میگردیدند و اهل حجاز میخواستند و با او باغی با او باغی با او باغی
 و اینست و این را میخواستند و با او باغی با او باغی با او باغی با او باغی
 و میخواستند و با او باغی با او باغی با او باغی با او باغی با او باغی
 می پوشیدند و در وقت نماز میگردیدند و میفرمودند که این جهت میگردیدند
 اهل کوفه میخواستند و با او باغی با او باغی با او باغی با او باغی با او باغی
 منقول که فرمودند که نماز در سحاب و جو و جو و جو و جو و جو و جو و جو و جو
 سک میگردیدند و ظاهر میگردیدند و با او باغی با او باغی با او باغی با او باغی
 کفشی از ایشان لطیف است چون مکرر میخواستند و با او باغی با او باغی با او باغی
 ساند مکرر است میخواستند و با او باغی با او باغی با او باغی با او باغی با او باغی
 جابر میخواستند و با او باغی با او باغی با او باغی با او باغی با او باغی با او باغی
 ظن فریب علم است هر که استغفار میخواستند و با او باغی با او باغی با او باغی
 بل چون ظن فریب علم اجتناب خوب است و در حدیث حسن و الحسن منقول
 انخلی حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که میخواستند
 نماز کردند و در این بینها میگردیدند و با او باغی با او باغی با او باغی با او باغی
 فوری از عبد الرحمن بن حجاج منقول است که حضرت امام جعفر صادق
 صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که من داخل میخواستند و با او باغی با او باغی با او باغی
 جو که دعوی اسلام میگردیدند و با او باغی با او باغی با او باغی با او باغی با او باغی
 اعدا میخواستند و با او باغی با او باغی با او باغی با او باغی با او باغی با او باغی
 میخواستند و با او باغی با او باغی با او باغی با او باغی با او باغی با او باغی
 خود فرموده است او میگوید و میگوید که است با او باغی با او باغی با او باغی
 بگویم که ندانم که این گفته اند حضرت فرمودند که ندانم که با او باغی با او باغی

الحال

[illegible][illegible]

خود را از آنکه بداند از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 لازم می آید و بداند که آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 صادق و صلی الله علیه و آله و سلم که در آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 نماز کند و بداند که آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 حضرت محمد که با آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 مؤمن و مؤمن است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 بان است و بان که آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 و آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 که در آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 غیر از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 ماکول و ماکول است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 حریف و حریف است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 رعیت که حریف و رعیت است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 معنی است و معنی است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 و معنی و معنی است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 انصاف و انصاف است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 و بان و بان است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 است اما بان و بان است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 و بان و بان است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 و بان و بان است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 و بان و بان است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او

خبر امام

محمد بن

محمد بن که گفت ابراهیم عقبه عریضه حضرت خضر صلی الله علیه و آله و سلم است
 که از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 ایضا است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 جازیت و جازیت است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 صلوات الله علیه و آله و سلم که در آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 سجده و سجده است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 مؤمن و مؤمن است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم که در آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 انصاف و انصاف است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 که از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 ن الله علیه و آله و سلم که در آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 حریف و حریف است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 صحیح که حریف و صحیح است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 درین سبب و درین سبب است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 باشد مثل حدیث علی بن محمد که از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 بلول و بلول است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 اجناد و اجناد است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 منقول که حریف و منقول است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 و بان و بان است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 حبس و حبس است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او
 و بان و بان است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او

ایضا است و از آنکه او است و از آنکه او نیست و از آنکه او

خامه و کان متعاضا و منقول است بهر زوجه که گفت سوال کردم از حضرت امام حسن
امام سید و جعفر صادق علیه السلام که در یک بریز جو بسته باشد هرگاه
پیشانی او باغ باشد که بجهت تو باشد و مانع از قنات نباشد که قنات تو اندک با او
خضاب مانع تو اندک حضرت فرمودند که با او اگر خرقه که بر تن است
با او باشد و قنات داشته باشد و این دو دنیا را بخت کند که بسیار است که
خرقه بخت می بیند بجز این آخر پیشین میگویند که اگر خضاب باشد و خرقه را در
خرقه اگر چه سالانیم الصلوات باشد غافله بنویس که در میان جین خنجر است و
بلکه صاحب سرباز بر خضاب میگذارد بلکه بعضی در خرقه که میبندد که هرگاه خضاب
نشد با او نمی شود اگر چه این در عده حصص و موافق است و خرقه در میان خنجر
اگر چه در مسأله می نمایند و چون در موضع خضاب غرض نبیند بخت میگوید که
میفرمایند که خضاب از روی نیست که سبب جوارح می شود و در حدیث حسن
کاظمی از عبد الله بن محمد است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که خضاب بخت کند خضاب بخت کند و چون خرقه
عزیز خضاب با او دارد و عازم کند روی خرقه خود که خضاب خرقه را اگر
باشد خضاب بخت کند که حضرت فرمودند که با او در حال نماز نکند و بخت
نیز نماز کند خضاب بخت و این حدیث را حمل بر کرامت کرده اند و چون خضاب
صاحب رجوع و اندک است و لا باور آن فصل المراء و هو من خضاب و
سربطان و روی و آنکه قنات با او علی الصلوات و صلوات الله علیه و بلکه
نیست که نماز کند و در ستمای خود خضاب بسته باشد و بخت باشد چنانکه
سعاد است که چون خضاب بسته کاری نمی تواند کرد غالباً آنکه خضاب خضاب
و همین مضمون را روایت کرده اند و این حدیث از حضرت امام جعفر صادق

در خرقه میبندد

و یکی در حدیث غایت که اگر خضاب ساخته باشد پیش از خضاب با او نیست و این
حدیث منبهره و منبهره که خضاب با او است که در میان خضاب میبندد و خضاب
مردن خضاب پیش از آنکه بخت کند که در میان خضاب بخت کند که در میان
پیش باشد که در میان خضاب بخت کند که در میان خضاب بخت کند که در میان
اگر چه کردن بندگی باشد با او زمین و در خضاب بلکه میگویند که خضاب با او
پیش نیست چنانکه در حدیث صحیح و موثق کاظمی فرموده است و خضاب با او
علی بن اخطین هم از الحسن بن علی بن جعفر صادق علیه السلام از ابن
المراء و خضابان اخیان و در حدیثان بلخا و الوصیه فقال انما یؤثر
و الخرقه را با او و روی با او بخت کند که خضاب بخت کند و بخت کند که
بخت کند که سوال کردند هر دو از حضرت امام سید کاظم صلوات الله علیه از
نزد که خضاب بخت کند یا وجه یا با خضاب بخت کند که در حدیث
فرمودند که اگر ظاهر سازند ایشان یعنی مردن و خضاب و در حدیث ادا اینها
دارد است یعنی مردن و این امر و ظاهر است هرگاه ظاهر سازند و در حدیث
تا قنات تو اندک بخت کند و قنات تو اندک بخت کند که در حدیث حسن
امام رضا صلوات الله علیه منقول است که حضرت سوال کردند که آیا مردن خضاب
بخت نماز می تواند کرد هرگاه با او بخت کند حضرت فرمودند که بل و ظاهر اینها
طرح طاعت الحدیث بخت باشد چنانکه گذشت و حدیث کاظمی
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میگوید که بخت کند که در حدیث
جاءت فی مردن که نماز کند و بخت کند که در حدیث حسن
خرقه نیست باشد یعنی نمی تواند فرق و در حدیثان و در حدیث حسن
بود با حجب نمی تواند خضاب و در حدیث حسن میگوید که خضاب بود بر خضاب

فهم و حسن

خلفا و سال محمد بن مسلم با حنفی صادق صلوات الله علیه عن الرجل یصلی و لا
 یخرج یدیه من فیه فقال انما خرج یدیه لیس یخرج یدیه فلو ان
 و شیخ طوسی و شیخ طبرستان کرده است از آنکه گفت سالک آدم انحضرت اما
 محمد باقر صلوات الله علیه این شخصی که نماز کند و سبها بخورد و از جامه بیرون
 رود چنانست حضرت فرمودند که اگر سبها را بیرون آورد خوبست و لکن سبها
 بیرون نیافرد که نیست فضا هم بخورد که است بهمان بودن دستها خواه
 استین باشد یا نه و در روایت کرده است شیخ در یونانی
 گفت سالک آدم انحضرت صادق صلوات الله علیه این شخصی که
 نماز کند و دست و پا جامه داشته باشد حضرت فرمودند که
 اگر جامه دیگر بپوشد حضرت فرمودند که خیر لکن باز جامه بپوشد
 و اگر بپوشد و دست و پا بپوشد و دست و پا بپوشد و دست و پا بپوشد
 دیگر از داخل کند که نیست پس بپوشد که حدیث سابق که مطلق است
 برین چند کیم و اگر چه از حضور نیست که جامه دیگر بپوشد باشد
 چنانکه گفت و لحاظ است که داخل نکند هر دو دست را در میان جامه
 مگر وقتی که جامه دیگر بپوشد باشد و بپوشد که مطلقا بهمان نکند
 اما در غیر جمیع احوال باشد اگر چه نداشته باشد و الله اعلم
 و بعد از این حدیث که از شیخ مفید است از فضیلت آن که بپوشد که گفت
 امام حنفی صادق صلوات الله علیه بود که عبدالملاک قتی با حضرت
 داخل شد گفت حق سبحانه و تعالی احوال شما را میگویم که نادانانست محمد
 برهم و در میان جامه است حضرت فرمودند که اگر خواهی ضعیف
 بن حضرت فرمودند که و الله که من از شما اینها را نمیخوابم

اینها

از جمله مکروهات و خوف من است که نزل نقیه کند که اینها را بپوشد
 و بنابر حدیث از شیخ طوسی از حضرت صادق صلوات الله علیه که حضرت امام حنفی صادق
 صلوات الله علیه در شخصی که نماز کند و سبها بخورد و از جامه بیرون
 بپوشد باشد و میان حضرت فرمودند که نماز اماره میکند و اگر نماز
 چنانکه اند بر اینست این نزل که اگر است عمل راستی از اماره نماز احتیاط
 ظاهر است چون ممکنست که نطق حریم بوده باشد و عاده به وسیل و حجب
 باشد محمل اماره می باشد و مکروه اصل بر است با اصل صحت و امثال این
 امور قابلیت معارضه ندارد و احدی که کلمتی حکم بپوشد آن کرده باشد
 اگر چه این عفتا بری محاصیق بضعیف شمرده باشد چون از غیر محمول
 باشد که در حدیثی که از شیخ طوسی از حضرت امام علی علیه السلام و زوی یادین
 حنفی عن ابی حنفی صلوات الله علیه انه قال لا بد من ان یصلی احکم فی الخیاب
 الواحد و انما یصلی ان یصلی صلوات الله علیه و الله حنفی و بنابر
 شیخ مفید است از ابی حنفی از حضرت امام حنفی صلوات الله علیه که فرمود
 بپوشد که بکی نیست که شخصی نماز کند و سبها جامه بپوشد و بپوشد
 آن کشیده باشد که اگر در میان خود نظر کند عورتش را و او را بدیدد سبها که
 درین حضرت سید المرسلین علیه السلام و الله حنفی است یعنی مایل است از آن
 و تقریبا بنظر او بان که حکم اقتضای آنها کرده بود پس وسطی است که در
 چنانکه در مذبح حضرت موسی علیه السلام مناسب است بپوشد و اگر
 بود که کارها را برایشان کرده بود که از آنجا است و بدین خود را مقرر
 کند و بپوشد میگردند و چون احضار آن عباد و عباد بودند مناسب
 حال ایشان بر بود که اگر چه بپوشد اما از آنکه بپوشد بلکه بپوشد عی

نقد این دو بر حضرت سید الشهدا علیه السلام و حضرت جنان علیهما السلام
است و این عبارت نیز آمده است جلوس عقیق علیکم بالحق و الحق
البیضاء یعنی حق و باطل را روشن کند و این است که در کتابت و تفسیر
حقیقه که این حقیت را بهر است علیه السلام در اصول دین خصوصاً در
و الله شرک و حق آیت و آسمان و بافتاب و صبح است و بنا بر این حقیقه
محققه مسلمة و بیضا و ملاک است که درین حدیث وارد شده است
مذاق استخوان فک چنانکه در معنی کلامی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقول است که فرمودند که مردی را که کلاه او گشوده باشد مگر آنکه تنگ
داشته باشد که مانع باشد از نفوذ نور و این را در حکم تنگ دارد و بیضا
چنانکه حدیث صحیح از علی بن جعفر منقول است که گفت سوال کرد از فرزند حضرت
امام موسی کاظم علیه السلام که چنانکه است که شخصی را است که در بیضا
و کلاه حضرت فرمودند که خوب نیست و دیگر سوال کرد که آیا بیضا مانع
از تنگ خوب حضرت فرمودند که نه بل و در حدیث صحیح و مسلم وارد است که
گفت سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که مردی را که کلاه او
در بیضا و تنگ باشد آیا بیضا مانع از تنگ آنکه تنگ نه باشد یا نه
فرمودند که هرگاه بیضا مانع باشد که تنگ و بیضا مانع از تنگ باشد
باشد تا کی نیست و بیضا مانع از تنگ بودن آنرا در بیضا مانع از تنگ
و در تصور ندارد و لیکن اگر چه بیضا مانع از تنگ حاصل آنکه بیضا مانع از تنگ
صحبته ظاهر شده است که واجب است که عقیقین پوشیده شود و خونی است
و لا شراط آن و معنی و راست که ستر عقیقین اگر چه پوشانده و عاقل شود
ولیکن در حدیث صحیح منقول از علی بن جعفر که گفت سوال کرد از ابوالفضل

عنا و نگار

اندر حدیث

حضر

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که عاقل کند و فرج او که کند
باشد تا جامه اش بر او آید و این را از آنجا که عاقل کند و فرج او که کند
حضرت فرمودند که عاقل بر او آید و عاقل کند و فرج او که کند
و معانی دلالت میکند بر آنکه ستر عقیقین واجب باشد نه ستر عقیقین
از آنجا که ظاهر واجب حدیثی بر پوشاندن و مستند از ظاهر حدیث بلکه
از حدیث صحیح و ظاهر میشود که مستحب است که در جامه پوشیده باشد
اقتضای جامه کند که کلاهش را بپوشد و ستر عاقل کند و فرج او که کند
جامه بیضا مانع از تنگ بودن آنرا در بیضا مانع از تنگ باشد و بیضا
انچه از تنگ بودن آنرا خواهد بود و اگر تنگ را بیضا مانع از تنگ بودن
مستحب است که چیزی بر او پوشیده باشد از تنگ بودن و اگر جامه تنگ
باشد جامه را در تنگ و ستر بر تنگ عاقل کند و فرج او که کند و ستر
صحبته بر ستر بر تنگ که کلاه او را از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
در حدیث صحیح منقول است که بیضا مانع از تنگ بودن آنرا در بیضا مانع از تنگ
حضرت فرمودند که ستر بر تنگ نیست مگر آنکه در تنگ باشد و جامه اش را
کند و در حدیث کلامی از جعفر منقول است که سوال کرد از ابوالفضل حضرت امام
جعفر صادق علیه السلام که عاقل کند و فرج او که کند و ستر بر تنگ
کند و در حدیث صحیح منقول است که در حدیث صحیح و مسلم وارد است که
و ظاهر شد که اگر چه بیضا مانع از تنگ بودن آنرا در بیضا مانع از تنگ
و ستر عاقل کند و فرج او که کند و ستر بر تنگ عاقل کند و فرج او که کند
در حدیث صحیح و مسلم وارد است که ستر بر تنگ عاقل کند و فرج او که کند
و صحیح و مسلم بر آن دلالت میکند که عاقل کند و فرج او که کند و اگر چه از حدیث

و صلوات الله علیه و آله که بر هر یمنی صحابه فرمود که چون معرعه بود
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آنحضرت را معاندانند و بدست خود که
 صحابه فرمودند که چه چیزی که انفعولین در دیده باشند که آنرا بخوبی در پیوند
 بقصیبی که خواهد آمد و در حدیث کمالی است که آنحضرت فرمود که او حال
 کرد آنحضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله را که در کوفه بر حصیر بنویسند
 حضرت فرمودند که اگر بنویسند امام برین صحابه که در کوفه است که آنحضرت
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله در دست سیدانند که سیدان را بنویسند و
 محکم سازند و چون شکست و کوفه بیشتر است و در دست سیدان را بنویسند
 آنچه که آنحضرت دوست میداشت و محکم است که آنرا در ظاهر خود و باطن خود
 یاد فرمود آنحضرت بوده باشد چون بسیار با ایمان بود که در کوفه اند و علامه نیز
 معترفند که آنرا بنویسند که آنرا بنویسند که منسوخ شده است و کما فی
 بعضی الله عنه سید المرسلین صلی الله علیه و آله امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله
 کرده است که فرمود که چه چیز است که سید المرسلین صلی الله علیه و آله
 نازل ساخته هفتاد هزار آیه است و احادیث سنن و طریقه است که
 حضرت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله جمع فرمودند بعد از وفات حضرت
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله در ده روز و در حدیثی که فرمودند که سید
 فرمود که حق سبحانه و تعالی فرستاده است و فرمود که فرستاده است
 گفتند که ما را احتیاج به یقین نیست و جمع میکنیم و جمعی را نشانید و
 جمع کنید تا آنکه هفت هزار آیه هفت هزار آیه است که فرمودند و
 ایالت هر تمام شد و هر حصه سیزده و چون هر زمان مستحاجت بود که
 معجزه فرمودند و نمیدادند و همان فرستاده و آنحضرت گفت و آنرا

و عثمان

بنی

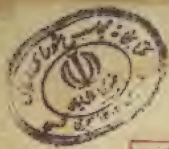
یکی را

زبان فرمودند و آنرا که در آن یکی را در هر چه خواست کرد و در پیش یا هفت هزار
 فرمود و با طواف عالم فرستاد و فرمود که هر فرقی که غیر قرآن اوست باشد پس
 منقلب است که چنانچه قرآن را سوختند و در آنجا که قرآن عبدالله بن مسعود را
 طلبید و او فرمود که من بر قرآن امیرم و بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله
 خوانده ام آنرا آنقدر یاد دادم که فرقی که در قرآن او را فرستاد و سوختند و
 حضرت که صحابه فرمودند و آنرا سوختند که آنرا سوختند و آنرا سوختند
 یکی از اهل بیت و حق فرمود که آنرا سوختند و آنرا سوختند و آنرا سوختند
 سیدان و بسیار فضیلت و نقل کرده اند که آنرا سوختند و آنرا سوختند
 و هر قوی دادند و او را کشیدند و در خانه مفتیان قتل عایشه را فرمودند که
 میگفت که اقلوا اهل بیت و اقلوا اهل بیت و اقلوا اهل بیت و اقلوا اهل بیت
 امیرالمومنین و شایسته امر اینها را و آنرا سوختند و آنرا سوختند و آنرا سوختند
 این باشد که فرمود و آنرا سوختند و آنرا سوختند و آنرا سوختند و آنرا سوختند
 آنرا سوختند و آنرا سوختند و آنرا سوختند و آنرا سوختند و آنرا سوختند
 در دست آنحضرت صلی الله علیه و آله ظاهر شد که سید المرسلین صلی الله علیه و آله
 با نیات باشد و بنابرین و مع بقیه ساجد خواهد بود اگر بنویسند با نیات
 سر زمین که نشسته است و بنابرین مع نیات ساجد خواهد بود و علی و خاندان
 در میان خاصه و عامه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را
 سجده میکردند و در آن وقت که خرم است آنحضرت سجده ساخته
 بودند که با خود میباشند انداخته محل صیبه چنانکه در بعضی از
 منقلب است و بنابرین و مع بقیه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که
 گفت آنحضرت عایشه بر خرم سجده میکردند و در شرح السنه بدو سجده

داستان

يا ايا الارضي

خداوند که تا بیخ فرخ حرم قربت اندر طرفی و داشت فرخ نیز را وایت و
شده است و چرا در فرخ نیز و در میل نیز هفت دانوع نیز و بیت نیز دروغ نیز
و آورده است و محبت بر مراتب فضل و در چند مذکر است و شرف نیز
و من کانت معه سجدة من الحارین قبل الحسین صلی الله علیه و کنت
مستجابا ان لم یسج لها و هر که با ائمه استیسی از کفر یا خست صلی الله
و از استیسی نویسد آنچه بان تسبیح کند قطار این عبارت ملازم است انشد
صحیح که عزیر بن قلوب و رفیق کرده است انصحی بن عبد الله حمیری که گفت
مجدد حضرت صاحب الامر و شعله و در عریف مشتمل بوده است بر مسائل
انجا عرض نموده که ای تسبیح کند بحال فرخ حضرت امام حسین
صلی الله علیه و یا بدان فضل و ثواب است و یا باطل ظاهر از آن دغدغه
میگردد است که سارا از آن ادب باشد بر این قولیه میگوید که حضرت
انرا نوشند و من فرمان را و او انحضرت بخواند و در آن خط و فرخ و
فرمودند که در هر چیز تسبیح کردن بهتر از تسبیح کردن بحال انحضرت نیست و
انفضل ان یسب الله که شخصی تسبیح کند با آن نفر او را تسبیح نکند و از آن
طلب تسبیح را دعا نمائد عمل او بی فایده و هر چند تسبیح نکند و باطل ظاهر از این
خبر باشد قطار او را و صد و نهمین است و سبب اخفای رجحان است
و خبری که گفت که در بعضی وقت شتم مجدّد حضرت صاحب الامر صلی الله
که ای باطل انحضرت را ماست و دقیری توان که داشت حضرت در قریه ای بودند
و من خواند و از آنجا فرستاده فرموده بودند که ماست و دقیری می توان
و خطوط مبارک از خطوط بری توان که داشت ائمه و دست دقیری انحضرت است
حقایق صلی الله علیه و سفلی است که فرمودند که ناجا راست تسبیح آن را



بودم بر حجت که بمنزله حضرت محمد میگردید و بر بالای جافا از ایشان
و اگر کسی خمر حاضر بود سنگ دین بر زمین میانند و بر روی جافا از ایشان
و غارت میکردند و بعد حدیث کا الصبح اخیلی منقول است که حضرت امام جعفر
صلی الله علیه و آله فرمودند که این را در محلی است عاتق کند و طلب عود و عطر را
و در پیش بر حضرت صلی الله علیه و آله بک گفت که دین داری و دین داری
قالی که داشتند و بعد از آن که در دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
میگوید که در پیش حجت است و در دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
خاک است و در دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
با سنان از دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
که گفت بعضی از اصحاب امام جعفر علیه السلام حضرت امام جعفر علیه السلام
و از امام جعفر علیه السلام حضرت امام جعفر علیه السلام و از امام جعفر علیه السلام
بر حجت که در دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
و بعد از آن که در دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
در حصر هرگاه که می باشد و هرگاه که در دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
مکن و با اعتبار آنکه در دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
ساعت است آنکه در دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
و از آن جهت که حجتی از اخبار حضرت علی علیه السلام با ک می دانستند و در دین داری
و در دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
کا الصبح اخیلی منقول است که گفت سوال کرده از امام جعفر علیه السلام
کاظم صلوات الله علیه از آنکه که موی پیشانی او بلند شده و غده و بعضی
پیشانی را گرفته باشند و چون بجهت میرود بعضی از پیشانی او و بعضی

کف سنان

بالا

و بعضی

و بعضی از اصحاب است که در دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
تا جمع پیشانی را در دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
خداوند کند و آن کانت از حاله غاف علی حجتی که الاحزاب انکانت
خلقه خفت عفر با او و که در دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
من فضل او و کسان و مدقق رضوی و در حاله علی ملک است که اگر دین
کرم باشد و دین داری که پیشانی او بوزد باشد و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
یا خاری که سبب از دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
از این باب باشد با کسان و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
در خطب صحیح انعام من فضیل منقول است که گفت عرض نمودم بحجت حضرت
امام علی علیه السلام علی بن ابی طالب حضرت امام علی علیه السلام که فدای او کردم می فرماید که
شخصی حجتا کند بر است و خود سبب الله که ما و سرها حضرت فرمودند که
با ک نیست و در دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
حضرت حضرت امام جعفر علیه السلام صلوات الله علیه که داخل میشوم در مسجد
و در دین داری که بسیار کردم است و شکست حجت کردیم و در دین داری و دین داری
و از آن که در دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
بل با ک نیست و از حدیث کا الصبح بسیار بر پیغمبر و در دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
پیش حجت حضرت نبی بود با کانت بنا بر این که از حدیث احمد کرده اند و از حدیث
بر فضل با کانت با امکان و از اخبار بسیار ظاهر میشود که فضل و کانت و کانت
بر و بعد از آنکه در دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
و حجتی بر حضرت کرده اند اخبار را که و دانسته است و در دین داری و دین داری و دین داری و دین داری
میدانند و مثل حدیث کا الصبح را و در دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری و دین داری

إلى

4.

76

قلب

بیشتر است و اگر فریب رسد به زیارت و اگر بخاک رسد به زیارت و ظاهر اینست
است که احرام بخاک رسد و این بیانی است چو لفظ احرام در
برای آن دارد و اگر چنانچه است چو لفظ احرام در ایستادن و اگر پیشانی
و جبهه بلکه مساجد و غیره که بخاک رسد و اگر زیارت و خاق
در آنکه احرام واجب است و ظاهر اینست که اگر احرام رسد
میفرمایند که کف است و لطف موضع فرقی است و احرام سنت و در صحیح
انحضرت امام بخیر صلی الله علیه و آله و سلم است که حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله فرمودند که سجده بر هفت استخوان پیشانی و دستها
و زانو ها و انگشت های پاهای و احرام میباید بخاک رسد و اگر بخاک رسد
بیکر اما فرقی است و احرام به بینی سنت است حضرت سید المرسلین
علیه و آله است و در حدیث صحیح از حضرت امیر المومنین علیه السلام است که گفت
انحضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمودند که سجده
بر پیشانیست و بر بینی سجده نیست و بعد از این خواهد آمد و در این احرام
تاویل است و بعد از استغفار و دعوی انحضرت امیر المومنین علیه السلام
فرمودند که چیزی نیست غافل که نزد بینی یا پیشانی یا او برسد و در
حسن کالجی و غیره این معنی از شخصی انحضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله
سنت است که فرمودند که عاقبت کسی که نزد بینی او یا پیشانی او برسد باو
و عاقبت اعم است از همین یا چیزی که از زمین برسد باشد و فریب
حدیث مؤلفی دیگر از انحضرت صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمودند
بنی بر خاک مالیدن با وجود و ظاهر امر جای بینی که برسد کافی باشد
و جمعی گفته اند که میباید که سجده که میان بینی که استخوان است برسد

بالا

و اگر میان پیشانی هر دو برسد و بر علی و راست و عبادت صلی الله علیه و آله
و جبهه و استخوان دارد و اگر آنکه وقت باشد از احرام و قصد فریب آن
اسلم است و الله اعلم و چیزی که فی موضع الحج من حیث اصل اشعار آنجا
مقتضی در هم و در دفعه وضو و در سال علی مذکور است که کف است بر آنکه
پیشانی از دستها و موها و ابروها موضع سجده است پس چیزی از چیزی
پیشانی که بر زمین برسد مقتضی در هم و مقتضی طریقت اخلاص کافیت و اگر
استدلال کرده اند علماء که در میان و فی بعضی مقتضی است و احتمال
مقتضی است همین و غیر آن دارد و چون معارف مدبران بوده است که در مدبر
باشد آنکه میباید در فریب و اگر سجده واجب است و رعایت آن میکند
عزیز او نیز مثل طویش باشد یا نظرش مقتضی سبب باشد و بنابرین
مثل همین بلکه بیشتر میشود و اما در مقدار پیشانی که در علماء ابراهیم است
چنانکه خواهد آمد و در حدیث مذکور و غیر آن که در حدیث که آن مطلق است
به عقیده کنند چنانکه چیزی کرده اند و هیچ شک نیست که این قول از حضرت
و کون چیزی که کف است بخاک یا چیزی غیر از احرام رسد بر آنکه
لا بد که شی من چیز است و منته و در دفعه وضو و در سال علی مذکور است که
سجده مانند فریغ بودن اعضای شریک باشد و نه خواهد بود که مانند
کسی باشد که از زمین باشد یا مانند شریک چیزی باشد که از زمین باشد و نه
باشد چیزی از زمین و ظاهر اینست که سجده با او و در دست مانند شریک و بعضی
گفته اند که مرا دانست و این جهت که در وقت دفن اول دست را پیش کند
سجده رفت چنانکه شریک در وقت خوابیدن دست را پیش میکند و مصلحت
می یابند که در دفعه سجده اول دست را از زمین بردارند و بکف یا زانو ها را

[illegible]

مکه مدح آن حضرت و سال الحسن و محبوب ابی الحسن صلوات الله
بر الحسن و قد روي عليه بالعدة و عظام المرقف ثم تجتمع به الحبال متحد
عليه فكيف اليه خطه صلوات الله عليه ان لما قالوا انهم لم يروا سائلا
يقول انك حين كنت سواك دم و عرقه به كه خدش حضرت ابی الحسن عليه
من سوا الرضا صلوات الله عليه في سنة و دم انكي كه انما في بيده رعد ادى
واسحق ان مره كان جوارك بالعم بعد انك مسجد اليكي و بالمد بان كي يا
سجده برك في قلبي كه حضرت خطه ما الله و خودي شند كه بدو كي
واقف انما اضطر و اوده است اگر چش شد با ندو چون ناي و خفا كه دانه
خفته و اسحقان حيا نك كه من غرض است چون مره اند و اسحقان ملا و حوا
الشان كه غش بوده است و خشن شده است و خاكس انجا و دميان كي ماني
پس اي بايد كه حيا بخش شده باشد و ع هذا سجد برك ميكند حضرت فروغ
چون خاستن معلوم نيست چون عذر خشك با بر روی كي مير بند و چون
سخت با سخاله باك ميشود و همي اسحقان و چون احتفال دارد كه بعضي از
ش باشد يا چون آتش دكان افتد باك جدا شود و مير كنند و از اجتن
مدين ماست كه آب ديك ميكنند آن خاست مافوق و باك ميكند و همچين كي
آتش و باست خاست و هو و آتش نيل شده است و باك كه چون كان داشته
است كه خاكس بخش باشد حضرت فروغ است كه آن باكت هر كه خاكس شود
باكت و خاست باك ميشود و معذ اب ديك كده اند هر چند بعضي خطه
نكرده باشد چون دانه كه خست گشت در كانيت و في الحقيقه آن بمنزله
سيف است كه ندين محتمل القاست ميرند و جوي اين حديث است ملاك
مدش چنين كي هر كه آتش مظهر باشد بر آجر و خا كه انكي غش ساخته

بناك شود و به چنین این است دل صغیر است چو حجاب است این که ظاهر است
ظاهر است آنکه که نظر میسر مقلید باشد پس است دل آن که در بر جاست
باین چنین که گفته باشد که اگر باین که چنین نیست نه باشد آن که چنین نیست
می شود باین حدیث و الله اعلم و چون غایب این بود است که استخوان چنین است
عبارت می که ای چنانچه انداخته نظر میزد که بد کرده اند که استخوان او بی راسه
و اگر احتمال ظاهر می باشد البته اختصار نظر میزد و چون میزد وصال او بود
او بود با الحظ ایشان صلات الله علیه و آله و اعراض و الا که استخوان است
علیهما السلام علیهما السلام الحی و فی کتب مجوز منقول بطریق صحیح از او بود
باین این دید و این هر دو یکی اند و تفاوت و بعضی تفاوت بر تفاوت می کند
و داود ابو بن میگوید اما داود بن ابی یحیی که بد که در شرح فیه است از داود بن
قد است و آن نیز نقل است و طریق صدوق با و نیز صحیح است اما او را در حق
امام جعفر صادق و امام موسی کاظم اندین احتمال داده که او باشد و قطعه
انتقال شده است زیرا که شیخ ازین که جعفر نقل کرده است بعنوان داود
نموده و صدوق نیز می گوید که درین ابواب نقل کرده است در قریب همین ترتیب
مسند او که کرده و داود بن زید را در اینجا ذکر کرده است و داود بن ابی یحیی
نقل می کند صحیح نقل کرده است از کتاب احمد بن محمد بن اخیان که
داود بن یزید بن عریبه و فیه است حضرت امام علی نقی صلات الله علیه
و آله و آلهم که در کاهان که چیزی در آن نوشته باشند یا اجازت است مجوز
کردن بر آن حضرت فرمودند که باین نیست و تفاوت با اجازت اند و این
نویسند کرده اند کاتبی شیخ در صحیح از جلیل از حضرت امام جعفر صادق
که فرمودند که مگر وقت یا حضرت کرامت داشتند خود کردن بر کاهان

در آخر

بالا

بر آن چنین نوشته باشند زیرا که کرامت با اجازت متفاوت اند و خصوصاً صاحب
چون بلفظ امامان باشد و احتمال آنکه کرامت واقعی باشد که سواد است و
و خاطرش متوجه نوشته شود و چون در صورتی باشد که سواد نداشته باشد
کرامت معنی حرمت باشد و در صورتی باشد که سواد بر جای کند که نوشته
باشد چون ملک جزی مرکب زنج است و آن که معنی نیست و درود نیز و نقل
و اگر مرکب را از مانی مرکب نقطه ساخته باشند و مثال آن بر آن است
که و اگر نوشته نباشد خود سواد می توان کرد چنانکه روایت کرده است
شیخ در صحیح از صفوان جلال که گفت من دیده حضرت امام جعفر صادق صلی
و آله و سلم را که بودند و سواد بر کاهان می کردند اما اگر خود بر آن نکند
که با خود سواد می دانند و چون آنکه در حفظ نداشته باشند و سواد نیست شیخ
کاهان را روایت کرده است ازین بن زید و او که گفت عرض خود حضرت جعفر
امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله علیه که چه میفرمایند در شخصی که بخار کند
و نظر می خورند و در آنجا خود و چه از این نیز فرموده اند او که داشته باشند
فرمودند که باین نیست و در حدیث کاهان نقل بن جعفر منقول است که گفت
سوال کردم از پدر ادره حضرت امام موسی کاظم صلی الله علیه و آله که اگر مردمان
باز آنان قرآن را در برابر خود که از آنجا قرآن کنند چیست در حال نماز
فرمودند که اعماد باین همان کند پس جمع می توان کرد و چون کرامت و جبر
کردند یا آنکه اول الحاح بر آنان افلا کرده اند و ثانی بر فرض و افلا
و ثانی لوط بدانکه احادیث صحیح ظاهر است که سجده هر کاهان نوشته
می توان کرد و خلافی نیست از حدیثی شیعه و در جازان و لیکن بعضی از
شرط کرده اند که کاهان نباشد و بنیبه یا علف گران یا از این شیخ و مثال

ساخته باشند چون احادیثی از نقل و کتاب صحیح و غیره است و دیگر
شرایط که آنها داخل کلام مذکور باشند چون سجده بر کعبه و غیره
که دیگر شرط است که آنها در ده باشند که از اینها شایسته است و آن
خود نیست و ظاهر است که احادیثی که مدعی صلوات الله علیه که غیر از این
میلانسته اند که آنها داخل کلام مذکور نیستند و در این شرطها مذکور
بوده است و در حدیثی که در حدیثی از اینها است که در حدیثی
و اگر کسی احتیاط کند و غیر از اینها در حدیثی که در حدیثی
الاول صلوات الله علیه من اجل سجده علی الخ و السلام فقال لا بأس بزيادة
كان في هذا التقية و بعد از اینکه در حدیثی که در حدیثی
انحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که سجده کند بر کعبه
از اینچنین می یافتند حضرت فرمود که باکی نیست سجده کردن بر اینها مگر
جائی باشد که اگر سجده بر اینها نکند ضرر باشد و چون گفتند واجبست
و اگر احتیاطا عید باشد مثل آنکه در بلاد عامه و دهانه خود و دهانه
باشد و فقهی عیب ظاهر نباشد باشد و در حدیثی که در حدیثی
و عجمی است میلانند در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی
و لا بأس بالسجود علی الشیاب فی حال التقية و باکی نیست از سجده کردن
جامعا در حالت تقیه و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی
انحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و صلوات الله علیه انحضرت که می
کند در بلاد و کلمه حضرت فرمود که اگر تقیه باشد باکی نیست و اما
معه و بنحو ابا عبد الله علیه السلام علی الفار و الفار فقال لا بأس
فقد صحی ان ابن عباس شعلت که گفت سوال کردم انحضرت امام جعفر

ندارد

بالا

صلوات

صلوات الله علیه از نقل و کتاب صحیح و غیره است و دیگر
شرایط که آنها داخل کلام مذکور باشند چون سجده بر کعبه و غیره
که دیگر شرط است که آنها در ده باشند که از اینها شایسته است و آن
خود نیست و ظاهر است که احادیثی که مدعی صلوات الله علیه که غیر از این
میلانسته اند که آنها داخل کلام مذکور نیستند و در این شرطها مذکور
بوده است و در حدیثی که در حدیثی از اینها است که در حدیثی
و اگر کسی احتیاط کند و غیر از اینها در حدیثی که در حدیثی
الاول صلوات الله علیه من اجل سجده علی الخ و السلام فقال لا بأس بزيادة
كان في هذا التقية و بعد از اینکه در حدیثی که در حدیثی
انحضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که سجده کند بر کعبه
از اینچنین می یافتند حضرت فرمود که باکی نیست سجده کردن بر اینها مگر
جائی باشد که اگر سجده بر اینها نکند ضرر باشد و چون گفتند واجبست
و اگر احتیاطا عید باشد مثل آنکه در بلاد عامه و دهانه خود و دهانه
باشد و فقهی عیب ظاهر نباشد باشد و در حدیثی که در حدیثی
و عجمی است میلانند در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی
و لا بأس بالسجود علی الشیاب فی حال التقية و باکی نیست از سجده کردن
جامعا در حالت تقیه و در حدیثی که در حدیثی که در حدیثی
انحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و صلوات الله علیه انحضرت که می
کند در بلاد و کلمه حضرت فرمود که اگر تقیه باشد باکی نیست و اما
معه و بنحو ابا عبد الله علیه السلام علی الفار و الفار فقال لا بأس
فقد صحی ان ابن عباس شعلت که گفت سوال کردم انحضرت امام جعفر

صلوات

این بود که با دو معنی بود بر آنکه الله و انشی که موضع خود را باک کنی
 می باید که پیش از خود در دعا باک کنی و درین دعا نه نیست که این بزرگ است
 و وقتیکه از انشا دعا صلوات الله علیه می آید و آنکه خشتان از انشای ازین
 جانبیه و غلبه است صدوق در صحیح الزیاد مراد که عرض خودم عقد
 حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی نماز کند و حق می تواند کرد
 موضع پیشانی بخشنه فرموده اند که باکی نیست بدستی که وقتی می کردی
 اندک ساند بکسی که در جانب او باشد اگر کسی بنشیند که او را نداند یا اگر
 شد بداند و بگوید ان یحیی الی الخ ازین عن جیمه و هو فی الصلوة و یکره
 ان یتحرکه بعد ما یصلی فان سجدة الزیاد من حیثه و هو فی الصلوة و یکره
 علیه ان یزید الخ و فی حدیثی که باک کند خاکی را از پیشانی
 در حال نماز کرده است که بعد از نماز خاکی را بکشد و باک نکند چون
 خوف بر او است بر آنکه در نماز خاکی را بکشد و باک نکند و جیمه
 چون بخت انشا شده است چنانکه علی بن جعفر کاظمی سوال میکند
 از پدرش صلوات الله علیه او را نشانی نماز خاکی را پیش از نماز باک
 کرد حضرت فرموده اند که باکی نیست و حدیثی که از علی بن جعفر نقل است که
 گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که با نماز خاکی را
 خاکی را پیش از نماز باک می کند که حضرت فرموده اند که بلی
 حضرت امام جعفر باقر صلوات الله علیه باک می کند هرگاه خاکی را از
 پیشانی بردارد و حدیثی که از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
 نقل است که فرموده اند که مرا حق می آید که پیشانی مرا با خاکی را
 از سجده بپایند و حدیثی که از آنکه در این حال نماز است و حدیثی که از آنکه

کردن

کردن پیشانی است از بسیاری سجده چنانکه حضرت سیدالشهدا علیه السلام و حضرت
 موسی جعفر صادق صلوات الله علیه چنین فرموده اند و در بعضی از احادیث که از آن
 بسیار وارد شده است حدیثی است در پیشانی و در بعضی از احادیث که از آن
 صلوات الله علیه ازین روایت می آید است و جیمه ایسی که در بعضی از احادیث
 حدیثی بسیار وارد شده است در حدیثی که از آنکه در بعضی از احادیث که از آن
 پیشانی را باک می کند و حدیثی که از آنکه در بعضی از احادیث که از آن
 امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نیستند و حدیثی که از آنکه در بعضی از احادیث که از آن
 بهای ایشان خشنه باشد حدیثی که از آنکه در بعضی از احادیث که از آن
 کرده و حدیثی که از آنکه در بعضی از احادیث که از آنکه در بعضی از احادیث که از آن
 حضرت امام حسن عسکری قبا که فرموده اند که باک می کند و حدیثی که از آن
 لشاداد خ حدیثی که از آنکه در بعضی از احادیث که از آن
 و ما انبت من واهما قال هشام بن الحكم لا یصلی علی عقیقه
 الخ و حدیثی که از آنکه در بعضی از احادیث که از آنکه در بعضی از احادیث که از آن
 او ما انبت الارض الا ما اکل و لیس فقال له جعلت فداک ما العلة
 فی ذلك قال لان البحر خضوع لله عزوجل فلا یبغیان ان یكون علیهما
 یکل و یعلسان لان انباء الدنیا عبید ما یا کلون و یعلسون و ما الساجد
 فی سجده فی عبادته الله عزوجل فان یبغیان ان یضع جبهته فی سجده علی
 معبود انباء الدنیا الذین اغترافوا غیر الله و السجود علی الارض فکل
 لانه ابلغ فی التواضع و الخضوع لله عزوجل امین و باقی است در بیان حدیث
 از خود و غیره و حدیثی که از آنکه در بعضی از احادیث که از آنکه در بعضی از احادیث که از آن
 خود و حدیثی که از آنکه در بعضی از احادیث که از آنکه در بعضی از احادیث که از آن

الماکول

تجدید حضرت امام جعفر صادق صوابان بعد از آنکه در آن خبر و آنچه جاننا
بر آن سجده و گفت و التماس جان زینت حضرت فرمودند که چون در این وقت که
بر این من و آنچه انصافین مدینه باشد مگر آنکه را خود و باو شدنی باشد
حجب عادت بر من خود که فدای تو گردم و علی بن جعفر حضرت فرمودند
از شما که بجز خاضع شدن نتوانید چنانچه بعد از آن عزاداریست که
خضوع نزد ما و علی بن جعفر باشد و بگوید که اهل این است که ما کلمات و
و کلمات که بجز می کند دعا و حق چنانچه بعد از آن می کند و تاملت نزد
پس عزاداری باشد که پیش از آن خود از بجز بر من و علی بن جعفر که فرمود
دعا را بخواند و از وقت نیست ما و علی بن جعفر شده اند و از آنکه بجز در آن
می توان کرد و این جز است زیرا که در این حد و حد کردن بر آن کامل زیادت
دعا را بکنی و خضوع و خضوع نزد حق چنانچه بعد از آن می کند و نیست
خاک که بر آن بیشتر است از آن وقت خضوع هر چند از آن عظیم باشد
چون یاد می کند و از آن که از آن است و از آن که از آن حاصل می شود که سبب
قریب بندگانی است و از آن که از آن است و از آن که از آن حاصل می شود که سبب
از آن که از آن است و از آن که از آن است و از آن که از آن حاصل می شود که سبب
سبب علو درجات ایشان شده اما سبب نقص بر علی بن جعفر است و سبب از آن
ما و علی بن جعفر است و از آن که از آن است و از آن که از آن حاصل می شود که سبب
که از آن است و از آن که از آن است و از آن که از آن حاصل می شود که سبب
ساخته یا چنانکه که در آن خبر می شود که هیچ نیست با آنکه در آن خبر
پیش از آن که در آن خبر می شود که هیچ نیست با آنکه در آن خبر
پیش از آن که در آن خبر می شود که هیچ نیست با آنکه در آن خبر

غالب

قال اياه پيشاني خافكه كذا چون فاصله داد اما نيك رفت و دانك حار است
و اما ديت خمر و سقز است بلك ظاهر اخبار است كه خمر مقدم باشد و سقز
بدر و و شفيقت كه در نقره و طر است و نقل است ان بر و باشد و در سقز
سجج رنجورين مسلم سقز است كه گفت كه حضرت امام رضا باقر صلات الله عليه
فرمود ندانم و اكنيت ندانم كردن بر و با بزرگ نداشت خمر او هر چاره
زني رو ميكشيد و مكرين و در سقز اخيرين بن ابوالعلاء اخضر است امام جعفر
صادق صلات الله عليه و سقز است كه شخصي نزد حضرت امام محمد باقر
صلوات الله عليه آمد و سال كرد از سقز كه در و بچه طر خمر او هر چاره
سعيد ايا اوست حضرت فرمود كه بياي و ادا ديت كذا شد كه زني بستر
و لك لي بخت با سقز و دوزخه مقدم است بر اين انا و ادا ديت سقز در و كا
مجهول بعضي دوزخه كره اند كه استعمال سقز است و اصل زنا است با آب
جمع سقز است و آب در ان ظاهر كره است و سقز در و سقز است بر نيك
است با و است بر نين بر دمي بود و بعضي دوزخه كره اند و اصل سقز در و
بلك سقز آب است كه معرف داد و اطوار معرف بر و بيا سقز دوزخه است
سجج كردن بر و بيا اوست حتى بر يك بخت اما اهلك استعمال است و
و عدا از سقز و دوزخه عظيم است سقز و در اخبار في انك و ولد سقز
اما اكل و مابون ظاهر ادا ديت بها عادت بر مثل العليل و بيا سقز
سجج مي توان كرد چون معدا الاكل بنيت بلك از سقز و عا مي زند اما بوقد
از مأكول عادت و مانند بلك سقز هر چند سقز و بان سقز كره
اما مابون عادت بنيت و سقز گفته اند كه سجده بر سقز است و كره
ميتواند بوقد كند مابون سقز و بوقد سقز باغي خمر و طر است كه

حسب ما کافی که خالق اینان دلخواه است و کعبه ای توانستند منیر
رو کعبه میکنند اما کافی که خواهی ایشان در بیخ واقع باشد اگر مشکلی باشد
ایشان که عاقلان و در سجده الحرام واقع سازند و حوط است که مسجد آیند و اگر
مشکلی باشد بر آن کعبه باشد که این با خود با هم ایستاد علم بجای کعبه
رسد حوط است که در خانه خود هر چه را سوغایند که محقق شود که حوط
عین کعبه است و در خانه عاقلانند حوط است و در وقت که غریب بعلم میرسد
باشد بسیار مسجد است که در حوط مسجد و در زمان آن حضرت هم در
و طریقی از آن کعبه هم نمرد و این ایستاد و خطی است که در آن کعبه
و من صلی فی الکعبه صلی الی جریه اش و افضل من صلی الی بیت المقدس
علی الباطنه الحرام و مستقبل الکنه الذی فی حجر الاسود و کعبه عاقلانند
و کعبه معقله و کعبه هر چه را که خواهد چون در جویان جمله است و هر چه را که
خاندان و میان در شماره بر سنگ سرخ کند و مشهور است و بسیار خانه
ان موقع ولادت حضرت امیر المومنین است صلی الله علیه و آله و عیال است که
لعلی بر کنی که حجر الاسود بر یک سنگ است و مشکلی نیست و آنکه عاقلانند و در کعبه
کرد و همچنین عاقلانند و در حالت ضرورت که وقت سنگ باشد و آنکه کثرت
برون نتواند آمد و اما در حالت احتیاج و حاجت و در وقت که در وقت
بعد از نفع گفتند که در کعبه بایست با هم کعبه اگر عاقلانند کعبه و کعبه
کرده است بشت کعبه فر کرده است و کعبه عاقلانند و کعبه کعبه اند که
شامع کل کعبه بلقبه کرده است و در برون بر کل ان استقبال می شود و عاقلان
و در آن وقت که بعضی از آن میشود و مخصوص من و در حاجت و کعبه عاقلانند
مگر در استقبال و حجر الاسود و در ایستاد و خواهد که حاجت فی انما

فرضه

فرضه و غیران و من کان الکعبه و حضرت الصادق علیه السلام و ائمه بر سر
الکعبه و المومنین و کعبه که در سطح کعبه باشد و وقت عاقلانند و عاقلانند
وقت آخر که چون وقت نماز باشد باقی اند جان که ظاهر عبارتست بر این
خجانی و بسیار کعبه ای است که در سطح کعبه ای کعبه است در زمان حرام
بنا که احتیاج و وقت ذکر کرده است و در برون کعبه و در سطح کعبه و کعبه
قابل دایره باشد باشد بلکه در حدیث قوی از عبد السلام هر چه منقولات او
امام رضا علیه السلام علیه و آله و عیال است که در وقت عاقلانند و کعبه
معطر باشد حضرت قزوینی که اگر بایستد او را قبل از نماز و چون در وقت
نماز با کعبه و کعبه بر پشت بخوابد و در وقت نماز خود را بیکبار بجا
آید آن کعبه که ان بیت المومنین است و کثرت میکند و چون بخوابد که بر کعبه
چشمی خود را بزم میکند و چون بخوابد که در سطح کعبه و در سطح کعبه و کعبه
و کعبه و کعبه و کعبه میکند و چون از نماز با برون حاکم عمل نموده اند و کعبه
عمل آن نکرده اند بنا بر این که حدیث ضعیف است و کعبه و کعبه و کعبه
نیز با عیال آنکه وارد است که اگر بایستد قبل از نماز و حال آنکه در حاجت
وارد شده است که ناچاران و عاقلانند و من قبل است چنانکه کعبه
و کعبه و کعبه که اگر عاقلانند و عاقلانند و عاقلانند و عاقلانند و عاقلانند
کعبه است و حاجت و کعبه و کعبه و کعبه و کعبه و کعبه و کعبه و کعبه
و کعبه و کعبه و کعبه و کعبه و کعبه و کعبه و کعبه و کعبه و کعبه و کعبه
نداشته باشد و در وقت کرده است و کعبه و کعبه و کعبه و کعبه و کعبه و کعبه
بنی سواد میکرد از حضرت امام رضا علیه السلام علیه و آله و عیال است که در وقت
فرضه حاضر شود و در کعبه باشد و کعبه و کعبه و کعبه و کعبه و کعبه و کعبه

نماز آن خشنود و حق قبله حضرت ابراهیم است و باقی بر برگردان روی خود را
 بجانب مسجد طهارت و لایه بعضی از آنکه در آنجا ایستاده و هر که با او باشد و روی خود را
 بجانب کعبه کند و در خط است سرشته را که متعلق است حضرت کند و متوجه است
 حضرت فرمودند که قبله مسجد من محادی و نیز ایستاد و این جانبی بود متوجه
 است جانب مشرق شد و بعد از آن دوران و ضارعی میل نمود که تحویل آنجا
 ایشان بر طهارت کالیشان چون در کتب ایشان وصف و تمایل حضرت بود
 یا آنکه حضرت تغییر قبله خواهد داد و مع اینها سرش را میگرداند و آنکه گفته
 خواهد داد آنکه چون در حجر از آن برگشتند و اگر باطل بود و حجر از بعضی بر دست
 نماز میکردند و میل نمود که حق سبحانه و تعالی بخانه ایشان باشد و بعد از آن
 نیست و اصل آنچه بقبله نیست مگر آنکه روی بقصد تغییر شود مگر آنکه آن
 و نشان مثل سایر تکالیف و بعد از آن بعد از آن فرمود که حق سبحانه
 و تعالی نیست آنکه اینها میگفتند از اهل و اقوال ناشایسته پس چهره را و نشان
 حضرت سید الانبیا علیه السلام بر روی او علیه و لکن در وقت حضرت از آنجا
 کعبه که در آنجا که در وقت حضرت نماز میکردند و در آنجا که در آنجا
 کعبه که در آنجا که در وقت حضرت نماز میکردند و در آنجا که در آنجا
 ایشان بوی بیت المقدس بود و آنجا از ایشان بجانب کعبه پس این خبر مسجد
 بنی لاهل مسجد مدینه و اهل آن مسجد و در آنجا که نماز کرده بودند
 و بعد از آن از آنجا که کعبه که در آنجا که نماز کرده بودند و بعد از آن
 مسجد و در آنجا که کعبه که در آنجا که نماز کرده بودند و بعد از آن
 نمازهای آن بوی بیت المقدس که در آنجا که نماز کرده بودند و بعد از آن
 حق سبحانه و تعالی بر او را فرستاد که حق سبحانه و تعالی بر او را فرستاد

و در آنجا که نماز کرده بودند و بعد از آن
 حق سبحانه و تعالی بر او را فرستاد

صانع نخواهد کرد و این که عارفان بجانب بیت المقدس گفته اند و حق سبحانه
 و تعالی عارفان ایمان نامیدند و دلالت کند بر آنکه هر که عارفان را که ایمان
 و تحقیق که این حدیث را بر روی که وارد شده است و سبب شد بلکه سبب شد
 و حق که مشتمل بر زیادتی باشد از حد کتاب نبوت و معجزات حضرت کند
 ام هر که تفصیل آنرا خواهد باید که رجوع بآن کتاب کند و بعضی از این خبر را
 که اهل اجل حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده و بعضی از آن
 ابو بصیر از حدیث اهل بیت علیهم السلام و بعضی از حدیث که از حضرت ابو بصیر
 امام جعفر صادق علیه السلام و بعضی از حدیث که از حضرت ابو بصیر
 صلوات الله علیه عن اهل بیت علیهم السلام و بعضی از حدیث که از حضرت ابو بصیر
 فلیعلمون ان کان الوقت قد مضی قال و سالت عن رجل من اهل بیت
 ثم جعلت فاعلم انه صلى على عمر بن الخطاب فقال ان کان الوقت قد مضی فلیعلم
 وان کان الوقت قد مضی فلا یصل و من قبلت مسجدی از حدیث
 گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و بعضی از حدیث که از حضرت ابو بصیر
 و عارفان که با او بودند و بعضی از حدیث که از حضرت ابو بصیر
 میکند و اگر وقت گذشته است اعاده نمیکند و آنکه با آنجا که در آنجا
 حال که در آنجا که در وقت حضرت نماز میکردند و در آنجا که در آنجا
 خود که عارفان را بر غیر قبله کرده است حضرت فرمودند که اگر وقت باقی است
 اعاده کنند و اگر وقت بیرون رفت اعاده نکنند و این حدیث را در آنجا که در آنجا
 که اهل بیت و بعد از آن که حق سبحانه و تعالی فرمودند که با آنجا که در آنجا
 و الا مطلقا اعاده میکنند و در وقت و خارج وقت و هر که در آنجا که در آنجا
 و مغرب باشد چنین است که اگر اندکی گشت باشد که چنین و مغرب تر باشد

و در آنجا که نماز کرده بودند و بعد از آن

چون وقت نماز اقامه نمیکند و حدیث نیز دلالت بر بعضی از اینها دارد که
بر غیر قبله نماز که باشد واجب است و این حدیث را که ما در مشرق و مغرب
قبله است و همچنین بعد ساختند بدانکه پشت بقبیل سنان و لا اله الا الله وقت
نماز اقامه نمیکند و این قید بدانکه از جهت حدیث اقامه مستحب و ضعیف است
مستحب است که بعد از هر دو وقت و کتاب بر سبیل اطلاع واقع شده است و حدیث
در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند
هرگاه نماز را در غیر قبله بر پا شود بلکه نماز که در غیر قبله و در وقت باقی
اقامه کن و اگر وقت قوت شده باشد اقامه مکن و در حدیث صحیح از سلفین منقول
من عرض کردم بحضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله که هرگاه شخصی در
مسافر باشد و در نماز بر می و بفرقی که نماز کند با بر سر طریقی که در غیر قبله
نماز کند است چنانکه حضرت فرمودند که اگر وقت باشد اقامه نمیکند نماز را
و اگر وقت در دفعه باشد اقامه نمیکند نماز را و اگر وقت باقی باشد کافیت او را
اجتهاد می که کرده است و مثال این چهار وقت که مطلقاً از لحاظ بلوغ است
کرده اند و حدیث سلفین و عبد الرحمن هر دو منقول است که اگر کسی در نماز حضرت
صلوات الله علیه منقول است و بجهت سند صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلی
ت الله علیه منقول است که از حضرت سوال کردند که در نماز چه میگوید که در وقت نماز
کند بر قبله بعد از آنکه اقامه ظاهر شود و وقت باقی باشد با اقامه میکند
هرگاه بخلاف قبله نماز کرده باشد و اگر چه جهات سوخته باشد در جهت
و تحصیل نماز با اقامه از جهت حضرت فرمودند که اقامه میکند هرگاه در وقت
وقت باقی باشد و اگر وقت آن در وقت باشد و اقامه لازم نیست و
حدیث صحیح از این همان منقول است که گفت هر من غنوم خود من حضرت امام

جعفر

جعفر صادق صلی الله علیه و آله که هرگاه شخصی نماز کند و بعد از اقامه ظاهر
شود که آن قبله گذشته بوده است بجهت آنکه واجب حضرت فرمودند که
خارج از مسجد و میان مشرق و مغرب قبله است و این حدیث دلالت میکند
بدانکه در مشرق و مغرب نویسد است نماز مطلقاً اقامه نمیکند و در حدیث
برین حدیث صحیح جعفر صادق صلی الله علیه و آله فرمودند که گفت از حضرت سوال
سوال کردم از شخصی که در نماز ایستاده ظاهر شود که در غیر قبله نماز کند
فرمودند که بقبیله میکند هرگاه بقیه شود که بخلاف قبله بوده است
و اگر نماز را خارج شود اقامه نمیکند و این دو حدیث است که از حضرت امام جعفر
و غیرین منسوب شده باشد جامع خود اجازت و احادیث بسیار از حضرت
وارد شده است و اما حدیثی که از باب اولی از حضرت امام جعفر صادق صلی
ت الله علیه در حدیثی که نماز کند بخلاف قبله و در نماز ایستاده باشد و آنکه
خارج شود و نماز را بداند که بخلاف قبله بوده است حضرت فرمودند که
اگر در میان مشرق و مغرب باشد پس همانکه بدانند بقبیله کند و اگر پشت
بقبله کرده باشد قطع کند نماز را و اگر بر سر طریقی که در میان علی است که
اگر پشت بقبیله باشد در وقت و خارج وقت اقامه میکند و این حدیث قطع
نظر از سندش که اکثر وظایف دلالت نمیداند بر اقامه خارج وقت زیرا که در
مسافر میشود بر سر طریقی متعارف و نماز است که کسی نماز را در وقت می کند
چون نماز را خارج شود وقت بدو وقت باشد بلکه غالباً و فان ظاهر است که
وقت هست باین اقامه میکند و حدیثی دیگر صحیح ظاهر نیست که دلالت
کند بر اقامه خارج وقت و این یکی چون که نماز اقامه خارج وقت واجب است
احوط اقامه است و اما حدیثی منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله
سوال کردند که

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را شخصی که غایب شده بود و خبر قبضه
و بعد از آن قبضه تمام شد و وقت غایت دیگر داخل شده باشد چه که حضرت
فرمود که آن غایب میگردد پیش ازین غایت که وقت داخل شده است مگر
آنکه خلیف باشد که وقت این غایت بر وقت نقد یعنی بعضی صورت هر غایت
میگردد و غایت اول را نمیکند چون وقت بر روی رفته است بدانکه هیچ
علیه السلام این حدیث را حمل کرده است بدانکه بخت قبیل غایت گذشته باشد
چون در خارج وقت احادیث میگردد و ظاهر حدیث است که مراد از خبر وقت
تغییرات بفرمانی که گفت وقت غایت دیگر داخل شده گفت که وقت غایت
اند بر وقت و غایت بعضی باقی یا بعد و بعد از آنکه احتمال داشته
چون بوقت فضیلت میگردد و قریب باین دو سند و حدیث دیگر است
شده است از خبر و بعضی و مضمون است که همان حدیث است و در این مقام
و در حدیث موثق که از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت امام جعفر صادق
فرمودند که هرگاه بر غیر قبضه غایت گذشته باشد یعنی در خارج وقت که بجز
قبضه غایت گذشته غایت احادیث و ظاهر این حدیث است که وقت غایت تمام
مستند است تا حدیثی که احادیث صحیح بسیار است و دلالت دارد و بعضی
از آنها در حدیث صحیح دیگر خواهد آمد که دانسته اند غایت و در حدیث
مسلم عن ابی جعفر صادق علیه السلام قال یخبر ابدا ایضا و جعفر
علیه السلام این حدیث را بسیار حدیث صحیح دانند و کما صحیح از خبر
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را فرمودند که کافیت صحیح و ظاهر
نموده که چون قبضه که است یعنی در هر طرفی که غایت حدیث و در حدیث
و حدیث بحدیث از خبر الصحیحات و انقضاء اخبار معتبر شده است یعنی در

المتحیر

علم جانب قبضه هر سال اجتناب از حدیث کافی است که می نمایند تا طریقی
و مستند از خبری یا از حدیث بعضی از استادان و یا از حدیثی که ایشان
و در حدیثی که احادیث از خبری و باین که در معرفت قبضه خبر چون خبر
هر سال خبر قبضه خبر هر سال خبری اجتناب از حدیث کافی است که می نمایند که
و در حدیثی که احادیث از خبری و باین که در معرفت قبضه خبر چون خبر
باب باشد هرگاه که بکویت و مرآت از خبری و باین که در معرفت قبضه خبر
و احادیث دیگر که در حدیثی که احادیث از خبری و باین که در معرفت قبضه خبر
بنام حدیث و باین که در حدیثی که احادیث از خبری و باین که در معرفت قبضه خبر
امام جعفر صادق علیه السلام را فرمودند که هرگاه که در حدیثی که احادیث از خبری
حدیثی که در حدیثی که احادیث از خبری و باین که در معرفت قبضه خبر
انقضاء غایت در حدیثی که احادیث از خبری و باین که در معرفت قبضه خبر
و کما غایت بنام حدیثی که احادیث از خبری و باین که در معرفت قبضه خبر
و در حدیثی که احادیث از خبری و باین که در معرفت قبضه خبر
بقیم فی الصلوات یظهر بعد ما فرغ قریب غایت و در حدیثی که احادیث از خبری
و کما لا یقال له قد غنت صلواته و ما بین المشرق و المغرب قبضه
صحیح است و باین که در حدیثی که احادیث از خبری و باین که در معرفت قبضه خبر
مسکات علیه السلام را شخصی که بعد از غایت قبضه که در حدیثی که احادیث از خبری
برده است از قبضه حکایت دست صاحب یاد است چه حضرت با و فرمودند که
عاشق صحیح است و میان شرق و مغرب قبضه است یعنی چون اندکی از خبر
شده است و بعضی و مغرب از حدیثی که احادیث از خبری و باین که در معرفت قبضه خبر
از قبضه است یعنی نسبت به حدیثی که احادیث از خبری و باین که در معرفت قبضه خبر

مخالف است در طرفین و باید که در سید علی بن محمد از عالم بنی هاشم
و ظاهر می شود که آن بعضی از اصحاب که در وقت آنجا حضور داشتند
مستحقه که شعبان را عمل بجهاد نمیکردند و احکام آنرا چون اجتهاد بدین جهت
تخصیصی از آنجا میفرمودند و گفته می شود که آن علم است با حکام شرعی و
که در خصوص هر یک از سبیل آن است که در آنجا حضور داشته باشند و این بنا
برای آنست که در آنجا حضور داشته باشند و این بنا
نعمت و برکت که در آنجا حضور داشته باشند و این بنا
چون که گفته اند که طریقت سابقان در آنجا احکام حکم و بدین جهت که این جواب
مستحقه است که خطرات آنرا که در آنجا حضور داشته باشند و بدین جهت که این جواب
اینست معنی آنست که هر دو معنی منطقی باشد چون علم بر سید و اصحاب
و غیره و صلی الله علیه و آله و سلم و سایر خاندان معصومین و شایسته آنجا
تفاوت آنرا که ایشان علم بر سید و غیره و این بنا بر اینست که این جواب
راوی عرض میکند که چون شایع است که صله قبله اجتهاد است عامه مانند آنرا
می دانند که شاعران در قبله عمل بجهاد و طغیان میکنند و دیگر شاعران
نشان می دهند که شاعران طغیان و اهل طغیان و اهل طغیان سیر می نمایند که مادر و
عمل بجهاد و سیر می نمایند که شاعران طغیان و اهل طغیان سیر می نمایند که مادر و
خطی بر خطی خود که تفاوت آنست که مساوی باشند و درین صورت نیست و این بنا
ما بر قبله است و این بنا بر اینست که در طرفین با سید طرف باشد و این بنا
با سید و این بنا بر اینست که در سید و این بنا بر اینست که در سید و این بنا
کلی طایفه است و این بنا بر اینست که در سید و این بنا بر اینست که در سید و این بنا
و این بنا بر اینست که در سید و این بنا بر اینست که در سید و این بنا

و بعضی بر آنست که گفتند که آنرا بر سید حضرت جعفر کتبه است و این بنا
بر سید و این بنا بر اینست که در سید و این بنا بر اینست که در سید و این بنا
و بعضی از اصحاب که در وقت آنجا حضور داشتند و این بنا
دند که البت بر این بنا بر اینست که در سید و این بنا بر اینست که در سید و این بنا
بود که قبله از طرفین بر بعضی از اصحاب با حقیقت است و این بنا
و چون این حدیث موافق اصول و عقاید و این بنا بر اینست که در سید و این بنا
که در آنجا حضور داشته باشند و این بنا بر اینست که در سید و این بنا
با معانی و این بنا بر اینست که در سید و این بنا بر اینست که در سید و این بنا
ی باید که در آنجا حضور داشته باشند و این بنا بر اینست که در سید و این بنا
در بعضی از اصحاب که در وقت آنجا حضور داشتند و این بنا
و درین عمل بجهاد که در آنجا حضور داشته باشند و این بنا
عن ابی جعفر صلوات الله علیه و آله و سلم و این بنا بر اینست که در سید و این بنا
قال ما بین المشرق و المغرب قبله کما قال قلت فمن صلی غیر القبلة اوقی
غیم فی غیر الوقت قال بلی با فلاح و این بنا بر اینست که در سید و این بنا
انحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله و سلم و این بنا بر اینست که در سید و این بنا
یعنی صحیح نیست مگر و قبله ندارد و این بنا بر اینست که در سید و این بنا
فرمودند که میان مشرق و مغرب هر قبله است که در آنجا حضور داشته باشند و این بنا
کند غیر از قبله با درین امری و این بنا بر اینست که در سید و این بنا
میکنند با سید و این بنا بر اینست که در سید و این بنا بر اینست که در سید و این بنا
شرط آنست که در سید و این بنا بر اینست که در سید و این بنا
اگر بخلاف آنرا که در سید و این بنا بر اینست که در سید و این بنا

وقت اعاده نمیکند و این جهت از شرطان بات و احباب گذشت که امر شده
است مکلفان را با آنکه عبادت و تقبله واقع سازند و در حدیث موثق که از
این مکان از ابو بصیر نقل است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق
صلوات الله علیه در تفسیر قول حق سبحانه و تعالی فرموده است که قائم و حجت
ثانی در جنیف یعنی روی خود را در آن جهت دین و تعالی که روی در این ایوان
کلی حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی امر فرموده است پیغمبر خدا که در
قبله کند و روی خود را بعبادت تنها خطاهای و باطنی بگرداند و خدا تعالی
حاصل است که در این آیت چند چیز معلوم است یکی آنکه در قبله کند و در
تمام دنیا هم برستی بر این طرف است و خطا و غلط و معبود و خداوند خود را
یکانند انداخته و عقاید و غیره را از شرک خدا ندانند و هم خالص شوند از جهت
خداوند خود و در حال که میگویند اخبارات همه بعضی مضایق و احوال سازد و چنانکه
در حدیث مذکور شد که در معنی از آنکه روی ظاهر و باطن را بجانب او کند
و غیر اینها موجود ندانند و هر چه گفت و گویند و ما از جهت رضای و واقع سازد
و هر نفس مطلقا منظور باشد که اخلاص اعبادت اینند و در دست و مختصا از
گروه با اینها نیست و موثق که از ابو بصیر نقل است که از حضرت سوال کردم از قول الله تعالی
و آنچه بعد از هر یک عند کل مسجد حضرت فرمودند که ای آنکه نیز مثل آنکه سابقه در
این معنی چنین میگوید که بدانند در هر یک از اینها قبله نه هر عبادی را
اندر روی ظاهر که بطلان دل بجانب معبود یعنی بخداوند مطلق و در روی
روح و عقل و سر و حتی هر ملائسی عالم ملکوت و جبروت و عظمی و ملکوت
که عبادت از افعال و صفات تنزهیست با تمام صفات تنزهی و عباد
ذات اقدس و در این جهت است که معنوی جمع دارند شده است که هر یک از اینها

با احتیاط از او باشد و این یکی لفظ معبر نیز بوده آن معنی میگوید و الله تعالی هم در حدیث
حضرت فرمودند که این آیه نیز مثل آن آیه است از اول خطاب حضرت سید الشهدا
صلی الله علیه و آله و آیه دوم خطاب با هدایت و هر چه خود کردند و در آیه
اولی در آیه ثانیه نیز مراد است و در حدیث است که از حضرت ابو بصیر نقل است
فرمودند که در هر مسجدی که ساخته شده باشد یا از روی یا از پیشانی کند
بنای بر این تفسیر ساجد را است و بنابر این تفسیر نیز مخالفه امر است و منع حج
مرحوم را است اما حکم دوم نیست که حضرت فرمودند که میان مشرق و مغرب
هم قبله است و ظاهر این حکم خصوص امر عروق باشد و واقع آنکه و محتمل است که
حجی که از طرف داخل می شود بخدا می عروق باشد و ایشان نیز ظاهر این حکم
امر عروق باشد و واقع آنکه و محتمل است که حجی که از طرف داخل باشد در عروق
عروق چون ایشان مغرب را دست است میگرداند و مشرق را دست چپ است و چنانکه
را بدست است میگرداند و مغرب را دست چپ است و این حدیث حدیث معویه است
که گفتند و همچنین میگویند که در مسجدی که او را هم حجی که میان مشرق و مغرب
قبله است و حجی از عروق گفته اند که میان مشرق و مغرب عند الله است و این
صحیح است نظریه عملی امر و اصل و بعضی از یاد میگرداند که بخط اعتدال است و این
ایشان و حجی چنین گفتند که قبله ایشان مشرق و مغرب عند الله قبله آن
و این صحیح است نظریه عملی امر و اصل و بعضی بیرون نمیروند بر مانند اصل
و عروق از التفریب و غیره است قبل ایشان و مانند بعضی از یاد و شام و شب
تفریب و مشرق است چنانکه بعضی از دیاب اوقات گذشت و عروق آن
احادیثی که مذکور خواهد شد مدلول است امر عروق و ظاهر حدیث مذکور
هر چیزی که از قبله هر یک از اینها است و موافق است با ظاهر آیت

[illegible][illegible]

[illegible]

فانه غالى يعلم و مراد از قبله ظاهر آن باشد که نسبت که خطیب است نسبت
 باشد و مقول بر روی قبله و در جبهه ایشان آن خطیب گفتند ^و نسبت خطیب
 زاید بر آن این معنی نیز خواهد داشت که هر یک از این اعراض و نظر و جبهه
 باشد تا فرض من در سید که در سید انما من قلوب هر یک از این سید علی
 بدیگری کند که اگر بدی خطیب را نیز خود بر این نیز فرض شود و اگر در این معنی
 سید نباشد و قابلیت فایض شود فیض از قبض اعراض و سید فاعطای بر این
 بگویند و مرتب بخبر کرده ام در شیخ الحنفی من و لا نادى نفسیر ان تفهم فی
 در کم تفهم زاید بر این معنی کرده است و گذشت و ظاهر اعراض او مثال او است و
 فی من با حصر عقول کردن تا ضمیمه الی اعلم ^{الوجه} و قال رجل للصادق صلوات الله
 ان اكون فی السفر فلاحدی فی القبله ^{الوجه} باللیل فقال اقرن الی کلب الذی
 یقال له جدی قلت نعم قال اجعل علی عینک و لا ذاکنت فی الطريق الخ ^{وجه}
 بین گفتند و مقول است که شخصی نزد حضرت امام جعفر صادق علیه
 عرض نمود که بسیار است که در سفر با من و قبله با من دعوت حضرت و من
 ایامی شایسته که در ظاهر ایامی بصری و جمعی باشد چون آنرا بصری است
 که جدی می باشد که من بصری حضرت فرمود که جدی نیست و راستی و هر
 درج با آنرا ایام هر یک گفت خود که در ظاهر ایامی بصری و جمعی باشد چون آنرا
 بصری بسیار است و درود و مکشور ^{وجه} فی ظاهر ایامی بصری و جمعی باشد چون آنرا
 که در جدی ایامی بصری و جمعی گفت و کتب فی ایامی بصری و جمعی باشد چون آنرا
 منقاست از آنرا و این من سلم از حد هر ایامی بصری و جمعی که گفت سوال
 کردم از حضرت صلوات الله علیه ^{وجه} فرمودند که جدی نیست
 گفتا و عان که در ظاهر ایامی بصری و جمعی است و در جدی ایامی بصری و جمعی است

سپاه و لشکر ملک و دولت
ملی فرمودند که از امور خود

و احادیث صحیح و سنی که میان شرق و مغرب قیله است و همگشت که
میر و زلفی است گفت با این چنانکه درین بلاد است با عقب سبک مراد با
و جانی میر و سبک بعد از آن که است است خصوصاً با سمر و درین صورت
بوی آن خاندان و با حدیث من یا قریب بان قواعد شد و بغیر این جمله است
حدیثی که در آن آمده که در هر پنج روزی که باشد که سابقاً مذکور شد
نحوه حدیث
الحمد لله الذی یوحی فی الصبایان بالحق
فان الله صلات الله علیه و آله انما صلیا بنا بالصلوة لم یومر انما احسن
قرین صلیا بنا بالصلوة انما کانوا انما سبع سنین و من نام صلیا بنا انما کانوا
انما کانوا انما سبع سنین و ما الطاهر من صلیا لم یومر انما کانوا نصف النهار
و اکثر من ذلك و انما کانوا انما سبع سنین و ما الطاهر من صلیا لم یومر انما کانوا
و بصیوة فامر صلیا بنا بالصلوة انما کانوا انما سبع سنین و ما الطاهر من صلیا لم یومر انما کانوا
من صلیا لم یومر فاما انما کانوا انما سبع سنین و ما الطاهر من صلیا لم یومر انما کانوا
خبر میکند بمقام شیخان سید صبحی روایت کرده اند از علی و طریقی صدوق
صحیح است و گفته است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که
ما امر بیکم طفلان خود را بوقت دهغنی که هفت ساله باشند و اگر بیکم
اطفال خود را بوقت دهغنی که هفت ساله باشند و اگر بیکم طفلان
خود را بوقت دهغنی که هفت ساله باشند با نوحه طافت و شانه باشند و اگر
اگر ناصف دهغنی باشد یا بیشتر یا کمتر بر چو غلبه میکند و یا اگر سنگی یا
اضطراب میکند یا عارضه کند بوقت دهغنی که هفت ساله باشند بر شما امر است
اطفال خود را بوقت دهغنی که هفت ساله باشند هر طاعت داشته باشند و بقیه
بمن بر چو غلبه میکند و یا بیشتر یا کمتر بیکم طفلان خود را بوقت دهغنی که هفت ساله باشند

و در آنکه در این کتاب
است که اگر بیکم طفلان
خود را بوقت دهغنی که هفت ساله باشند

صحیح انجلی بنفوس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است و در آن آمده است
انما حضرت علی که کی فایز طفلان واجب میشود که در آن باشد و در آن باشد و در آن باشد
فرمودند که و منی واجب میشود بر ایشان که طافت و شانه باشند و ظاهر این
اینکه واجب است بر ایشان که در آن باشد و در آن باشد و در آن باشد
بن سنان که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هر که بر چو
بمنی ای خوف خود برد که آن سیزده سال است و داخل شود در سال چهارم و اگر
میشود بر نوحه واجب بر چو که محکم می شود و در آن باشد و در آن باشد
با محکم نشانه باشد و در آن باشد و در آن باشد و در آن باشد
و هر که ای که میکند صحیح است مگر آنکه سفید باشد یا ضعیف اطفال باشند
و بعد از این چند حدیث دیگر وارد شده است و در آن باشد و در آن باشد
درین سال ملک عدوان نکند و اگر در آن باشد و در آن باشد و در آن باشد
و همگشت که در سال چهارم و در آن باشد و در آن باشد و در آن باشد
و حاضرین آن که هر چه ای نواب باشد و در آن باشد و در آن باشد و در آن باشد
انما صلیا بنا بالصلوة انما کانوا انما سبع سنین و ما الطاهر من صلیا لم یومر انما کانوا
که هر که نماید این حدیث گفتیم که عاقلی بود و واجب میشود بر حضرت فرمود
در میان با نوحه و جواز و شغل طاف و در حدیث صحیح از ابو بکر و بقیه منقول است
که گفت انما حضرت صلیا بنا بالصلوة انما کانوا انما سبع سنین و ما الطاهر من صلیا لم یومر انما کانوا
با نوحه و حضرت فرمودند که در میان با نوحه و جواز و اگر بیشتر از دهغنی باشد
و با نوحه و در آن باشد و در آن باشد و در آن باشد و در آن باشد
و در حدیث موقوفه انما حضرت صلیا بنا بالصلوة انما کانوا انما سبع سنین و ما الطاهر من صلیا لم یومر انما کانوا
سیزده سال شود عاقلی و واجب می شود و اگر بیشتر از دهغنی باشد و عاقلی و واجب

وفاقم بود جاریست و همچنین است حکم دختر که هرگاه سنیم سال شود یا پیش از آن
شود و یا بعد از آن واجبست و قلم بر جاریست و اخبار بسیار درین باب بخاطر آمده است
و در بعضی عیالین بن قاری آنه قال سالت ابی الحسن الرضا صلات الله علیه
انما اجمع من المجلد بجمع و ولد و هو لا یصل الیه و المومنین فقال و لم یأت
علی الغلام فقلت ما فی سنین فقال سبحان الله بترك الصلوة قال قلت یسیر
المومنین قال یصل علی خود با قدر و بند حسن منقرات اخری و یصل
علی الت و بعد از بقاء و در هر حال است یا باقی است که گفته است
انما اجمع من المجلد بجمع یا بکسر یا بضم و من شئتم ان تخصی که بکسر یا بضم
خود را که مانع بکنید و در بعضی سنین حضرت فرمودند که این فرزند چند سال
پیش از من بود که هشت سال در فرزند شد و سبب آنکه آنرا بچند سال متعارف
با من تر است آنکه سبب آنست که بزرگ باشد و مانع بکنید و می گفت که
هرگز ندیدم که حدیثی در اینم که چون متوجه خانه میشوید و بیشتر می شود حضرت فرمودند
هر عوی که حدیثی در اینم که چنانچه می آید و در ترک میکند همانند آنکه در حدیثی است
ساخته نیم میکند و ظاهر اسم پدرش با آنست عرب از ایشان خود آمده است
شد است و در بعضی ازینها قال است و یصل علی جنانکه در فرستادن است
سبب آنکه حضرت میفرمودند که در هشت سالگی یا در بزرگتر که در حدیثی است
و در حدیثی که از بعضی ازینها می آید منقرات اخری امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله
علیه که فرمودند که هرگاه طفلی شش ماهه بود واجبست و هرگاه در وقت داشتند
باشد بزرگتر که در حدیثی است و در حدیثی که از بعضی ازینها می آید منقرات اخری
سبب آنکه جعفر بن صادق صلی الله علیه و آله فرمودند که اطفال تا آنکه در حدیثی را بچند
و بیشتر ندیدم که چنانچه ایشان فرمودند آنکه آنکه بچند سال در حدیثی است

وقت قضیت خفین داخل شود اگر اوقات خواب میبرد و وقت خواب اطفال
آن زمان در شایع بود و آن جاریست خصوصاً در ماه رمضان که در حدیثی است
خبر است از بعضی کتب که وقت قضیت داخل شود چون گفته اند که در حدیثی است
آب و آن بچند روزی که میبرد و خواب میبرد و در حدیثی است که در حدیثی است
و حسن و وقت اطفال خاصه و عامه حتی در حدیثی است که در حدیثی است
و ثابت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب
فرمودند در میان ظهر عصر و عصر و عصر که در حدیثی است و در حدیثی است
وقت بلام آنحضرت صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب حضرت فرمودند که در حدیثی است
شکل وقت که در حدیثی است و در حدیثی است امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله
گفت آنحضرت صلی الله علیه و آله که ایا اطفال را از بعضی حدیثی امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله
حضرت فرمودند که اطفال را از بعضی حدیثی امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله
که سبب این میشود که با هر دلی که در حدیثی است که در حدیثی است
خبر است از بعضی کتب که در حدیثی است و در حدیثی است
عن ابی عبد الله صلی الله علیه و آله و ابی جعفر صلی الله علیه و آله قال سمعت یقول
انما یصل الغلام ثلث سنین یقال له قل لا اله الا الله سبع مراتب غیر برك
حتى یتم له ثلث سنین و بعد از آن هر چه در حدیثی است و در حدیثی است
صلی الله علیه و آله سبع مراتب و غیرت حتی یتم له اربع سنین غیر برك
قل سبع مراتب علی حدیثی که در حدیثی است و در حدیثی است
بیشتر از اینها که در حدیثی است و در حدیثی است
حتى یتم له سبع سنین فاذا تم له سبع سنین و کما قبل له غسل و تم
و کفایت فاذا غسل قبل له صل غیرت حتی یتم له سبع سنین فاذا

صلی الله علیه و آله و ابی جعفر

مسئله بر من خدا صلی الله علیه و آله هر که عادت دهد دوستی بپندد که خداوند
 خداوند خود کرده است و هر که با ما نبیند که خداوند و تعالی با او نبیند که
 و هر که دوست بپندارد ما را خود بخواند و تعالی او را دوست بپندارد و هر که خود
 ضایع کند خود بخواند و تعالی او را دوست بپندارد و هر که خود
 بپندارد که انعام الهی برین کجا افضلست نزد خود بخواند و تعالی او را دوست
 بپندارد که جواب نداده اند که خود فرمودند که هر که در جاهای دنیا مکه است
 خود بخواند و تعالی او را دوست بپندارد که خود خواند و خود را بخواند و خود را
 فرمودند که ای امید امید که کجا احقر من نزد خود بخواند و تعالی او را دوست
 نکند و اما حضرت خود فرمودند که ای مسجد الحرام است که غیرین جاهای که
 است دیگر فرمودند که ای امید امید که در مسجد الحرام که خود بخواند و تعالی او را
 اعظم است باز که جواب نداده و خود فرمودند که میانه کن و مقام بپندارد
 یعنی هر که از کن جبر است فاد کعبه معظمه و طریقی نامقام حضرت ابراهیم است
 الحاد و اجناس است که حضرت اسمعیل است که در اجناس اما نمیکردند و
 گوشتدان خود را در حجر جاده بودند که فرشته حضرت بود بن خدا و تعالی
 فهم یاد میکنم که اگر بن هر که بخواند سال در دنیا عمارت بپندارد که که شایع
 عبادت کند تا در دنیا و دنیا و دنیا با شایع و مال امام و احبها لطافه
 ندانند خود بخواند و تعالی او را قبول نکند هر که در دنیا و دنیا و دنیا و دنیا
 که حضرت امام حسن عسکری صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر بنده هزار سال عبادت
 کند و خطیم بپندارد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و عاقبت بشنید
 شود و یکی از ائمه و دوین و امام ندانند بپندارد خود بخواند و تعالی او را
 اولی بپندارد و سران و در دنیا و دنیا و دنیا و دنیا و دنیا و دنیا و دنیا و دنیا

المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر بنده عبادت کند که
 نوح بر قوم خود بود که هر که بخواند سال باشد و مثل و مثل و مثل و مثل
 باشد و هر که در دنیا و دنیا و دنیا و دنیا و دنیا و دنیا و دنیا و دنیا
 میان صفای هر چه بتا خود نشود و در دنیا و دنیا و دنیا و دنیا و دنیا و دنیا
 و داخل نیست شود و حدیث دین باب فوق حدیث است و هر که خود بخواند
 کند یکبار بجهت کافی و محاسن برقی و عقاب الاعمال و بصائر الدنیا و الدنیا
 ابرکت طبع نظر لکنت کار و من که خود بخواند دین معنی بلکه اجماع
 یعنی که امامت از اصول دین است و حدیث متواتره از طرق عامه و خاصه
 است که هر که امام زمان خود نداند و غیره که فرموده است و حدیث بسیار
 شده است که جمعی که اشیاء می بینند عبادان ایشان و دنیا و دونه ایشان
 یکبار است چون مذکور شد که صلی که اگر عباد است اگر کسی در دنیا و دنیا
 ساند و عقاب دارد یکی آنکه عبادت کرده است و عبادت کرده است و دومی آنکه
 استحقاق بهما آورده است و آن نیز بهتر است که هر که در دنیا و دنیا و دنیا و دنیا
 او را عقاب میکنند از جهت ترک تقطیع چنانکه در حق شیطان و شیطان
 عبادت که کفایت بجا آمدند و بعد از این نیز حدیث متفق و دین باب مذکور
 مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و عترته الطیبه الطاهره

لقد وقع الفراق من المجلد الاول
 فی شهر جمادی الاول سنه خمس و مئین
 فی یوم ثلاث من الحرة المقدسة حجة
 المصلى الماعلى فی شهر ربيع الاول
 الیوم الحادی عشر من شهر ربيع الاول
 محمدي فی شهر جمادی الاول سنه
 خمس و مئین
 عبادت الله تعالی
 بنون الله الملائكة



مطلب خوش فواید که بنامه و بنویسد

مطلب خوش

مطلب خوش

مطلب خوش

مطلب خوش
خداوند
مطلب خوش

مطلب خوش



مسما به

خداوند

و در

در راه روان

در راه روان

در راه روان

اولاد نور محمد خردمند
که در راه روان
در راه روان
در راه روان
در راه روان

اولاد نور محمد خردمند

که در راه روان

در راه روان

در راه روان

در راه روان



کتاب

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

۱۱

